



پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعیات و قانون  
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
معینیت امور علمی

# سنت مصدر از مصادر شریعت (بررسی مقایسوی) بین أصول فقه اهل سنت و اهل تشیع رساله ماستری

محصل: صلاح الدین موسی زی

استاد رهنما: پوهنوال دوکتور مصباح الله عبدالباقي



پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعیات و قانون  
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
معینیت امور علمی

# سنت مصدر از مصادر شریعت (بررسی مقایسوی) بین اصول فقه اهل سنت و اهل تشیع رساله ماستری

محصل: صلاح الدین موسی زی

استاد رهنما: پوهنوال دوکتور مصباح الله عبدالباقي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





# پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

## تصدیق نامه

محترم صلاح الدین ولد عبدالرشید: ID نمبر SH-MSF-97-376 محصل دور ششم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: سنت مصدر از مصادر شریعت بحث مقایسوی بین اصول فقه اهل سنت و اهل تشیع به روز چهارم ۸ تاریخ ۳ / ۱۲ / ۱۴۰۱ هـ ش موفقاته دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۰ (نمره به عدد) هشتاد و دو (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور نجیب الله صالح	عضو هیات	
۲	دکتور عبدالله حقیار	عضو هیات	
۳	دکتور مصباح الله عبدالباقي	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورد ماستری



## اهداء

به والدین گرامی م و استادان گرانقدرم  
و همه دوستان که در راستای پیشبرد امور تحصیلی باینده همکاری  
بیدریغ نموده است، و به آن عده از دوستانم که بنده را در مورد  
تحصیلات عالی رهنمائی خاص کرده و آنهایکه در حق بنده در غیاب  
دعاهای کرده است، و آن جمله دوستان که بنده را در راستای تحصیل  
تشویق و ترغیب کرده است اهداء مینمائیم.



## سپاس گذاری

الحمد لله وكفى والصلاة وسلام على عباده الذين اصطفى امابعد:  
از صمیم قلب از تمام استادان گرامی ام که با نهایت حوصله مندی، صداقت،  
اخلاص و امانتداری تدریس نمودند ابراز امتنان و تشکرمی نمایم .  
همچنان از استاد رهنمایم جناب دوکتور مصباح الله عبدالباقی به بخاطر همکاری  
شان در راستای رهنمائی، بازنگری و تدقیق تحقیق ماستری ام از نهایت حوصله  
مندى، عطوفت و مهربانی استفاده نموده اند؛ از ته دل ابراز امتنان و تشکری می  
نمایم.

همچنان از وزارت محترم تحصیلات عالی و پوهنتون سلام که در راستای مهیا  
نمودن فرصت های درسی و تدریس و استفاده محیط عالی فراگیری علم و انجام  
تحقیقات علمی زحمات زیادی را جهت خدمتگذاری به نسل جوان کشور، متقبل  
شدند از صمیم قلب ابراز امتنان و تشکرمی نمایم.

همچنان از تمام کارمندان اداری و پرسونل خدماتی پوهنتون نیز ابراز امتنان  
و تشکر می نمایم. از بارگاه رب کریم و رحیم استدعا می نمایم که این قله علمی  
را هنوز بلند و قویتر نماید و از هرگونه مصایب و مشکلات در حفظ و امان خود  
داشته باشد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

صلاح الدین موسی زی

محصل مرحله ماستری پوهنتون سلام



## خلاصه بحث

درین بحث اصل دوم تشریح احکام اسلامی سنت دربین دو گروه بزرگ اسلامی باهم مخالف، یکی اهل تشیع و دیگری اهل سنت بحث شده است، که مصدریت سنت برای احکام تشریحی که منبع دوم احکام اسلامی بشمار میرود، دربین اهل سنت و اهل تشیع به چه معنی و مفهوم است؟ و منبع سنت در نزد هر دو گروه اسلامی به کدام تفسیر و شرائط میباشد؟ و سنت که مصدر تشریح احکام اسلامی است در نزد اهل تشیع و اهل سنت در مفهوم و معنی یکیست؟ و یا که دیگرگون است؟ و در این بحث بیان شده که سنت در نزد اهل تشیع چیست؟ و سنت در نزد اهل سنت چیست؟ و شرائط قبول آن در نزد اهل تشیع کدام ها است؟ شرائط قبول آن در نزد اهل سنت کدام ها است؟ و در این بحث انواع سنت و روایان و شروط روایان سنت بیان شده است، و قواعد نقد بر متن سنت در نزد هر دو گروه اهل سنت و اهل تشیع بیان شده است، و قواعد تفسیری قرآن کریم در نزد اهل سنت کدام است؟ و قواعد تفسیری قرآن کریم در نزد اهل تشیع کدام است؟ و نقاط اختلافی بین هر دو فریق بطور اختصار بیان شده است، و در آخر هم تعیین مذهب راجح با ایراد دلایل ترجیح بطور اختصار درین بحث صورت گرفته است.

## فهرست موضوعات

1	مقدمه
2	اهمیت موضوع
2	اسباب اختیار موضوع
3	سوالات اصلی تحقیق
3	پیشینه موضوع
4	مواد و روش تحقیق
4	اهداف تحقیق
5	مشکلات تحقیق
5	خطه و پلان تحقیق
7	فصل اول بیان معنی و مفهوم سنت در نزد اهل سنت و اهل تشیع
7	مبحث اول بیان معنی و مفهوم سنت نزد اهل سنت
7	مطلب اول معنی سنت نزد اهل سنت
8	سنت مصدر از مصادر تشریح اسلامی
11	مطلب دوم بیان انواع و اقسام سنت نزد اهل سنت
16	مطلب سوم شروط قبول سنت نزد اهل سنت
21	مبحث دوم بیان معنی و مفهوم سنت نزد اهل تشیع
21	مطلب بیان معنی و مفهوم سنت نزد اهل تشیع
23	منبع سنت نزد اهل تشیع چیست؟
23	جائگاه و منزلت ائمه در نزد اهل تشیع
24	تحلیل و بررسی
24	سنت مصدر دومی از تشریح اسلامی است
25	دلایل مصدریت سنت نزد اهل تشیع
28	مطلب دوم بیان انواع و اقسام سنت نزد اهل تشیع
30	سنت متواتر نزد اهل تشیع
35	مطلب سوم شروط قبول سنت نزد اهل تشیع



- 36.....مبحث سوم نقاط اختلافی و بیان نظریه راجح.
- 37.....مطلب دوم بیان راجح
- 39.....فصل دوم معنی و مفهوم سند نزد اهل سنت و اهل تشیع
- 39.....مبحث اول بیان معنی و مفهوم سند سنت نزد اهل سنت
- 39.....مطلب اول معنی و مفهوم سند سنت نزد اهل سنت
- 41.....مطلب دوم رواة سنت نزد اهل سنت
- 41.....راوی سنت یا صحابی میباشد و یا غیر صحابی
- 45.....مطلب سوم شروط صحت سند نزد اهل سنت
- 48.....مبحث دوم بیان معنی و مفهوم سند نزد اهل تشیع
- 49.....مطلب اول بیان معنی و مفهوم سند سنت نزد اهل تشیع
- 50.....مطلب دوم بیان رواة سنت نزد اهل تشیع
- 50.....معنی رواة نزد اهل تشیع
- 51.....مطلب سوم شروط صحت سند سنت نزد اهل تشیع:
- 53.....مبحث سوم نقاط اختلافی و بیان راجح.
- 54.....مطلب اول نقاط اختلافی
- 54.....مطلب دوم بیان راجح
- 55.....فصل سوم بیان معنی و مفهوم نقد متن نزد اهل سنت
- 55.....مبحث اول بیان معنی و مفهوم نقد متن نزد اهل سنت
- 55.....مطلب اول بیان معنی و مفهوم نقد متن نزد اهل سنت
- 59.....مطلب دوم بیان شروط صحت متن نزد اهل سنت
- 60.....مبحث دوم بیان معنی و مفهوم نقد متن نزد اهل تشیع:
- 60.....مطلب اول بیان نقد متن نزد اهل تشیع
- 61.....مطلب دوم شروط صحت متن نزد اهل تشیع
- 62.....مبحث سوم نقاط اختلافی و بیان راجح.
- 63.....مطلب اول نقاط اختلافی و بیان راجح
- 63.....مبحث چهارم قواعد متفرق برای قبول روایات
- 63.....مطلب اول قواعد متفرق قبول سنت نزد اهل سنت



66.....	مطلب دوم قواعد متفرق برای قبول سنت نزد اهل تشیع
76.....	مطلب اول نقاط اختلافی
76.....	مطلب دوم بیان راجح
77.....	مبحث پنجم قواعد تفسیر نصوص قرآنی
77.....	مطلب اول قواعد تفسیر نصوص قرآنی نزد اهل سنت
77.....	قواعد تفسیر مجمل قرآن ذریعه سنت
78.....	قواعد تقیید مطلق و اطلاق مقید ذریعه سنت
78.....	حمل مطلق بر مقید
80.....	اختلافات فقهی برخاسته از اختلاف درین اصل
86.....	تحلیل و بررسی
87.....	مطلب دوم قواعد تفسیر نصوص نزد اهل تشیع
87.....	قواعد تفسیر مجمل قرآن ذریعه سنت
89.....	قواعد تقیید مطلق و اطلاق قرآن کریم مقید ذریعه سنت
90.....	منابع تفسیری اهل سنت
91.....	منابع تفسیری اهل تشیع
92.....	نقاط اختلافی در تفسیر اهل تشیع و اهل سنت در چیست؟
92.....	مطلب اول نقاط اختلافی
92.....	مطلب دوم بیان راجح
94.....	خلاصه بحث
95.....	نتایج بحث
97.....	پیشنهادات:
98.....	فهرست آیات قرآنی
101.....	فهرست احادیث
102.....	فهرست اعلام
106.....	مراجع و مصادر
117.....	و خلاصه بحث به زبان انگلیسی

## بسم الله الرحمن الرحيم

### مقدمه

الحمد لله رب العالمين، والصلاة، والسلام على محمد سيد المرسلين، وإمام المتقين، وعلى آله وأصحابه اجمعين.

اما بعد: سنت مصدر دومی از مصادر تشریح احکام اسلامی در بین همه گروه های اسلامی است، به یک معنی و یک مفهوم است، تنها گروه اهل تشیع است که سنت را به معنی و مفهوم جداگانه تعریف میکنند، پس همین سبب است که در عبادات و معاملات بین اهل سنت و اهل تشیع فروق و اختلافات بارزه وجود دارد، که من هم خواستم که در موضوع رساله را تحریر نمائیم تا باشد که حقیقت اختلاف که در تعریف سنت بین فریقین اهل سنت و اهل تشیع است واضح شود، من هم تا توان بشری خویش در راستای موضوع کوشش کردم تا حقیقت اختلاف بین فریقین را پیدا کرده واضح سازم که منشأ اختلاف در چیست؟ که بعد از یک سلسله مطالعه برایم معلوم شد که اختلافات اساسی که در بین اهل سنت و اهل تشیع وجود دارد، در ماخذ سنت است، که من هم به همین هدف تحریر رساله را بنام (سنت مصدر از مصادر شریعت بین اصول فقه اهل سنت و اهل تشیع) آغاز نمودم که لله الحمد والمنة به همکاری استادان گرانقدرم به اختتام رساندم، درین رساله، معنی و مفهوم سنت بیان شده که سنت در نزد اهل سنت کدام است و در نزد اهل تشیع کدام است، و در نزد اهل سنت حیثیت مصدریت سنت در اخذ احکام تشریعی، و در نزد اهل تشیع اخذ احکام از سنت بکدام حیثیت دارد، سنت که مصدری احکام تشریعی در بین هر دو گروه؛ اهل سنت و اهل تشیع اختلاف زیاد وجود دارد، زیرا که آنچه که سنت در نزد اهل تشیع است در نزد اهل سنت بعضاً سنت نیست، و آنچه که مصدر تشریح احکام در نزد اهل سنت است در نزد اهل تشیع سنت شمرده نمیشود، البته بعضی از اقوال پیامبرگرامی حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را اهل تشیع سنت میدانند بشرطیکه روایت امامان اهل تشیع باشد، ولی در عین وقت باز اهل تشیع اقوال، افعال، و تقریرات امامان دوازده گانه شان را مطلقاً سنت مینامند، و نیز به معصومیت امامان شان قائل هستند، این در حالیست که اهل سنت همه مذاهب شان، تنها و تنها اقوال، افعال، و تقریرات پیامبرگرامی حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را بشرط درست بودن روایت سنت میدانند، پس این رساله تحریر نمودم تا برای هر فرد مسلمان معلوم شود، که اختلاف اهل سنت و اهل تشیع به کدام اسباب است چرا بین شان اختلاف وجود دارد؟ آیا این اختلاف عقیدوی است یا فرعی عملی؟ که درین رساله همه این مباحث به وجه احسن و اختصاراً بقدر توان بشری بیان شده است. و علی الله توکلت و الیه انیب.

## اهمیت موضوع

این موضوع که بیان مصدریت سنت بین اصول فقه اهل سنت و اهل تشیع است، از آن جهت با اهمیت است که اهل سنت و اهل تشیع در افغانستان عزیز با هم در یک محیط زیست و زنده گی دارد، و شناخت یکی بادیگری از جمله مهمات زنده گی شمرده میشود و اکثر افراد جامعه اهل سنت اهل تشیع را کما حقہ نمی‌شناسند، و هچنان اهل تشیع اهل سنت را نمی‌شناسند، و حتی که بعضی اهل تشیع خود را نیز نمی‌شناسند که اصلاً به کدام مذهب هستند و با اهل سنت در چه تفاوت دارد؟ و هچنان اکثر اهل سنت هم نمیدانند که با اهل تشیع در چه فرق دارند؟ اختلاف اساسی است، یا سطحی؟ عقیدوی است یا فرعی عملی؟ پس این بحث و موضوع از همین جهت پراهمیت میباشد.

## اسباب اختیار موضوع

1- اهل تشیع با اهل سنت همیشه در افغانستان در یک محیط زنده گی میکنند، ولی در اعمال و احکام اسلامی عبادی با هم تفاوت‌های زیادی دارند، که عام مردم نمیدانستند که سبب اختلاف در چه است؟ پس ضرورت به یک رساله بود که سبب اختلاف را واضح سازد.

2- اختلاف که در بین اهل تشیع و اهل سنت موجود است نقطه اساسی اختلاف در چه است و در کدام اصول دینی با هم اختلاف دارند.

3- اکثر از پیروان اهل سنت نمیدانستند که چرا اهل تشیع با ایشان در عبادات مخالفت میکنند، به صورت جداگانه نماز میخوانند و بعضی معاملات شان با هم سازگار نیست، و اسباب اختلاف را نیز پی نمیدانند که کدام گروه بر سنت رسول الله مستقیم هستند و کدام گروه برخلاف سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم است.

4- مردم در حیرت بودن که کدام فریق بر حق و باحق هستند، و اسباب حقانیت اهل سنت در چه است؟

5- اکثر مردم ملت ما نمی‌فهمیدند که مذهب اهل تشیع چیست و چرا حضرت علی رضی الله عنه را بر شیخین ترجیح میدهد و در مورد چه نوع استدلال میکنند.

6- چرا اهل تشیع ائمه خود را معصوم می‌گویند و استدلال اهل سنت چیست؟ و اختلاف در کدام موارد دینی وجود دارد؟

7- اختلاف اهل تشیع و اهل سنت قابل حل است و یا که خیر؟ اسباب تقریب در بین اهل سنت و اهل تشیع وجود دارد و یا که خیر؟

8- چرا اختلاف در احکام تشریحی نماز و غیره در بین اهل سنت و اهل تشیع دیده میشود علت اصلی و اساسی اختلاف در کجا و چیست؟

### سوالات اصلی تحقیق:

- 1- اهل سنت با اهل تشیع چه فرق دارد زیرا که هر دو گروه اسلامی هستند؟
- 2- اهل سنت چرا با اهل تشیع اختلاف دارند؟
- 3- شیعه ها چرا از احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را قبول نمیکنند؟
- 4- خود اهل تشیع چرا خود را امامی مینامند و خود را سنی نمیخوانند؟
- 5- چرا در احکام تشریحی در بین اهل تشیع و اهل سنت تفاوت زیاد وجود دارد؟
- 6- چرا اهل تشیع میگویند که احکام تشریحی و یا دین تکمیل نشده است؟
- 7- در نزد اهل تشیع مهدی موعود کیست و در نزد اهل تشیع چه اهمیتی دارد؟
- 9- چرا بین اهل تشیع و اهل سنت وحدت ممکن نیست؟
- 10- اهل تشیع با اهل سنت در کجا و در چه موارد اختلاف دارند؟
- 11- چرا اهل سنت اهل تشیع را از خود جدا میدانند؟
- 12- در نزد اهل سنت دین و احکام تشریحی تکمیل شده است این به چه معنی است؟

### پیشینه موضوع

در مورد پیشینه موضوع باید بعرض برسانم که هر چند که کتابهای ذیل الذکر تحریر در موضوع نوشته شده است:

- 1- پژوهشی پیرامون اصول و فروع شیعه دوازده امامی. تألیف دکتر سالوس.
- 2- تشیع از پیدایش تا تکامل. تألیف: ا.د/ احمد بن سعد حمدان الغامدی استاد آموزش عالی در بخش عقیده ی دانشگاه ام القرى.
- 3- شیعه و سنت. تألیف: إحسان إلهی ظهیر.
- 4- موانع اصلی تقریب و وحدت میان شیعیان و اهل سنت تألیف: علامه محب الدین خطیب گردآوری: محمد نصیف.
- 5- نقد و بررسی اصول و عقاید شیعه دوازده امامی تألیف: دکتر ناصر القفاری.
- 6- علم الحدیث بین اصالة اهل السنة و انتحال الشیعة. تألیف اشرف الجیراوی.

7- السنة النبوية وعلومها بين اهل السنة والشيعة الامامية مدخل ومقارنات. تالیف الدكتور عدنان محمد زرزور.

لكن كتابهای فوق الذکر در موضوع تحریر گردیده است یک نوع گنگی و خفاء در حصه بیان موضع هذه داشتند، و بعضی شان به زبانهای دیگری غیر فارسی و دری تحریر گردیده بود، که افادت و فائده برای هموطنان عزیز ما نداشته اند، پس ضروری بود کتابی در موضوع تحریر شود که کتاب عام فهم برای ملت افغان ما باشد که از همین سبب خودم رساله ی را در مورد تحریر نمودم تا افادت آن برای مردم عامه خاص باشد، و افراد و پیروان هر فرد از اهل سنت و اهل تشیع از آن بهره بهتری داشته باشد.

### مواد و روش تحقیق

درین تحقیق از روش و مواد ذیل استفاده صورت گرفته شده است:

الف: درین بحث مواد استفاده شده قرار ذیل است:

1- کتابهای و سافت اهل سنت و کتابهای سافت اهل تشیع.

2- کمپیوتر.

3- مکتبه الشاملة.

4- کتاب های هارد از اهل سنت و اهل تشیع.

ب: روش تحقیق قرار ذیل است:

در فصل اول اولاً معنی لغوی و اصطلاحی سنت را بیان نموده ام که بعداً نظریه ها و معنی و مفهوم هر فریق از اهل سنت و اهل تشیع مشخصاً در مباحث جداگانه بیان شده است.

ثانیاً اسباب اختلاف در بین فریقین اهل سنت و اهل تشیع بیان شده است.

سپس ثالثاً نقاط اختلافی هر دو فریق بیان که در آخر دلایل ترجیح اهل سنت تحریر گردیده است.

در فصل دوم معنی و مفهوم سند نزد فریقین بیان شده است، و اسباب و نقاط اختلاف در بین هر دو فریق بوضاحت کامل صورت گرفته است که در نتیجه بیان فریق راجح با دلایل مختصر بیان گردیده است.

و در فصل سوم قواعد قبول و رد روایات بین فریقین بیان شده که در ضمن قواعد تفسیریه آیات قرآنی هر دو فریق اهل سنت و اهل تشیع نیز با ایراد دلایل ترجیح فریق مصاب

همچنان صورت گرفته است. که در آخر نتیجه مجوعی بحث علمی با ذکر خلاصه تیزس و مراجع و مصادر رساله تحریر گردیده است.

### اهداف تحقیق

- 1- معنی و مفهوم سنت در نزد اهل سنت.
- 2- معنی و مفهوم سنت در نزد اهل تشیع.
- 3- منبع و مآخذ سنت در نزد اهل سنت کیست؟
- 4- منبع و مآخذ سنت در نزد اهل تشیع کیها هستند؟
- 5- وضاحت برداشت اهل سنت از سنت و اتکائ احکام تشریعی بر آن.
- 6- وضاحت برداشت اهل تشیع از سنت و اتکائ احکام تشریعی بر آن.
- 7- بیان مفهوم مصدريت سنت برای احکام تشریعی در فقه اسلامی نزد اهل سنت.
- 8- بیان مفهوم مصدريت سنت برای احکام تشریعی در فقه اسلامی نزد اهل سنت.
- 9- در سنت زیادت ممکن است ویاکه خیر؟
- 10- غیر از انبیاء علیهم السلام کسی دیگری معصوم نیست.
- 11- در نزد اهل تشیع امامان دوازده گانه شان معصوم هستند.
- 12- در نزد اهل تشیع قول و فعل و یا تقریریکه از ائمه دوازده گانه شان ثابت شود مانند قرآن کریم بر آن عمل کردن فرض است.
- 13- در نزد اهل سنت تنها اقوال، افعال، تقریرات پیامبر گرامی محمد صلی الله علیه و آله مبین و مفسر قرآن کریم است و اگر سنت متواتر باشد مانند قرآن کریم بر آن عمل فرض میشود.
- 14- در نزد اهل سنت غیر از انبیاء علیهم الصلاة والسلام هیچ یکی چه صحابی باشد و یا اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و سلم باشد معصوم نیستند.

### مشکلات تحقیق

در تحریر این بحث مشکلات زیادی را داشتم زیرا که منابع اهل تشیع در بازار عام موجود نیستند هر کتاب را بسیار به سختی یافت میشد، و همچنان در موضوع کدام کتاب جامع نیز تحریر نیافته است که تا خودم در تحریر این بحث بر آن اتکاء مینمودم و کدام کتابی که دریافت میکردم آن هم بزبانهای عربی میبود که در تحریر آن اولاً به ترجمه آن میپرداختم و بعداً در بحث از آن استفاده میکردم و دیگر مشکلات از ناحیه آمدن و ویروس کرونا بود

که به راحتی نمیتوانستم در پی منابع جهت تحریر موضوع می‌گشتم که در آخر هم تحولات نظام نیز مشکلات را بیار آوردند این بود مشکلات که در تحریر این رساله به آن مواجه شدم.

### **خطه وپلان تحقیق**

این بحث مشتمل است به مقدمه، اهمیت موضوع، سبب اختیار موضوع، سوالات اصلی تحقیق، پیشینه موضوع، مشکلات تحقیق، اهداف تحقیق، خطه وپلان تحقیق، که موضوع تحقیق بر سه فصل مشتمل است که فصل اول مشتمل بر معنی و مفهوم سنت و شرائط قبول سنت و دلایل مصدریت سنت و فصل دوم مشتمل است بر معنی و مفهوم سند و شرائط صحت و عدم صحت سند و فصل سوم در نقد متن سنت و شرائط قبول ورد متن و بعضی قواعد تفسیری اهل تسنن و اهل تشیع خلاصه بحث، نتیجه بحث، مراجع و مصادر، پیشنهادات و بیان مشکلات تحقیق که درین بحث به آن مواجه شدم، به طور ذیل ترتیب گردیده است.



## فصل اول

### بیان معنی ومفهوم سنت نزد اهل سنت واهل تشیع

#### مبحث اول بیان معنی مفهوم سنت نزد اهل سنت

##### مطلب اول معنی سنت در نزد اهل سنت

الف: معنی لغوی: سنت در لغت: علامه ابن منظور، جمال الدین در لسان العرب مینوسد سنت در لغت به معنی راه، روش، سیرت، عادت، خوی وخصالت است خوب باشد ویا بد. هر کسیکه کدام کاری رواج ساخت وگروه بعداً برآن عمل کرد. پس او یک سنتی را گذاشت. (1)

مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري در صحیح خود حدیث شریف را آورده است: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً، فَلَهُ أَجْرُهَا، وَأَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا بَعْدَهُ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ، وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً، كَانَ عَلَيْهِ وَزْرُهَا وَوَزْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ». (2)

وراغب اصفهانی در معجم خود گفته: "وسنة النبي طريقته التي كان يتحراها، وسنة الله تعالى قد تقال لطريقة حكمته وطريقة طاعته" (3). علامه زین الدین أبو عبدالله محمد بن أبي بكر بن عبدالقادر الحنفي الرازي در مختار الصحاح میگوید: گاهی هم سنت اطلاق میشود به روی، پیشانی، و صورت. (4) وهمچنان راه ورش که برآن محافظت شده، عمل بر مبنای مفهوم آن تکرار میشود، مانند این قول الهی که میفرماید: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ (5)

در آیت کریمه فوق سنت به معنی روش رایج ومعمول است .

وسنت انسان، طریقه وروشی است که انسان در کارهای خود به آن ملتزم است وآنرا رعایت میکند، خواه این التزام در آن چیزی باشد که فرد به خاطر آن مورد ستایش قرار میگیرد و خواه نکوهش خواهد شد.

1 لسان العرب/ ابن منظور، جمال الدین محمد مكرم: ج 13 / 224-226.

2 صحیح مسلم / امام مسلم نیشاپوری. ج 2 ص 704.

3 معجم مفردات ألفاظ القرآن/ راغب اصفهانی: ص 274. الطبعة الأولى. بيروت: دار الكتب العلمية. 1418 هـ 1997 م.

4 مختار الصحاح/ محمد بن أبي بكر الرازي: ص 317. ولسان العرب/ ابن منظور: ج 13 / ص 224. القاموس المحيط: ص 1207 .

5 سورة الأحزاب: الايه : 62

ب: معنی اصطلاحی سنت: سنت در اصطلاح نزد اهل سنت به معانی سه گانه ذیل تقسیم میگردد:

### 1- اصطلاح محدثین:

علامه محمود الطحان أبو حفص محمود بن أحمد بن محمود طحان النعیمی، در کتاب خود تیسیر مصطلح الحدیث فرموده است: السنة ما أُضيف إلى النبي صلى الله عليه وسلم من قول، أو فعل، أو تقرير، أو صفة. سنت آنست که نسبت شده باشد به پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم بیان قول، یا فعل، یا تائیدات آنحضرت صلی الله علیه وسلم در یک امر از امور شده باشد. و دکتور محمد زهو یکی از مشائخ محمود الطحان است میگوید: پس سنت در نزد محدثین اهل سنت هر قول، فعل، تقریر و صفات، سیرت، صورت پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم را گفته میشود. (6)

### 2- اصطلاح فقهاء:

علامه بدرالدین العینی أبو محمد محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد بن حسین الغنیابی الحنفی در کتاب خود البنایه فی شرح الهدایة گفته سنت در اصطلاح فقهاء: وفي الشريعة ای السنة فی الفقه: ما واطب النبي - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عليه ولم يتركه إلا مرة أو مرتين. ترجمه: هر آن حکم شرعی است که پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم است بر انجام واداء آن همیشه گئی کرده باشد، واجب نیست، ترک نکرده باشد مگر یکبار یا دوبار. سنت در نزد فقهاء، بر عبادات و دیگر چیزهای مندوب و مستحب اطلاق میشود و گاهی هم، فقهاء لفظ «سنت» را در چیزی استعمال میکنند که مقابل معنای بدعت است اگر عمل کسی بر طبق عمل رسول خدا صلی الله علیه وسلم باشد، میگویند: فلانی بر سنت است و اگر عمل وی برخلاف عمل آن حضرت باشد، میگویند: فلانی بر بدعت است. (7)

### 3- در اصطلاح اصولیون:

علامه التفتازانی مسعود بن عمر بن عبد الله، سعد الدین، السعد التفتازانی من أئمة العربية والبيان والمنطق در شرح توضیح علی التلویح فرموده است: هی ما صدر عن النبي صلى الله عليه وسلم غير القرآن من قول، أو فعل، أو تقرير مما يخص الأحكام التشريعية. ترجمه: سنت به هر آنچه غیر از قرآن که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم صادر شده، خواه قول باشد، خواه عمل و خواه تقریر (تأیید) و مصدر احکام تشریحی باشد (8).

6 تیسیر مصطلح الحدیث: (ص: 17). المؤلف: أبو حفص محمود بن أحمد بن محمود طحان النعیمی.

7 البنایه شرح الهدایة: (1/ 178) مؤلف: أبو محمد محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد بن حسین الغنیابی الحنفی بدر الدین العینی (المتوفى: 855هـ)

8 شرح التلویح علی التوضیح: مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازانی، سعد الدین: من أئمة العربية والبيان والمنطق. 3 ج / ص 2

تعریف دوم سنت: سنت عبارت از گفتار، کردار، و تقریر (تائید) که از رسول صلی الله علیه وسلم صادر شده باشد و صلاحیت مصدریت برای تشریح احکام اسلامی را داشته باشد(9)

تفصیل اصطلاحات سه گانه:

سنت در نزد محدثین: شامل قول، فعل، تقریر، صفت، خصوصیت، طبیعت، خوی و خصالت های زیبا آنحضرت صلی الله علیه وسلم میشود، ولی سنت در نزد فقهاء کرام نوع از احکام شرع شریف، مقابل عبادات فرض و واجب است، اما در نزد علمائی اصولین سنت: تنها قول، عمل، تقریر آنحضرت صلی الله علیه وسلم میشود که بشرط آنکه صلاحیت مصدریت شریعت را داشته باشد، و عمل آنحضرت صلی الله علیه وسلم از جمله خصوصیات و یا طبیعت بشری نباشد.

سنت مصدر از مصادر تشریح اسلامی است

دلایل بر مصدریت سنت:

1- قرآن: الله ج بر مومنان اطاعت و اتباع رسول الله صلی الله علیه وسلم را فرض گردانیده، و امر کرده مومنین را که در صورت منازعات ایشان به الله ج و رسولش رجوع نمایند، و به هیچ یکی اجازه مخالفت از امر خود و رسولش را نداده است، پس کسیکه اطاعتش واجب باشد، قبول اقوال اش بالای مطیع نیز واجب میباشد، همچنان کسیکه ایمان بروی واجب و فرض باشد، اطاعت اش در همه اقوال، افعال و تائیدات آن، نیز لازم و واجب است.

الله ج میفرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (10)

ای مومنان اطاعت کنید الله و رسول و امراء (فقهاء) تا آنرا اگر منازعه کردید در کدام چیزی، رجوع کنید به الله ج و رسول اش اگر ایمان دارید به الله ج و روز آخرت این برای تان خیر و تاویل نیکو است. و همچنان الله تبارک و تعالی میفرماید: ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (11) کسیکه اطاعت کند از رسول خدا در حقیقت اطاعت الله را کرده است. و قول الله تعالی است: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (12)

9 اصول سرخسی: 1 / 282. المؤلف: محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (المتوفى: 483هـ)

10 سورة النساء: الآية: 56.

11 سورة النساء: الآية: 80.

12 سورة الحشر: الآية: 7.

آنچیکه رسول الله برای تان داد بگرید و از آنچیکه شمارا منع کرد منع شوید. ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾<sup>(13)</sup> ترجمه: سوگند به ذات پروردگار مومن شده نمیتوانند تا وقتیکه شمارا من حیث حکم قبول نکنند در آن منازعات که بین شان واقع میشود و باز کدام خاسته گی هم از حکم (فیصله) شما نداشته باشد، و تسلیم شود به تسلیمی تام. ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾<sup>(14)</sup> ترجمه: نیست برای مومن مرد و زن اینکه الله ورسولش امر کند ، برای شان کدام اختیار در کردن و نه کردن داشته باشد. ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (3) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾<sup>(15)</sup>

ترجمه: سخن نمیگوید از هوی و هوس خود مگر وحی الهی است که برایش میشود. این همه آیات مبارکه قرآن کریم دلالت به مصدریت سنت مینماید، زیرا که اطاعت پیامبر گرامی مانند اطاعت الله فرض است ، همین جهت کلمه اطیعوا به رسول الله صلی الله علیه وسلم تکرار گردید، و وقتیکه اطاعت اش فرض شده است ، قول، فعل، و تقریر وی همه عملی کردن آن فرض و واجب است، و به اولی الامر کلمه اطیعوا ذکر نشد بخاطریکه اطاعت اولی الامر در ضمن اطاعت الله و رسول صلی الله علیه وسلم فرض است نه مستقل.

## 2- اجماع علمای امت:

علماء از زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم تا به امروز، بروجوب عمل به احکام موجود در سنت نبوی و ضرورت رجوع به آن برای شناخت احکام شرعی و عمل به مقتضای آنها اجماع دارند؛ چنانکه هیچکدام از صحابه و نه هیچکس از کسان بعد از آنها بین حکم وارده در قرآن و حکم وارده در سنت فرق نمی کردند، و همه را واجب الاتباع میدانستند، زیرا مصدر و منبع هر دو، وحی الهی است، یکی وحی جلی و دیگری وحی خفی، و قیاس دال بر اجماع آنان در این باره هم، فراوان و غیر قابل شمارش است.<sup>(16)</sup>

## 3- عقل:

به دلیل قطعی ثابت شده که محمد صلی الله علیه وسلم، رسول خداست و رسول به معنی مبلغ از جانب خداست، مقتضای ایمان به رسالت پیامبر هم لزوم اطاعت از وی و فرمانبرداری از حکم ایشان و قبول هر آن چیزی میباشد که ایشان آورده اند، و بدون

13 سورة النساء: الایه: 65.

14 سورة الأحزاب: الایه: 36

15 سورة النجم: الایه: 3/4

16 أصول الفقه الإسلامی : ص 457 . وأصول الفقه الذي لا یسع الفقیه جهله ص: 112.

اینها، ایمان معنایی ندارد و با وجود مخالفت با رسول خدا صلی الله علیه وسلم، اطاعت از خدا و تسلیم امر او بودن، متصور نیست.<sup>(17)</sup>

### مطلب دوم انواع و اقسام سنت نزد اهل سنت سنت از دو حیثیت قابل تقسیم است

الف: انواع سنت از حیث ماهیت و ذات آن

ب: انواع سنت از حیث رسیدن آن به ما

سنت از حیث ماهیت و ذات آن به سه نوع تقسیم میشود:

#### 1- سنت قولی:

اقوال رسول الله صلی الله علیه وسلم که در مناسبت های مختلف و به اهداف گوناگون بیان داشته اند و مقصود از آن سنت قولی است. پس سنت قولی، بنابر این اعتبار، مترادف لفظ حدیث است. سنت قولی بسیار زیاد است و از جمله سنت قولی: «أَلْعَمَدَ قَوْدٌ»<sup>(18)</sup> «مجازات قتل عمد قصاص است»، و «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»<sup>(19)</sup> «کسی حق ضرر رساندن به دیگران و جبران ضرر با ضرر را ندارد». «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ»<sup>(20)</sup> «هرکس از شما امر منکری را مشاهده نمود، آن را با دست خود تغییر دهد و اگر نتوانست، آن را با زبان خود تغییر دهد و اگر نتوانست، آن را با قلب خود تغییر دهد؛ لکن این (آخری) ضعیفترین درجه ی ایمان است».

کدام نوع اقوال مصدر و دلیل تشریح احکام است؟

دکتور وهبه زحیلی رحمه الله در کتاب خود اصول الفقه الاسلامی فرموده: اقوال رسول خدا صلی الله علیه وسلم تنها وقتی مصدر تشریح هستند که مقصود از آنها بیان احکام یا تشریح احکام باشد. و آن اقوال پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم که در مورد امور دنیوی محض باشند، نه هم دلیلی از ادله شریعت میشوند و نه هم مصدری برای احکام شرع.<sup>(21)</sup> علامه دکتور عدنان زر زور میگوید ازین جمله: روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مدینه عده ای را دیدند که درخت های خرماي خود را پیوند مینمایند، به آنان فرمود که این کار را نکنند و به همین دلیل، در آن سال، آن درختها ثمر خوبی نداشتند که سپس

17 أصول الفقه الإسلامی : ص 457 .

18 مصنف ابن أبي شيبة (5 / 436)

19 سنن ابن ماجه (2 / 784)

20 صحيح مسلم (1 / 69)

21 أصول سرالخنسی 1 / 292 . وأصول الفقه الإسلامی: ص 450 . والرساله للامام الشافعی ص 401.

پیامبر صلی الله علیه وسلم به آنان فرمود: نخلها را پیوند نمائید، شما به امور دنیوی خود بهتر آگاه هستید. (22)

## 2- سنت فعلی یا عملی:

علامه دکتور عبدالکریم بن علی بن محمد بن النملة در کتاب خود المهذب میفرماید: هر چیزی است که رسول خدا ج آن را انجام داده‌اند، مانند ادای نماز با هیأت و ارکان آن، قضاوت کردن با یک شاهد و سوگند مدعی و چیزهایی از این قبیل، برخی از افعال ایشان مصدر و تشریح و قانونگذاری است و برخی دیگر فاقد این خصوصیت هستند. (23)

## تفصیل سنت فعلی:

افعال آنحضرت صلی الله علیه وسلم بشرطیکه جبلی و طبیعی نباشد مصدر برای تشریح احکام اسلامی است: علامه التفتازانی مسعود بن عمر بن عبد الله، السعد التفتازانی، سعد الدین، در شرح التلویح علی التوضیح میفرماید: آن افعالی آن حضرت صلی الله علیه وسلم که بر حسب طبیعت بشری و به اقتضای انسان بودن از ایشان صادر شده است، مانند خوردن، نوشیدن، راه رفتن، نشستن و چیزهایی از این قبیل که این نوع از سنت عملی داخل مصدریت دلیل تشریح احکام اسلامی نمیشود، تنها دال بر مباح بودن آن عمل برای مکلفان است و بر این اساس، متابعت از رسول خدا در این اموری که از ارشادی و تشریحی نبوده واجب نیست، هر چند که برخی از صحابه، چون عبدالله بن عمر، تمایل زیادی بر پیروی از ایشان در این نوع از سنت هم داشته‌اند و این پیروی امری نیکوست. (24)

همچنان کارهایی که به مقتضای تخصیص بشری آن حضرت در امور دنیوی از ایشان صادر شده است، نیز مصدر تشریح احکام اسلامی بشمار نمی‌آید، مانند سازماندهی سپاهیان، انجام مقتضیات تدابیر جنگی، امور تجاری و غیره؛ این نوع اعمال تشریحی برای امت نیست، زیرا که مبنای آن تجربه است نه وحی و رسول خدا صلی الله علیه وسلم نیز مسلمانان را به این اعمال ملزم نکرده و آن را در شمار تشریح احکام به حساب نیاورده‌اند و به همین دلیل هم، وقتی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم در غزوه ی بدر خواست مسلمانان را در مکان معینی فرود آورد، یکی از اصحاب به ایشان گفت: ای رسول خدا! آیا خدا به شما فرمان داده که ما را در این مکان فرود آورید، یا این که نظر شخصی و تدبیر و نقشه ی جنگی است؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: نه، نظر شخصی و نقشه ی جنگی است، صحابی گفت: این جا مکانی مناسبی نیست و به

22 السنة النبویة و علومها ص: 33/34.

23 المهذب علم أصول الفقه المقارن / د. عبدالکریم بن علی بن محمد النملة: ص 637.

24 شرح التلویح علی التوضیح / علامه التفتازانی. (28 / 2)

ایشان پیشنهاد کرد که در جای دیگری که خودش تعیین کرد، سپاه را فرود آورند و دلایل مشورت خود را نیز برای رسول خدا صلی الله علیه وسلم تشریح کرد، و رسول خدا هم سخن وی را پذیرفتند. (25)

2- أفعالیکه از خصوصیات رسول الله (صلی الله علیه وسلم) است: هر آنچه که ثابت شده که از احکام خاص رسول خداست، از این قبیل احکام تنها به ایشان اختصاص دارد و امت در آن با وی شریک نیست. مانند: اختصاص داشتن روزه ی وصال و ازدواج به بیشتر از چهار نکاح و چیزهای دیگر. این امور به ایشان اختصاص دارد و متابعت از پیامبر صلی الله علیه وسلم در این قبیل از امور صحیح نیست؛ چه در مورد نکاح، دلیل شرعی وجود دارد که مرد نمیتواند با بیش از چهار زن ازدواج کند و نیز، امت از انجام گرفتن روزه ی وصال نهی شده اند. (26)

از اعمال رسول الله صلی الله علیه وسلم که بیان و تفسیری برای نص مجملی وارد شده است، در این صورت، بیان و تفسیر ایشان تشریح برای امت بوده، حکم آن در مورد ما ثابت است و فعلی که در این صورت از ایشان صادر شده است، حکم نصی را خواهد داشت که فعل آن را بیان کرده است، خواه وجوب باشد و خواه ندب و غیره باشد. مانند که فرموده «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» (27)، همانطور نماز بخوانید که دیده اید من نماز میخوانم. و فرمان ایشان به قطع دست سارق از بند که این فعل رسول خدا صلی الله علیه وسلم ظاهر کردن منظور از این قول الهی است که میفرماید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾ (28)، «دست زن و مرد سارق را قطع کنید». البته این بنا بر دیدگاه کسانی است که نص وارده در قرآن را در مورد قطع دست سارق مجمل میدانند، اما کسانی که «ید» را لفظی مطلق میدانند، بر این باورند که عمل رسول خدا صلی الله علیه وسلم مقید این اطلاق است که مقید کردن مطلق است، که این اعمال آن حضرت صلی الله علیه وسلم نیز یکی از انواع تفسیر و بیان قرآن است.

دوکتور وهبه زحیلی میگوید: آنچه که رسول خدا صلی الله علیه وسلم انجام داده اند، صفت شرعی آن از قبیل وجوب و ندب و اباحت شناخته شده است، این نوع فعل و عمل نیز تشریح برای امت است و حکم فعل رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای مکلفان ثابت میشود، زیرا خدای متعال میفرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (29)

25 شرح التلویح علی التوضیح / علامه التفقازانی. (2/ 28)

26 أصول الفقه الإسلامی / دکتور وهبه زحیلی: ص 478. لإحکام للامدی. ج 1/ 89.

27 صحیح البخاری (1/ 129)

28 سورة المائدة: الايه 38 .

29 سورة الاحزاب: الايه 21.



ترجمه: به تحقیق، در پیامبر خدا برای شما سرمشق والگوی زیبایی وجود دارد، آن نوع از اعمال رسول خدا صلی الله علیه وسلم انجام داده‌اند، ولی صفت شرعی آن معلوم نیست، لکن میدانیم که در آن قصد تقرب وجود دارد، مانند انجام برخی از عبادات از جانب ایشان بدون مواظبت بر انجام آن صورت گرفته است پس انجام این نوع از افعال برای امت حکم مستحب را دارا است، اما اگر قصد تقرب در آن دیده نشد، فعل ایشان بر اباحت انجام آن فعل برای امت دلالت میکند؛ مانند مزارعه، بیع و امثال آن.<sup>(30)</sup>

3- سنت تقریری: سنت تقریری، سکوت رسول خدا صلی الله علیه وسلم و رد و انکار نکردن ایشان در مورد قول یا فعلی است که در حضور ایشان صادر شده است، یا اینکه در غیاب ایشان صادر شده و ایشان بعداً به آن مطلع شدند. این سکوت بر جواز و مباح بودن فعل دلالت دارد، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مورد امر باطل یا منکر سکوت نمیکند.<sup>(31)</sup>

سکوت ایشان در مورد بازی بچه‌ها با نیزه در مسجد و عدم رد آن و سکوت ایشان در مورد آواز خوانی حماسی دو کنیزک در روز عید، نمونه‌های خوبی برای این غرض است.

و همچنان خوش شدن و اظهار رضایت رسول خدا صلی الله علیه وسلم به یک کار و نیک دانستن کاری از جانب ایشان هم مانند سکوت است و بلکه این اظهار رضایت و نیک دانستن، در مقایسه با سکوت تنها، دلالت آشکارتری بر جواز فعل دارد.

باید دانست که مباح بودن انجام فعل که از سکوت رسول خدا صلی الله علیه وسلم استفاده شده، بدان معنی نیست که فعل فقط جایز است، چون گاهی فعل بنابر دلیلی دیگر واجب هم شده میتواند. پس سکوت رسول خدا صلی الله علیه وسلم گاهی بر مباح بودن فعل دلالت دارد، و گاهی هم، فعل صفت و جوب یا ندب را از دلیلی دیگر نیز کسب مینماید.<sup>(32)</sup> انواع سنت از جهت رسیدن آن به ما قرار ذیل تقسیم میگردد:

1- جمهور اهل سنت: علامه محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي فقيه أصولي حنفي مینوسد: سنت رابه دونوع سنت متواتر وسنت آحاد تقسیم میکنند، وسنت مشهور راهم نوعی از سنت آحاد میدانند.<sup>(33)</sup>

2- احناف از اهل سنت: سنت رابه متواتر، مشهور و آحاد تقسیم میکنند، که ما آنرا طور ذیل مورد بحث قرار میدهیم:<sup>(34)</sup>

30 قواطع الأدلة في الأصول/ أبو المظفر السمعاني (1/ 396)

31 أصول الفقه الإسلامي/ د. وهبه زحيلي: ص 451

32 الوجيز في أصول الفقه / د. عبدالكريم زيدان، وشرح الورقات في أصول الفقه - المحلي (ص: 170)

33 أصول السرخسي/ امام السرخسي. (1/ 282)

34 فتح الغفار المعروف بمشكاة الانوار في اصول المنار/ زين الدين بن ابراهيم بن محمد ابن نجيم الحنفي(269/1)



اول سنت متواتر: هو الذی رواه قوم لایحیی عددهم ولایتوهم تواطوهم علی الکذب ویدوم هذا الحد فیکون آخره كأوله وأوله كأخره. (35)

ترجمه: سنتی متواتر آنست که آنرا جماعتی روایت کرده باشد که تعداد شان قابل شمار نباشد، وگومان نمیشود که توهم نمیشود که بدروغ جمع شوند و همین اندازه تا آخره باشد، آخرش مانند اول باشد. از تعریف فوق معلوم میشود که تحقق تواتر در سنت منوط به پنج شرط است:

1- راویان سنت تعدادی باشند که قابل شمارش نباشد ای غیر محصور باشند.

2- که جمع شدن شان بدروغ محال باشد.

3 باید راویان آن اهلیت تحمل علم داشته باشند.

4- مستند علم ایشان باید حس (مشاهده یا شنیدن) باشد.

5- استوا طرفان سنت متواتر یعنی کثرت در همه طبقات باشد (36)

سنت متواتر به دو نوع است:

الف: متواتر قولی.

ب: متواتر عملی.

الف: که متواتر قولی به لفظی معنوی تقسیم میشود:

متواتر قولی لفظی: آنست که سنت لفظاً و معنأً به تواتر رسیده باشد. مانند حدیث: «من

كذب علي متعمداً فليتبوأ مقعده من النار» (37)

ب: متواتر قولی معنوی: آنست است که معنی به تواتر رسیده باشد نه لفظاً. یعنی راویان

سنت اتفاق کرده باشد به تواتر معنی آن تا اینکه معنی آن مقطوع به گردیده باشد گرچه

لفظاً آن به درجه تواتر نرسیده است.

حکم سنت متواتر: خبر متواتر مفید یقین و علم ضروری میشود، وانکار از آن کفر است.

و در مصدریت سنت متواتر که نسخ کتاب الله بر آن امکان پذیر است در بین اهل سنت بر آن

اتفاق است، اما در تعداد رواة آن که چند نفر باشد اختلافی وجود دارد. (38)

سنت مشهور علامه محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسی فقیه اصولی حنفی

میفرماید: سنت مشهور: هو ما رواه واحداً أو أكثر ثم تواتر فی عصر التابعین أو تابعی التابعین.

و او آن سنتی است که یک یا دو نفر از سول خدا صلی الله علیه وسلم روایت کرده باشد

باز در زمان تابعین و یا تبع تابعین به تواتر رسیده باشد. (39)

35 مشكاة الانوار فی اصول المنار/ زين الدين بن ابراهيم بن محمد ابن نجيم الحنفی (ص 270).

36 فتح الغفار/ زين الدين ابن نجيم الحنفی (1/ 271)

37 صحيح البخاري / امام بخاری: (1/ 33)

38 قواطع الأدلة في الأصول/ منصور بن محمد أبو المظفر السمعاني التميمي الحنفی: (1/ 396).

39 اصول السرخسی/ امام السرخسی. (1/ 333).

حکم آن در نزد احناف: سنت مشهوریک ظن قوی در حد یقین که آنرا «علم طمأنینه» گفته میشود افاده میکند، این سنت، از جهت لزوم عمل به آن بعنوان یکی از مصادر تشریح اسلامی بشمار میرود. و در نزد بعضی از احناف مانند متواتر است. (40)

سنت آحاد

سنت آحاد: هی مارواها عن الرسول صلی الله علیه وسلم آحاد، کواحد أو اثنين أو جمع لم يبلغ حد التواتر. (41) و او آن سنت است که روایت کرده باشد آنرا از رسول الله صلی الله علیه وسلم یک نفر و یا دو، سه نفر که به حد تواتر نرسیده باشد.

سنت آحاد و یا خبر واحد

1- سنت آحاد نزد جمهور اهل سنت: آن سنتی است که نقل کرده باشد اشخاص ثقه، همراه با اتصال سند از رسول خدا صلی الله علیه وسلم تا به مرحله تدوین سنت و به همه امت اسلامی، لکن در هر طبقه عددی روایت کرده باشد که به حد تواتر نرسیده باشد، و یاکه روایت کرده است از رسول صلی الله علیه وسلم دو و یا سه نفر که تعداد آنها به حد تواتر نرسیده باشد.

و سنت آحاد به نزد احناف:

سنت آحاد آنست که در ابتداء آن سنت را یک یا دو راوی روایت کرده ولی به حد شهرت نرسیده است.

حکم سنت آحاد:

علامه محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي فقيه أصولي حنفي میگوید: سنت آحاد از دیدگاه احناف از اهل سنت: آحاد سنتی است که نه متواتر است و نه هم مشهور باشد، مفید علم ظنی است، ولی عمل بر آن واجب است. زیادترین احادیث صحاح سته از همین جمله هستند. اما از دیدگاه جمهور مفید ظن راجح به صحت انتساب آن به رسول خداست، اما از دیدگاه ظاهریه و برخی از اهل حدیث میگویند، مفید علم یقینی است نه ظن. (42)

### مطلب سوم شروط قبول سنت نزد اهل سنت

سنت با همه انواع و اقسام که دارد، برای قبولیت هر نوع از آن شرائط جداگانه خود را دارد که ذیلاً ما به بیان آن میپردازیم.

شروط سنت متواتر:

علامه عبدالسلام بن عبد الله بن الخضر ابن تیمیه رحمه الله میگوید: در مورد افاده سنت متواتر بیان نموده که سنت متواتر مفید علم یقینی و ضروری است، و مصدر تشریح اسلامی

40 مشکاة الانوار فی اصول المنار/ زین الدین بن ابراهیم بن محمد ابن نجیم الحنفی (ص 270).

41 قواطع الأدلة فی الأصول/ منصور ابن احمد المرزوي أبو المظفر السمعاني الحنفي. (1/ 399).

42 اصول السرخسی/ محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي. (1/ 333).

میباشد و به اتفاق اهل سنت واجب العمل و قابل قبول است و هیچ یکی از مذاهب فقهی اهل سنت در حکم متواتر مخالفت نیستند.

شروط قبول سنت متواتر: شروط قبول متواتر تقسیم میشود به شروط مخبرین (راویان) سنت شروط سامعین (شنونده گان) سنت (43)

شروط راویان سنت متواتر است:

1- شرط اول: آنست که مخبرین سنت علم تام داشته باشد به آنچه که روایت میکند، نه اینکه گومان خالی باشد.

2- شرط دوم: آنست که علم راویان سنت به سنت بطریقه سمع (شنیدن) و یا مشاهده کننده باشد.

3- شرط سوم: آنست که تعداد راویان به عددی برسد که اتفاق شان به دروغ محال باشد.

4- شرط چهارم: آنست که همین عدد ایشان در تمام طبقات باشد.

5- احناف یک شرط دیگری را هم اضافه میکند که متواتر در قرن اول و دوم روایت شده باشد. (44)

شروط شنونده گان سنت متواتر:

1- شرط اول: عقل است اگر شنونده عقل نداشته و یا هم معتوه و دیگر امراض گرفتار باشد محال است که علم برایش حاصل شود، و آن هم علم ضروری.

2- شرط دوم: آنست که شنونده گان سنت به مدلول سنت علم داشته باشد.

3- شرط سوم: آنست که شنونده گان سنت خالی از عقیده مخالف سنت متواتر باشد. احادیث یا سنت آحاد:

مثلیکه قبلاً یاد آور شدیم که سنت آحاد افاده علم ظنی میکند به نزد جمهور اهل سنت این در صورت است که مقترن به قرائن نگردیده باشد، اگر مقترن به قرائن گردید در آن صورت مفید علم است نه ظن. مثلیکه احناف آحاد را به مستفیض، مشهور و خبر واحد تقسیم میکند. (45)

مشهور و مستفیض را مفید علم میدانند و خبر واحد را مفید علم ظنی.

شروط قبول سنت آحاد

اهل سنت جهت عمل کردن به سنت آحاد مطلقاً قائل نیستند، بلکه شرائط مخصوصی را برای قابلیت سنت برای مصدر بودن سنت برای تشریح اسلامی وضع کردند که طور ذیل است، علماء اهل سنت شروط عمل به سنت آحاد را به سه بخش ذیل تقسیم میکنند:

43 المسودة في أصول الفقه/ أبو البركات، مجد الدين (ص: 235)

44 العدة في أصول الفقه / محمد بن الحسين بن محمد بن خلف ابن الفراء، أبو يعلى الفراء (3 / 859)

45 اصول السرخسي/ محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (1 / 334)

شروطی راجع به راوی سنت، شروطی راجع به معنی سنت، شروطی راجع به لفظ سنت، که هر کدام آنها ذیلاً شرح میگردد.  
شروط راجع به راوی سنت آحاد:

علامه عبدالکریم بن علی بن محمد بن النملة راجع به شروط سنت آحاد میگوید که برای قبول احاد نیز شرائط است مانند دیگر انواع سنت که ذیلاً بیان میدارم:

1- شرط اول اسلام راوی است:

دلیل بر شرط بودن اسلام این قول الله تعالی است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ) (46)

چنانچه کافر متهم به ضرر رساندن و دروغ گفتن به دین اسلام است روایت اش قبول نمیشود. و این شرط اتفاقی است، مگر این در وقت اداء شرط است نه در تحمل و گرفتن، اگر کافری حدیثی را از پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در حال کفرش شنیده باز مسلمان شده باشد میتواند آنرا روایت کند در حال اسلام اش. پس فقط در وقت اداء مسلمان باشد. (47)

2- شرط دوم بلوغ است:

یعنی مکلف باشد و طفل نباشد. زیرا که طفل مرفوع القلم است و از عقوبت و عذاب معاف است بعید نیست که دروغ بگوید. اما در طفل هم بلوغ شرط در وقت اداء است نه وقت تحمل و شنیدن سنت. در صورتیکه راوی در وقت اداء بالغ باشد روایت ایشان قابل قبول است، مانند: ابن عباس و حسنین رضی الله عنهم (48).

3- شرط سوم: عدالت راوی است: العدالة: هي صفة راسخة في النفس تحمل المتصف بها على ملازمة التقوى وترك الكبائر، وما يخل بالمرؤة من الصغائر. عدالت یک صفت ثابت در نفس انسانی است که دارنده خود را مکلف به تقوی و دوری از گناه میکند، و هر آنچه مخالف مرؤت است، مانند انجام گناهان صغیره. مرؤت به معنی انجام کارهای نا سزاء به شان بزرگان است. علماء جهت اینکه راوی در باب صدق دارای مشکلی نباشد و دین او نیز از فسق بسلامت باشد. این شرط را علماء اهل سنت از ترس وقوع کذب و دروغ عامدانه در روایت بواسطه افزودن بدان، یا داستان سازی و نسبت دادن آن به پیامبر صلی الله علیه وسلم است زیرا کسی که جرأت ارتکاب حرام را داشته باشد و در ارتکاب آن بی مبالا باشد ممکن است جرأت دروغ بستن بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم را نیز پیدا کند. (49)

46 سورة الحجرات: الآية: 6.

47 أصول السرخسي / امام السرخسي: ( 345/1).

48 المذهب في أصول الفقه المقارن: (ج 2 / ص 709).

49 أصول السرخسي / امام السرخسي: ( 345/1).

متخصصین تشریح احکام اسلامی در شرط عدالت به قبول نکردن روایت کسانی که از آنها، فسق می‌شناسند اکتفا نکرده اند بلکه راویان مجهول الحال که حال و وضع شان شناخته شده نیست رانیز در این زمره جای داده اند.

**سوال:** آیا ممکن نیست که انسان در ظاهر، خود راستکار و اهل صلاح نشان دهد ولی در باطنش خلاف آن باشد؟

**جواب:** شرط عدالت، تنها دروازه شروط تصحیح حدیث است و نزد محدثان اینکه راوی دارای صلاح حقیقی در باطن و ظاهر باشد کافی نیست تا بر حدیث وی حکم به صحت و درستی کنند چه برسد به اینکه صلاح او جعلی و دروغین باشد، چنانکه آنان در مورد برخی عابدان بزرگ که مشهور به عبادت بسیار بوده اند گفته اند که احادیث روایت شده آنها مقبول نیست.

زیرا احادیثی که روایت نموده‌اند را به ترازوی آزمایش برده اند و دریافته اند که شرط ضبط و اتقان (کمال دقت) در آنها تحقق نیافته است لذا استدلال به احادیث شان رابا وجود حفظ مقام آنان در صلاح، عبادت و فضیلت ساقط نموده اند.

4- شرط چهارم راوی سنت تام الضبط باشد:

الضبط وهو الحفظ لمایسمعه أو یراه، وقلة الخطاء فیه. وآن یاد داشتن است طوریکه انسان می‌شنود یا می‌بیند، و خطا کردن در آن کم باشد، زیرا کسیکه زیاد فراموش میکند به خبر وی تصدیق کردن مشکل است و کسیکه قابل اعتبار نباشد چگونه بر قول وی اعتماد کرده شود. پس راوی سنت باید حافظه قوی داشته باشد.

5- شرط پنجم: راوی سنت مدلس نباشد:

تدلیس هُوَ أَنْ يُحَدِّثَ الرَّجُلُ عَنْ شَيْخٍ قَدْ لَقِيَهِ وَسَمِعَ مِنْهُ بِمَا لَمْ يَسْمَعْ مِنْهُ وَسَمِعَهُ مِنْ غَيْرِهِ عَنْهُ فَيُؤَيِّمُهُ أَنَّهُ سَمِعَهُ مِنْ شَيْخِهِ ذَلِكَ وَإِنَّمَا سَمِعَهُ مِنْ غَيْرِهِ أَوْ مِنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْهُ. (50)

ترجمه: تدلیس آنست که راوی حدیث با شیخی ملاقات کرده باشد، از وی و از شیوخ دیگر شنیده باشد، حدیثی را که از شیوخ دیگر و یا هم همراهان شان شنیده است نسبت میکند به همین شیخ که از وی شنیده است. باز بر ابراست که تدلیس در متن باشد یا در اسناد. (51)

شروط راجع به معنی و مدلول سنت آحاد:

شرط اول: معنی و مدلول سنت محال عقلی نباشد.

شرط دوم: سنت مخالف نص مقطوع به نباشد، طوریکه جمع در بین ایشان ممکن نیست.

شرط سوم: سنت مخالف اجماع امت نباشد. (52)

50 التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد: (ج 1 / ص 28).

51 أصول السرخسي / امام السرخسي: ( 345/1).

53 إرشاد الفحول إلى تحقيق الحق من علم الأصول: ج 1 / ص 242-244.

شروط راجع به لفظ سنت آحاد:

شرط اول: روایت راوی سنت بلفظ اولی آن که شنیده است صورت گردد.

شرط دوم: روایت راوی سنت به معنی نباشد.

شرط سوم: روایت راوی سنت بحذف بعضی کلمات نباشد. (54)

ج: حکم سنت آحاد یا خبر واحد:

علامه السرخسی محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة ابن سهل السرخسی، فقیه اصولی حنفی در مورد حکم سنت آحاد میگوید: اهل سنت اجماع دارند که سنت آحاد بر همه حجت است و مصدر دومی از تشریح اسلامی بشمار میرود و عمل بر آن واجب. (55)

لکن در مورد شرایط لازم برای وجوب عمل به آن و استنباط احکام از آن، باهم اختلاف دارند که قرار ذیل است: قول اول حنابله و شافعیه است: در نزد آنها دو شرط دیگری نیز اضافه میشود که ذیلاً بیان میدارم.

1- سنت آحاد واجب العمل است که شرایط قبول روایت راوی در آن وجود داشته باشد.  
2- سند روایت به رسول خدا متصل باشد، در این حالت، عمل به این سنت و استنباط احکام از آن و قرار دادن آن به عنوان مصدر تشریح درست است.

قول دوم: قول بعضی مالکیه و احناف است: اصحاب این قول به شرایط قبول روایت راوی اکتفا نکرده‌اند، بلکه شرایط دیگری را نیز ذکر کرده‌اند که مربوط به سند روایت نیست، بلکه مربوط به امور دیگری است، تا با این وسیله جانب صحت حدیث و انتساب آن که به رسول خدا در نزدشان است ترجیح پیدا کند. (56)

قول سوم مالکیه: علمای مالکیه شرط برای قبول خبر آحاد، عدم مخالفت آن با عمل اهل مدینه میگویند و دلیل آنها هم این است که عمل اهل مدینه به مثابه ی سنت متواتر است، زیرا که اهل مدینه عمل را به طریق وراثت از پیشینیان خود و آنها از رسول خدا صلی الله علیه وسلم به دست آورده است.

قول چهارم اکثریت احناف: علمای احناف: سه شرط دیگری را برای قبول سنت آحاد گذاشته‌اند:

1- سنت متعلق به ما تعم به البلوی (آنچه کثیر الوقوع) است نباشد.

2- سنت مخالف قیاس صحیح نباشد.

3- راوی سنت به خلاف روایت خود عمل نکند. (57)

54 أصول السرخسی / محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسی. (1) / 319

55 معالم أصول الفقه عند أهل السنة والجماعة : ص: 148.

56 حاشية العطار / شيخ عطار: ج 2 / ص 158.

57 أصول السرخسی / محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسی. (1) / 319

## مبحث دوم بیان معنی و مفهوم نزد اهل تشیع

### مطلب اول بیان معنی مفهوم سنت نزد اهل تشیع

معنی لغوی سنت:

علامه ابن منظور میگوید: سنت در لغت به معنی راه، روش، سیرت، عادت، خوی و خصلت است خوب باشد و یا بد. هر کسیکه کدام کاری رواج ساخت و گروه بعداً بر آن عمل کرد. پس او یک سنتی را گذاشت. (58)

در حدیث شریف آمده: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً، فَلَهُ أَجْرُهَا، وَأَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا بَعْدَهُ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ، وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً، كَانَ عَلَيْهِ وَزْرُهَا وَوَزْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ». (59)

و راغب اصفهانی در معجم خود گفته: "وسنة النبي طريقته التي كان يتحراها، وسنة الله تعالى قد تقال لطريقة حكمته وطريقة طاعته" وگاهی هم سنت اطلاق میشود: به روی، پیشانی، و صورت. (60)

و همچنان راه ورش که بر آن محافظت شده، عمل بر مبنای مفهوم آن تکرار میشود، مانند این قول الهی که میفرماید: (سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا). (61) در آیت کریمه فوق سنت به معنی روش رایج و معمول است. وسنت انسان، طریق و روشی است که انسان در کارهای خود به آن ملتزم است و آنرا رعایت میکند، خواه این التزام در آن چیزی باشد که فرد به خاطر آن مورد ستایش قرار میگیرد و خواه نکوهش خواهد شد.

### معنی اصطلاحی سنت نزد اهل تشیع:

علامه الفقیه الشهید الثانی زین الدین بن علی بن أحمد الشامی العاملی الجبعی در کتاب خود البدایة میگوید: نزد اهل تشیع در سنت نیز اصطلاح محدثین، محدثین فقهاء و اصولیین وجود دارد که قرار ذیل است. سنت در اصطلاح محدثین اهل تشیع: السنة هی نفس قول المعصوم أو فعله أو تقریره. و اما الحدیث عندهم بمعنی آخر: هو کلام یحکی قول المعصوم أو فعله أو تقریره. سنت در نزد محدثین شیعه: خود قول، فعل و تقریر معصوم است، و حدیث آن کلام است که از قول، فعل و تقریر معصوم حکایت میکند. (62)

58 لسان العرب/ ابن منظور: ج 13 / 224-226.

59 صحیح مسلم ج 2 ص 704. والأمدی ج 1 / ص 272.

60 معجم مفردات ألفاظ القرآن / راغب /: ص 274. القاموس المحيط: ص 1207 ومختار الصحاح: ص 317.

61 سورة الأحزاب: 62.

62 البدایة فی علم الروایة/ الشهید الثانی: 18.

## سنت در اصطلاح فقهاء اهل تشیع:

علامه محمدبن علی بن موسی الرضاء ثقی ابو جعفر که نهم امام شیعیان دوازده امامی میباشد و القاب اوتقی و جواد است، میگوید: سنت در اصطلاح فقهاء اهل تشیع: هی ما یقابل البدعة، ویراد به کل حکم یستند الی أصول الشریعة فی مقابل البدعة، و هی ترادف کلمة المستحب. سنت در نزد فقهای اهل تشیع: آنست که در مقابل بدعت استعمال میشود، و مراد از سنت در فقه هر آن حکم است که تکیه بر اصول شریعت دارد، و مرادف به مستحب است (63).

## سنت در اصطلاح أصولین اهل تشیع:

شیخ علامه محمد رضاء المظفر عالم از علمای اهل تشیع استاد فلسفه و فقیه شیعی عراقی میگوید: که سنت در اصطلاح أصولین اهل تشیع: السنة هی کل ما یصدر عن المعصوم قولاً و فعلاً و تقریراً. سنت: هر آنچه که از معصوم صادر شود چه قول و فعل و یا تقریر (تائید) باشد (64). شرح تعریف أصولین: معنی تعریف فوق آنست که در نزد اهل تشیع تنها قول و فعل و تقریر رسول الله صلی الله علیه و سلم موجب حکم شرعی نیست بلکه قول و فعل و تقریر هر یک از ائمه دوازده گانه موجب حکم شرعی و مصدر تشریح میباشد، و اضافه میکنند، کسیکه حکمی یکی از ائمه اخذ کند وی حکم را از مصدر اصلی واقعی گرفته است، مانند قرآن که ثقل اکبر گفته میشود و این ثقل اصغر است، چنانچه اصولی مشهور و معتمد اهل تشیع محمد رضا المظفر در کتاب خود اصول الفقه میگوید: «اذا ثبت ان السنة بما لها من المعنی الواسع الذي عندنا هی مصدر من مصادر التشریح الاسلامی فان حصل علیها الانسان بنفسه بالسمع من نفس المعصوم و مشاهدته فقد أخذ الحكم الواقعی من مصدره الاصلی علی سبیل الجزم و الیقین من ناحیة السند، کالآخذ من القرآن الکریم ثقل الله الاکبر، و الأئمة من آل البيت ثقله الاصغر» (65). ترجمه: سنت به معنای واسع آن یعنی قول و تقریر یکی از ائمه که نزد مایان مصدر از مصادر تشریح اسلامی است، و اگر کسی سنه را از مصدر اصلی آن یکی از ائمه حاصل نمود؛ یعنی قول امام را که بیانگر احکام الهی است، شنید و یا فعل و تقریر امام را مشاهده نمود، خوشا بحال او که حکم الهی را از مصدر اصلی آن اخذ نموده؛ مانند قرآن که آن ثقل اکبر و ائمه از اهل بیت ثقل اصغر است.

63 السنة فی الشریعة الإسلامیة . محمد ثقی الحکیم: ص 7- من منشورات مؤسسة البعثة.

64 أصول الفقه المقارن/ المظفر: ص 51/3.

65 الأصول العامه للفقه المقارن / محمد ثقی الحکیم / ص: 122.

66 شرح فارسی بر اصول فقه / مظفر رضا /: 76. مظفر رضا / أصول الفقه عربی: ص 56.



منبع سنت نزد اهل تشیع کیست؟

منبع و مأخذ سنه در نزد اهل تشیع یکی نیست بلکه بیشتر آزان است، و میگویند: سنت آنست که قول و فعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه وسلم و یا امامی از امامان اهل تشیع باشند<sup>(67)</sup>.

ولی نزد عالم اصولی اهل سنت منبع سنت تنها قول و فعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه وسلم است، هیچ یکی با پیامبر صلی الله علیه وسلم در هیچ امری برابر شده نمیتوند<sup>(68)</sup>. جایگاه و منزلت امامان در نزد اهل تشیع:

شیخ علامه دوکتور عبدالهادی فضلی فرزند شیخ محسن فضلی از دانشمندان معروف شیعه در عربستان است در مورد جائگاه مقام و منزلت ائمه اهل تشیع میگوید: مقام و منزلت ائمه دوازده گانه اهل تشیع در تشریح احکام الهی همانند مقام و منزلت پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم است چه پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم باشد و یا امام حکم را مستقلا از نزد الله دریافت میکند، تنها فرق درین است که پیامبر صلی الله علیه وسلم احکام را بطریق وحی دریافت میکند ولی امام بطریقه الهام درمی یابند<sup>(69)</sup>. شیخ علامه محمد رضاء المظفر عالم از علمای اهل تشیع استاد فلسفه و فقیه شیعی عراقی مینوسد: والسرفی ذلک ان الائمة من آل البیت لیسوا هم من قبیل الرواة عن النبی و المحدثین عنه لیکون قولهم حجة من جهته أنهم ثقة فی الروایة، بل انهم هم المنصوبون من الله تعالی علی لسان النبی لتبلیغ الاحکام الواقعیة، فلا- یحکون الا عن الاحکام الواقعیة عند الله تعالی کما هی، و ذلک من طریق الالهام کالنبی (ص) من طریق الوحی، او من طریق التلقی من المعصوم قبله، کما قال مولانا امیر المؤمنین علیه السلام: «علمنی رسول الله صلی الله علیه و آله الف باب من العلم ینفتح لی من کل باب الف باب»<sup>(70)</sup>.

و همچنان شیخ علامه محمد رضاء المظفر عالم از علمای اهل تشیع استاد فلسفه و فقیه شیعی عراقی در شرح فارسی کتاب اصول فقه تحریر میدارد: معنای سنه از نظر فقهای شیعه عبارت است از چیزی که بیانگر حکم الهی باشد و آن چیز، یا قول معصوم و یا فعل و تقریر او میباشد و انگیزه اصطلاح مزبور (اطلاق سنه بر فعل و قول و تقریر امام که ائمه علیه السلام را ایضا شامل میشود آن است که از نظر شیعه امامان که 12 نفر هستند همانند رسول الله واجب الاطاعة هستند چه آنکه ائمه از جانب خداوند، جهت تبلیغ احکام الهی منصوب شده اند، و همان اختیار و ولایتی را که رسول الله نسبت به احکام و امور شرعی دارد، ائمه ایضا دارند و قول و فعل و تقریر هر یک از ائمه مانند قول و

67 شرح فارسی بر اصول فقه / مظفر رضا / 76.

68 اصول الفقه عربی / مظفر رضا / ص 55.

69 دروس فی اصول الفقه الإمامیة: ج 1 / ص 190.

70 شرح فارسی بر اصول فقه / مظفر رضا / 76.

فعل و تقریر خود رسول الله بیانگر احکام واقعی الهی بوده و واجب المتابعه میباشند منتهی رسول الله احکام را از طریق «وحي» دریافت مینمود، وائمه از طریق الهام و یا به وسیله خود پیامبر (علیه السلام) و یا از امام قبلی دریافت میداشتند وائمه همانند رسول الله مصدر و منبع صدور احکام شرعی میباشند و بدین لحاظ باید «سنه» را اینچنین معنا نماییم: سنه- قول و فعل و تقریر امام است»(71).

تحلیل و بررسی:

از تحقیق فوق بدست میآید اهل تشیع میگویند: که حساب ائمه جدا از حساب روایت و ناقلین اخبار و احادیث میباشند و همچنین جدا از مسئله اجتهاد و استنباط خواهد بود، ائمه در مقام بیان احکام شرعی را صادر مینمایند نه آنکه حکایتگر احکام باشند، نه اینکه «راوی» حکایتگر «سنت» باشد وائمه صادرکننده «سنت» میباشند، بنابراین ائمه در رابطه با «مصدر تشریح بودن» با رسول الله فرق و تفاوتی ندارند.

سوال: مقدر است که اگر ائمه مصدر تشریح احکام هستند چرا در خیلی از موارد در مقام بیان حکم، روایت و حدیث را از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم، نقل مینمایند و میفرمایند: قال رسول الله، ویا سمعت رسول الله.. جواب: نقل از پیامبر صلی الله علیه وسلم منافات با اینکه ائمه خود، مصدر تشریح احکام باشند ندارد چه آنکه ائمه منظورشان از نقل قول رسول الله یا بخاطر آن است که می خواستند عین کلمات آن حضرت صلی الله علیه وسلم را نقل کنند، ویا بخاطر آن است که اقامه بر غیر نمایند ویا به جهت دیگر (72).

شیخ علامه دوکتور عبدالهادی فضلی فرزند شیخ محسن فضلی از دانشمندان معروف شیعه در عربستان است مینوسد: در جمع أقوال متشتی: ویمکن الجمع بین الآراء المذكورة بالتالی: إن للإمام قدرة إدراك الأحكام الواقعية كما هي للنبي صلی الله علیه وسلم، فإن كان هناك شيء من الأحكام لم يبلغ لأن وقته بعد لم یحن یأتی تبلیغه عن طریق لإمام (73). ترجمه: برای امام قدرت ادراک احکام واقعی است مانند پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم، اگر در آنجا کدام حکم باشد که نرسیده باشد بمعنی آنست که وقتش نیامده، آن از طرف امام حتمی بیان میشود.

سنت مصدر دومی از تشریح اسلامی است:

اهل تشیع در مورد مصدریت سنت بأدله چهارگانه فقهیه: قرآن کریم، سنت رسول، و اجماع، و عقل، استدلال میکنند که در ذیل به بیان آن میپردازم.

71 الأصول العامه / تقی الحکیم: ص 122.

72 أثر الإمامة / د. السالوس، ص 274.

73 أصول الفقه / شیخ مظفر: ج 2 / ص 64.

## دلایل مصدريت سنت نزد اهل تشيع:

1- قرآن کریم: آنها به یک مجموعه از آیات کریمه استدلال میکنند که دلالت بر حجیت سنت قولی دارند، مانند که الله ج میفرماید: ﴿ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا ﴾. (74) همچنان الله ج میفرماید: ﴿ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ﴾ (75) همچنان الله ج میفرماید: ﴿ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ﴾ (76) همچنان الله ج میفرماید: ﴿ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ ﴾ (77) همچنان الله ج میفرماید: ﴿ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ﴾ (78)

وبعضی از آیات مبارکه است که بر حجیت انواع سه گانه سنت دلالت دارند، مانند الله ج میفرماید: ﴿ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾ (79) ﴿ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (3) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴾ (80) دلالت آیات فوق بسیار صریح بر مصدر بودن سنت برای تشریح احکام اسلامی دارد که هر قول، فعل و تقریر پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم برای امت اسلامی دلیل و مصدر تشریح احکام اسلامی است.

شیخ علامه دوکتور عبدالهادی فضلی فرزند شیخ محسن فضلی از دانشمندان معروف شیعه در عربستان است میگوید: بر حجیت سنت همه استدلال نموده است که از پیامبر گرامی در حجة الوداع فرمود: « ترکت فیکم امرین لن تضلوا بعدهما أبداً : کتاب الله و سنة نبیه » و تقریر پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم برای حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه وقتیکه گفت: « بما تقضى يامعاذ؟ قال: ألقى بكتاب الله فإن لم أجد فبسنة رسوله » پیامبر گرامی خودش سنت را مصدر از مصادر شریعت شمرده است (81).

3- دلیل از اجماع:

همه علماء مسلمانان شیعه برین اجماع دارند که هر آنچه که از رسول الله صلی الله علیه وسلم یا یکی از ائمه صادر شده باشد چه قول باشد یا فعل و یا تقریر و مخصوص پیامبر گرامی نباشد و یا امام از ائمه دوازده گانه نباشد بر همه حجت است. (82)

4- بدلیل عقل:

یک حقیقت روشن است که اخذ حکم از قرآن کریم بر مایان واجب است و این واجب

74 سورة الحشر: الايه: 7

75 سورة النور: الايه: 54

76 سورة النساء: الايه: 59

77 سورة آل عمران: الايه: 32

78 سورة آل عمران: الايه: 32

79 سورة محمد: الايه: 33

80 سورة آل عمران: الايه: 31

81 سنن أبي داود (2 / 185). وسنن أبي داود (3 / 303). ودروس في أصول الفقه الإمامية: ص 170 / 169.

82 الأصول العامه للفقہ المقارن/ محمد تقی الحکیم / ص: 122.

کامل نمیشود مگر بر جوع کردن به سنت رسول صلی الله علیه وسلم پس رجوعی مایان به سنت نیز از جمله واجبات گشت.

و آنچه که در کتاب أصول العامة آمده است: آنست که در خصوص مسئله عصمت پیامبرگرامی صلی الله علیه وسلم دلالت بر امتناع صدور گناه و غفلت و خطاء و سهوا از جناب ایشان برین است که صدور اقوال و افعال و تقریر از روی تشریح از جناب ایشان قطعی است. ما میتوانیم که طبق قواعد منطقی بگوئیم: نبی علیه السلام معصوم است، و هر چه که از معصوم صادر شود آن شریعت، پس نتیجه میگیریم: آنچه که از نبی علیه السلام صادر میشود شریعت است (83).

و اهل تشیع میگویند: دلیل بر حجیت سنت ائمه آنست که: وقتیکه امامت ثابت شد عصمت در ضمن آن ثابت میشود، چنانچه پیامبرگرامی مبلغ و معصوم است همچنان امامان اهل تشیع نیز معصوم مبلغین هستند. پس وقتیکه عصمت ائمه علیهم السلام ثابت شد خود دلیل بر حجیت سنت ایشان است (84).

---

83 دروس فی أصول الفقه الإمامية: ص 173.  
84 دروس فی أصول الفقه الإمامية: ص 209.

مختصر شناخت و معرفت ائمه دوازده گانه

شماره	نام وتخلص	القاب	تولد	عمر	وفات	ملاحظات
1	علی ابن ابی طالب	المرتضى	23 قبل از هجرت	63	40	
2	حسن بن علی	الزکی	2	48	50	
3	حسین بن علی	سید الشهداء	3	58	61	
4	علی بن حسین	السجاد	38	57	95	
5	محمد بن علی	الباقر	57	57	114	
6	جعفر بن محمد	الصادق	83	65	148	
7	موسی بن جعفر	الکاظم	128	55	183	
8	علی بن موسی	الرضا	148	55	203	
9	محمد بن علی	الجواد	195	25	220	
10	علی بن محمد	الهادی	212	42	254	
11	حسن بن علی	العسکری	232	28	260	
12	محمد بن حسن	القائم الغائب	256	/	/	

ائمه دوازده گانه اهل تشیع علیهم السلام (85).

## مطلب دوم بیان انواع و اقسام سنت نزد اهل تشیع

سنت به اعتبار ذات آن در نزد اهل تشیع: سنت به اعتبار ذات آن نیز تقسیم میشود به فعل، قول، و تقریر، که تفصیل آن قرار ذیل میباشد.

### 1- دلالت فعل

اهل تشیع در اصطلاح ذات البینی خود شان امامی از ائمه دوازده گانه را و پیامبر گرامی صلی الله علیه و سلم را یکسان معصوم مگویند که در مورد شیخ علامه دوکتور عبدالهادی الفضلی میگوید: فعل معصوم سنت و مصدر از مصادر شریعت است، در نزد اهل تشیع حد اقل و کمترین چیزی که از فعل معصوم استفاده میشود آن است که عمل مذکور اباحت دارد و جائز است زیرا که هر معصوم از معصومین به عقیده شان فعل حرام را مرتکب نمیشود<sup>(86)</sup>.

در نزد اهل تشیع مراد از معصوم: ائمه دوازده گانه اهل تشیع میباشد، این در حالیست که در نزد اهل سنت تنها پیامبر گرامی صلی الله علیه و سلم معصوم است و بس، زیرا که روایت از پیامبر صلی الله علیه و سلم در صورت نزد اهل تشیع سنت شمرده میشود، که راوی آن یکی از ائمه و یا هم یکن از اهل بیت یعنی تشیع باشد، که در بعضی تحریرها به تشیع بودن راوی تصریح نموده است، و یا هم شخصی دیگری که نزد اهل تشیع ثقه تشخیص داده شده باشد<sup>(87)</sup>.

تفصیل فعل امام:

در نزد اهل تشیع فعل امام (یعنی فعل یکی از امامان دوازده گانه اهل تشیع) باشد دلالت بر وجوب میکند، نسبت به افرادی که متأخر از عصر ائمه هستند یعنی فعل شان بر بالای اشخاصی بعدی واجب است.

2 - قول قیل است: که فعل امام از ائمه دلالت بر استحباب دارد.

3- شیخ علامه محمد رضا المظفر عالم از علمای اهل تشیع استاد فسطف و فقیه شیعی عراقی میگوید: فعل امام که امر تعبیدی نباشد نسبت به ما، نه دلالت بر وجوب دارد، و نه دلالت بر استحباب، بلکه عمل امام در صورت تجرد از قرینه تنها دلالت بر اباحت دارد، که دلالت سنت مطلق و یا غیر محفوف

86 اصول الفقه لمحمد رضا المظفر: ج 2 / ص 55/56. مؤسسة الأعلمی للمطبوعات ط بیروت 1990 م.

87 شرح فارسی بر اصول الفقه المظفر: ص 88.

بالقرائن بر همین قدر قطعی و حتمی است (88).

فعل امام که مشتمل بر قرینه باشد:

شیخ علامه دوکتور عبدالهادی فضلی فرزند شیخ محسن فضلی از دانشمندان معروف شیعه در عربستان است در مورد میگوید: اگر فعل امام در امور تعبدی و عبادی واقع شود در آن صورت بر همه واجب و فرض است که بر آن عمل کند، ولی اگر فعل انجام داده مختص بر امام از ائمه دوازده گانه اهل تشیع باشد، در آن صورت ما نمیتوانم آنرا انجام بدهیم زیرا که چیزی که مخصوص به یکی از ائمه باشد آن خصوصیت آنها شمرده میشود، و امت نمیتوانند در خصوصیات آنها شریک شوند، چنانچه نبی کریم صلی الله علیه وسلم ویژگیهای مخصوص به خود دارد، همچنان ائمه دوازده گانه نیز یک سلسله احکام مخصوص وجود دارد که بقیه مسلمین در آن احکام با ایشان شریک نیستند، مثلاً وجوب «تهجد» و عبادت در نصفه دوم شب، مخصوص پیامبر صلی الله علیه وسلم است «ومن اللیل فتهجد به نافله» (89) و جواز بیشتر از چهار تا همسر دایمی داشتن اختصاص به آنحضرت صلی الله علیه وسلم دارد. و همچنان ائمه دوازده گانه بخاطر منصب ولایتشان از نظر احکام شرعی خصوصیتی دارند که دیگران آن را ندارند (90).

دلالت قول امام:

سنت قولی از جهت وضوح آن کدام بحث مستقل در کتب اهل تشیع نیست، اما از تقریرات معتدد روشن میگردد که قول امام در نزد اهل تشیع نیز مصدر از مصادر شریعت است.

دلالت تقریر امام:

معنی تقریر: از نظر لغت به معنای اقرار و تصویب و امضا کردن است و در اصطلاح علم اصول فقه اهل تشیع مقصود از «تقریر» آن است که شخصی در حضور امام عملی را از عبادات و یا معاملات انجام بدهد مثلاً در مرأی و محل نظاره امام عمل و ضوئ را با جزئیات و کیفیات آن انجام بدهد و امام در عین حالی که کاملاً توجه و آگاهی از چگونگی انجام آن دارد و نسبت به وضوئی مذکور اظهار نظر نکند و لب به سخن نگشاید و سکوت را اختیار کند. این سکوت امام ظهور در جواز و مشروعیت و صحت عمل مذکور دارد (91).

ویا که تقریر امام عبارت از آنست که امام با سکوت خود صحت و مشروعیت آن عمل

88 شرح فارسی بر اصول الفقه المظفر: ص 88.

89 دروس فی أصول الفقه الإمامیة/ شیخ عبدالهادی الفضلی /: ج 1 / 198. وأصول الفقه لمحمد رضا المظفر: ج 2 / ص 55/56.

90 دراسات فی الأصول الفقه/ سید صمد علی /: ج 3 / ص 169.

91 دراسات فی الأصول الفقه/ سید صمد علی /: ج 3 / ص 169.

را تقریر و امضاء و تصویب نموده است منتهی تقریر امام زمانی محقق میشود که شرایط آن موجود باشد (92).

سنت به اعتبار سند آن:

سنت باعتبار سند در نزد اهل تشیع نیز به دو قسم است:

الف: خبر متواتر

ب: خبر آحاد

الف: خبر متواتر: هو خبر جماعة یفید بنفسه القطع بصدقه، او المتواتر هو خبر جماعة یؤمن تواطؤهم علی الکذب عادة وإن کان للوازم الخبر دخل فی إفادة تلك الكثرة العلم.

بهاء الدین العاملی یکی از علمای اهل تشیع در بین هر دو تعریف چنین جمع کرده میگوید: فإن بلغت سلسله فی کل طبقة حداً یؤمن معه تواطؤهم علی الکذب فتواتر.

شیخ جعفر السبحانی از علمای اهل تشیع خلاصه تعریفات فوق را چنین بیان کرده است: سنت متواتر آنست که سلسله سند در هر طبقه به حدی برسد که اتفاق ایشان بدروغ ناممکن باشد (93).

سنت متواتر نزد اهل تشیع:

سنت متواتر نزد اهل تشیع نیز به دو قسم است: 1- متواتر لفظی 2- متواتر معنوی

الف: سنت متواتر لفظی: شیخ علامه جعفر السبحانی در کتاب أصول الحديث وأحكامه خود سنت متواتر را چنین تعریف کرده است: ما أفاد النفس سکونا یزول معه الشک و یحصل الجزم القاطع من أجل أخبار جماعة یتمنع تواطؤهم علی الکذب.

ترجمه: متواتر لفظی آنست که افاده کند برای نفس، سکون را که بآن شک از بین رفته و یقین حاصل شود، از جهت خبر دادن جماعتی که جمع شدن آنها بدروغ محال باشد (94).

ب: سنت متواتر معنوی:

ما إذا تعددت ألفاظ المخبرین ولكن اشتمل کل منها علی معنی مشترک بینها بالتضمین

92 دراسات فی الأصول الفقه / سید صمد علی / ج 3 / ص 169.

93 أصول الحديث وأحكامه / جعفر السبحانی: ص 24-35.

94 أصول الحديث وأحكامه / جعفر السبحانی: ص 24-35.



أو الإلتزام وحصل العلم تذاك القدر المشترك بسبب كثرة الأخبار (95).

ترجمه: متواتر معنوی: آنست که الفاظ مخبرین متعدد است، لکن همه مشتمل بر معنی مشترکی است که میان ایشان تضامن یا التزام است، و حاصل میشود بآن قدر مشترک علم قاطع بسبب کثرت اخبار.

سنت متواتر تقسیم دومی نیز دارد:

علامه جعفر سبحانی آیت الله العظمی خیابانی از عالمان و فقیهان تبریز بود از مراجع معظم تقلید اهل تشیع و از اساتید بزرگ حوزه های علمیه، و از شاگردان آیت الله بروجردی و امام خمینی است در کتاب خود اصول الحدیث و احکامه میگوید: که سنت متواتر یک تقسیم دیگری نیز دارد که به قرار ذیل تقسیم مینماید.

1- متواتریکه به یک لفظ باشد. 2- متواتریکه با دو لفظ مترادف باشد. 3- متواتریکه دلالت اخبار بر یک معنی مستقل مفهوم یا منطوق باشد.

الف: متواتریکه به یک لفظ باشد:

آن تواتر اخبار باللفظ الواحد سواء كان المتواتر تمام الحدیث أو بعضه. ترجمه: و او آن متواتری است: که به یک بلفظ متواتر باشد، برابر است که تواتر آن در تمام ألفاظ حدیث باشد یا در بعض.

ب: متواتریکه با دو لفظ مترادف باشد: آن تواتر بلفظین مترادفین أو ألفاظ مترادفة، مثل ما أورد: «الهرطاهر» و «السنورطاهر» و «الهرنظیف». ترجمه: و او آن متواتری است که: به دو لفظ مترادف متواتر شده باشد، مانند: «پیشک پاک است» یا «پیشی پاک است» یا «پیشک پاکیزه است».

ج: متواتریکه دلالت اخبار بر یک معنی مستقل مفهوم یا منطوق باشد: هو أن تواتر الأخبار بدلالاتها على معنى مستقل وإن كانت دلالة بعضها بالمفهوم والأخرى بالمنطوق وإن اختلفت ألفاظها، كما ورد: «إذا كان الماء قد ركز لم ينجسه شيء». و ورد: «الأنقص من الكر ينجس بالملاقاة» ترجمه: و او آنست که متواتر شود اخبار بر یک معنی مستقل گرچه دلالت بعضی بر مفهوم باشد و بعضی دیگر بر منطوق باشد. (96)

یک تقسیم دیگری نیز برای تواتر در بین اهل تشیع رائج است بنام: الف: تواتر اجمالی. ب: و تواتر تفصیلی. که از جهت خوف طوالت در بحث خویش به بیان آن نمی پردازیم.

95 أصول الفقه / لمحمد رضا المظفر: ج 2 / ص 60. و جعفر السبحانی / أصول الحدیث و احکامه: ص 24-35.

96 أصول الحدیث و احکامه / جعفر السبحانی: ص 30 / 36.

حکم متواتر در نزد علمای اهل تشیع:

شیخ علامه آیت الله میرزا ابوالحسن مشکینی، «نام خانوادگی ایشان در برخی کتاب‌ها به صورت مشکینی اردبیلی نجفی، مشکینی نجفی، آذربایجانی مشکینی در کتاب خود اصطلاحات الاصول می‌فرماید: نتیجه بحث برین تمام میشود که نزاهل تشیع سنت متواتر نیز مفید علم یقینی و ضروری میباشد، عمل به مقتضی خبر متواتر در نزد اصولی شیعه واجب است یعنی دلیل و مصدر برای تشریح احکام اسلامی محسوب میشود و نسخ کتاب الله به آن امکان پذیر میگردد (97).

اخبار آحاد:

اخبار آحاد یا خبر واحد در اصطلاح اهل تشیع: وهو ما لا يبلغ حد التواتر من الأخبار. أو هو: ما لم يبلغ حد التواتر، سواء كثرت روايته أم قلت. وقال الجرجاني في التعريفات: هو الحديث الذي يراى به الواحد أو الإثنان فصاعداً ما لم يبلغ حد التواتر.

انواع اخبار آحاد:

خبر واحد تقسیم میشود به: الف: خبر مشهور. ب: خبر واحد.

خبر مشهور: تعریف خبر مشهور: نزاهل تشیع مشهور به اقسام ذیل تقسیم میشود:

1- شهرت در روایت.

2- شهرت در استناد.

3- شهرت در فتاوی.

1- شهرت در روایت: هو ما تداولها بين الرواة على نحو مستوعب في الجملة ومقابلها الندرة والشذوذ. مداولت في الجملة خبر در بین همه رواة سنت است.

2- شهرت در استناد:

هو ما يراى بها انتشار الاستناد في مقام استنباط الحكم الى رواية ما من قبل أكثر المجتهدين. شهرت در استناد: مراد از آن انتشار استناد خبر است بیک روایتی از روایات در بین اکثر مستنبطین در وقت استنباط حکم (98).

3- شهرت در فتوی:

هو انتشار فتوى ما بين الفقهاء انتشارا يكاد مستوعباً دون ان يعلم لها أى مستند (99).

97 اصطلاحات الاصول ومعظم أبحاثها / ميرزا على المشكيني: ص 143. وعبد الهادي الفضلي/ مجموعة أصول الفقه : ص 280.

98 الأصول العامه للفقہ المقارن / محمدتقی الحکیم / ص: 237.

99 شرح بر اصول فقه محمد رضا مظفر/ عبد الله اصغرى: ص 88.

ترجمه: آن خبری است که مضمون فتوی ایشان در بین فقهاء معروف و مشهور باشد چنانچه که به همه برسد بدون آنکه مستند اش بدانند.

خبر واحد:

تعریف خبر واحد: خبر واحد آنست که تعداد مخبرین آن به تعداد مخبرین خبر «متواتر» نرسد و اگر مخبرین خبر، بیشتر از یک نفر باشد و شرایط تواتر را دارا نباشد از نظر اصطلاح علم اصول، «خبر واحد» میباشد. (100)

خبر واحد نیز تقسیم میشود به: الف: خبر محفوف بالقرائن. ب: غیر خبر محفوف بالقرائن.

الف: خبر واحد محفوف بالقرائن: وهو الذى تصحبه قرينة تدل على القطع بصدوره عن المعصوم. ای امام من الائمة. ترجمه: و او آن خبریست با قرینه که دلالت میکند به صدور آن از امام از ائمه دوازده گانه بطور قطعی.

علامه حمد بن حسن طوسی یا شیخ طوسی، شیخ الطائفة از علمای شیعه با اصلیت ایرانی در قرون چهار و پنج قمری بود، بنیانگذار اجتهاد شیعه و بنیانگذار حوزه علمیه نجف میگوید: خلاصة الكلام خبر غیر محفوف بالقرائن در نزد اهل تشیع حجت و دلیل تشریح احکام اسلامی است ولی خبر واحد غیر مقترن بالقرائن مفید ظن است که در نزد اهل تشیع نه قابل عمل نیست و نه هم مصدر و دلیلی از دلایل تشریح احکام اسلامی بشمار میرود.

2- خبر غیر محفوف بالقرائن:

وهو المجرى عن القرينة المفيدة للقطع بالصدور. ترجمه: و او آن خبریست خالی از قرینه مفیده از برای قطعیت صدور آن از معصوم. و این خبر مجرد قرینه از دلالت ظنی بیرون نمیشود (101).

و همچنان در نزد اهل تشیع خبر واحد غیر محفوف بالقرائن به اقسام ذیل تقسیم میشود:  
1- صحیح. 2- حسن. 3- موثق. 4- ضعیف. و همچنان تقسیم میشود به: مرسل، مقطوع، و مرفوع، و مسند. و الإطلاع علیه فى مصطلح الحديث مذهبهم (102).  
حکم خبر واحد:

در نزد اهل تشیع خبر واحد به سه نوع تقسیم میشود که حکم هر کدام شان جدا و علی حده میباشد که قرار ذیل بیان شده است:

100 دروس فى أصول الفقه الإمامية / فضلى / ج 1 / 198 انظر ايضا: أصول الفقه لمحمد رضا المظفر: ج 2 / ص 61.

102 عدة الأصول / محمد بن الحسن الطوسى / ص 237.

103 دروس فى أصول الفقه / عبد الهادى الفضلى / ص 282.

1- خبر مشهور 2- خبر محفوف بالقرائن. 3- خبر مجرد از قرائن.

الف: خبر مشهور مفید علم است یعنی تعبد و عمل بر آن واجب است، و همین سنت مصدر از مصادر تشریح احکام اسلامی بحساب می‌رود.

ب: خبر محفوف بالقرائن: و عمل بر آن مستحب است، و این سنت در نزد اهل تشیع نیز مصدر احکام اسلامی حساب می‌شود.

ج: و اما خبر مجرد از قرائن مفید علم نیست، بلکه مفید ظن است، نه مصدر تشریح احکام اسلامی است، و نه هم عمل یعنی تعبد بر آن جائز است و همچنان استفاده آن در عقائد نیز درست نیست (104).

## مطلب سوم شروط قبول سنت نزد اهل تشیع

سنت به مفهوم که در نزد اهل تشیع است مطلقاً قابل قبول نیست، بلکه شرائط خاص را به اعتبار قبول و عمل کرد به همه انواع خود را دارد.

شروط سنت متواتر نزد اهل تشیع:

برای اینکه سنت متواتر قابلیت مصدریت شریعت را دریافت کند، که مفید علم شود سه شرط دارد، ذیلاً به بیان آن میپردازم:

1- آنست که راویان آن به عددی برسد که جمع شدن آنها به دروغ محال باشد.

2- شرط دوم: آنست که نقل ایشان جماعی باشد در همه طبقات سند.

3- شرط سوم: آنست که مستند خبر ایشان حس (دیدن و یا شنیدن) باشد (105).

شروط خبر واحد:

علامه حمدبن حسن طوسی یا شیخ طوسی، شیخ الطائفه از علمای شیعه با اصلیت ایرانی در قرون چهار و پنج قمری بود. بنیانگذار اجتهاد شیعه و بنیانگذار حوزه علمیه نجف در عده الاصول مینویسد: شروط خبر واحد در نزد اهل تشیع از دو طریق قابل بحث است (106).

الف: از طریق صحت لفظ.

ب: از طریق رسیدن آن به ما.

الف: شروط خبر واحد از طریق صحت لفظ خبر واحد از طریق صحت لفظ باید دارای نشانه های ذیل باشد: 1- خبر واحد موافق کتاب الله باشد، خواه که این موافقت تام باشد و یا باشد. 2- خبر واحد موافق خبر مشهور و متواتر باشد. 3- خبر واحد از موازین عقل مخالف نباشد. 4- خبر واحد از تاریخ صحیح مخالف نباشد.

5- خبر واحد مخالف اجماع نباشد.

ب: شروط خبر واحد از طریق صحت رسیدن آن به ما: خبر واحد از طریق صحت رسیدن آن به ما باید دارای شرائط ذیل باشد. 1- راوی سنت باید عادل باشد. 2- راوی سنت باید شیعه باشد. 3- راوی سنت باید ضابط باشد (107).

105 معالم الأصول / ص 255.

106 عده الأصول / جعفر الطوسی : ج 1 / 70-71.

107 المهذب فی أصول الفقه / شیخ فاضل الصفار ص: 102-117.

## مبحث سوم نقاط اختلافی و بیان نظریه راجح

مطلب اول نقاط اختلافی:

نقاط اختلاف:

- 1- سنت در نزد اصولین اهل تسنن تنها قول و فعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه وسلم را گفته میشود، درحالیکه در نزد اصولین اهل تشیع سنت را قول و فعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه وسلم و آن هم بشرط روایت یکی از ائمه دوازده گانه و یا قول و فعل و تقریر از ائمه اهل تشیع را سنت میگویند.
- 2- سنت در نزد اهل تسنن تکمیل و منقطع شده، درحالیکه سنت در نزد اهل تشیع منقطع نشده است به عقیده شان با عود مهدی موعود (منتظر) بازسنت شروع خواهد شد.
- 3- منبع سنت در نزد اهل سنت یک است، که آن منبع تنها ذات پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم است، اما در نزد اهل تشیع برای سنت منابعی زیادی وجود دارد که آن پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم و دوازده امامان اهل تشیع هستند.
- 4- سنت در نزد اهل سنت تنها وحی الهی است که مفهوم آن از نزد الله ج و لفظ از نزد رسول الله صلی علیه الله وسلم است، و یا لفظ و مضمون هر دو از الله ج میباشد، ولی سنت در نزد اهل تشیع سنت هم وحی و هم الهام است که مفهوم آن از نزد الله ج و لفظ آن از نزد رسول الله صلی علیه الله وسلم و یا از کدام امام از ائمه دوازده گانه اهل تشیع میباشد.
- 5- خبر واحد در نزد اهل سنت مصدر از مصادر تشریح احکام الهی است ولی در نزد اهل تشیع خبر واحد مطلقاً مصدر تشریح احکام اسلامی نیست، بلکه تنها خبر واحد مشهور و محفوف بالقرائن مصدر برای تشریح احکام اسلامی است و قابل عمل است اما خبر واحد غیر محفوف بالقرائن باشد مصدر برای تشریح احکام الهی شمرده نمیشود.
- 6- در نزد اهل سنت، قول و فعل و تقریر غیر پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم نه مصدر برای شریعت احکام الهی است و نه هم سنت شمرده میشود، در حالیکه اهل تشیع میگویند که قول و فعل و تقریر ائمه اهل تشیع نیز سنت شمرده میشود.
- 7- در نزد اهل سنت ائمه و مجتهدین رحیمهم الله تنها راویان و مشرحین احادیث و سنت پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم هستند، اما در نزد اهل تشیع امام از ائمه اهل تشیع تنها من حیث راوی سنت نیستند، بلکه آنها نیز احکام و ارشادات خود را مستقلاً از الله جل جلاله میگردند که قول شان خطیر است.
- 8- در نزد اهل سنت همه احادیثی که از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بشرائط قبول روایت شده باشد مصدر تشریح میدانند، درحالیکه اهل تشیع تنها روایات را قبول دارند که از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم یکی از ائمه دوازده گانه ایشان روایت کرده باشد.

- 9- در نزد اهل سنت دین در زمان پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم تکمیل شده ، در حالیکه اهل تشیع میگویند که تشریح احکام اسلامی در آن زمان تکمیل نگردیده است و بدست امام موعود یا امام منتظر اهل تشیع دین مقدس اسلام تکمیل خواهد شد.
- 10- در نزد اهل سنت همه صحابه رضی الله عنهم عدول هستند، اگر در روایت سنت کدام صحابی باشد ضرورت به توثیق نیست ، اما در نزد اهل تشیع صحابه همه عدول نیست بلکه علی و امام حسن و امام حسین رضی الله عنهم و یک عده معدود دیگر و بس، همه صحابه کرام رضوان الله علیهم در اعتقاد اهل تشیع عادل هستند و روایت ایشان بدون توثیق درست نیست.
- 11- در نزد اهل سنت کلمه محدثین را به ائمه احادیث استعمال مینمایند، اما در نزد اهل تشیع کلمه محدثین تنها برای ائمه دوازده گانه مخصوص میباشد، و به غیر از ایشان استعمال کلمه محدثین جائز نیست.
- 12- در نزد اهل سنت مجتهدین و ائمه اصول فقه که غیر از خلفاء و متولین امور مسلمین باشند و یا عین خلیفه و ولی الأمر باشد ، ولی در نزد اهل تشیع مجتهدین تنها خلفاء و ائمه دوازده گانه شان میتواند باشد و بس.

## مطلب دوم بیان راجح

اهل سنت که میگویند: سنت مصدر دومی تشریح احکام اسلامی و تنها قول و فعل و تقریر پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم است و صحابه رضی الله عنهم کل شان دارای عدالت میباشدند، و خبر واحد نیز مصدر تشریح اسلامی است، و تنها وحی الهی میتوان که ناسخ قرآن واقع شود، اهل بیت با جانشان با قول ایشان با قول پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم برابر شده نمیتواند و قول ایشان سنت شمرده نمیشود، همین قول اهل سنت قول راجح است زیرا که الله ج برای میان پیامبر صلی الله علیه وسلم رافرتاده و هیچ فرد امت معادل با وی در تشریح احکام اسلامی شده نمیتواند، و همچنان دین مقدس اسلام تکمیل شده است به معنی آنست که با تکمیل نزول قرآن آنچه که مبین مجملات و تفسیر قرآن است که عبارت از سنت پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم است نیز تکمیل شده است و با رحلت آنحضرت صلی الله علیه وسلم انقطاع یافته است طبق مدلول نص صریح قرآن کریم: **اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام ديناً**. و سنت پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم وحی الهی است که وحی الهی را که قرآن است بیان و یا مجمل آنرا شرح نمایند، و تشریح که توسط پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم صورت میگرفت در حقیقت از جانب الله ج بود و هیچ شخصی دیگری نمیتواند با پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم برابر باشد خصوصاً در تشریح احکام اسلامی. و ائمه امت اسلامی با منزلت و الای ایشان هیچگاه به اتفاق و اجماع اهل سنت با پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم برابر نیستند و نه هم شده میتوانند.

والهام به اتفاق اهل اسلام مُثَبِّت حکم اسلامی ویا مصدر تشریحی شده نمیتواند، و نه چنان کدام قول از خود اهل بیت روایت شده است، و اگر قول اهل بیت تشریح احکام اسلامی میبود، پیامبرگرامی صلی الله علیه وسلم برای مایان هدایاتی میکردند که نکرده است، و هرگز از تصریح و بیان آن خاموش نمیمانند، که در مورد هیچ یک روایتی موجود نیست غیر از تأویلات بعیده ی که اهل تشیع بکار میبرند.

پس قول و فعل و تقریرنامه را سنت گفتن قول مصاب نیست، و ادعاء اخذ حکم بعد از پیامبرگرامی صلی الله علیه وسلم مستقلاً از نزد الله از عموم نصوص قرآنی و سنت مخالف و در تضاد بانصوص قرآنی است.

و مسئله اجتهاد مجتهدین امت مسلمه در پرتوی از قرآن و سنت بیان شده است که آن را برای عوام امت تشریح صورت میگرد، نه اینکه کدام حکم مستقل را از نزد الله آورده باشد، و وظیفه مجتهدین در نزد اهل سنت اجتهاد، تطبیق و بیان نصوص قرآنی و احادیث نبوی علی صاحبها الصلاة و سلام است در محمل صحیحه شان، نه ایجاد حکم نو و تشریح جدید. بناءً با استناد دلایل فوق نظریه راجح به نزد بنده نظریه اهل سنت است.



## فصل دوم

### بیان معنی و مفهوم سند سنت نزد اهل سنت و اهل تشیع

#### مبحث اول بیان معنی مفهوم سند سنت نزد اهل سنت

##### مطلب اول بیان معنی و مفهوم سند نزد اهل سنت

الف: معنی لغوی سند: علامه ابن منظور در لسان العرب میگوید: سند از استناد گرفته شده ، در لغت بمعنی معتمد و تکیه گاه، یعنی: چیزی که بدان اعتماد و اطمینان کنند. و چون به حدیث اعتماد و تکیه میشود، آن را بدین نام (سند) خواندند و نام نهادند. سند جمع اش اُسناد: آنچه که به آن استناد شود، آن قسمت از کوه که در برابر شخص قرار گیرد و از دامنه ی کوه بلند تر باشد، گونه ی جامه که به (بُرد) معروف است. عرب میگویند: سنوداً الیه: برو اعتماد کرد. سند حدیث را نیز سند میگویند زیرا که برو اعتماد میشود (108).

##### ب: معنی اصطلاحی سند

علامه أبو حفص محمود بن أحمد الطحان الحلبي النعمي . در کتاب خود تیسیر مصطلح الحدیث میگوید: سند در اصطلاح: سند هوسلسله الرجال الموصلة للمتن. زنجیره ی مردان (راویان) حدیث که «با نظم و ترتیب» به متن حدیث منتهی میشود (109).

سنت از حیثیت سند نیز در نزد اصولیین قابل بحث بوده زیرا که چیزی مهم از جهت عمل کرد به سنت به اساس صحت سند سنت صورت میگرد، و وقتیکه سنت مصدر دومی تشریح اسلامی است و موجب و سبب حکم بر مکلف میگردد، از هر جهت باید بررسی گردد تا عمل که بالای مکلف واجب میشود به اساس تحقیق علمی صورت گیرد.

سند به اعتبار صحت و عدم آن:

علامه دوکتور محمد بن علی النملة از علمائ معاصر سعودی میگوید: که سند به اعتبار صحت و عدم صحت به اقسام و انواع ذیل تقسیم میشود که یکی صحیح لذاته است و دیگری هم صحیح لغیره میباشد که ذیلاً به تحقیق آن پرداخته میشود.

##### اول صحیح لذاته:

صحیح لذاته: حدیثی است که با سند متصل و به هم پیوسته به وسیله نقل راوی عادل ضابط از مانند خود تا به رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت شده باشد و شاذ و مردود

108 لسان العرب و معجم الوسیط: ماده: سند. و معجم المعانی - فارسی: سند. انظر العین / أبو عبد الرحمن الخلیل بن أحمد/ ج 7 / ص 228. ایضاً الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة ج 2 / ص 489. و معجم الوسیط: ماده: سند.

109 تیسیر مصطلح الحدیث ص: 18.

و معلل نباشد.

دوم صحیح لغیره:

صحیح لغیره: حدیثی است که صحت آن از امر خارج بوجود آمده باشد. حکم حدیث صحیح با انواع آن: حدیث صحیح در نزد اصولیین اهل سنت به اتفاق مقبول و مصدری از مصادر تشریح احکام اسلامی بشمار میرود (110).

دوم حسن: علما در تعریف حدیث حسن اختلاف کرده اند زیرا حدیث حسن چنانکه ابن صلاح گفته است چون به حسب ظاهر نه در واقع واسطه در بین صحیح و ضعیف است.

حدیث حسن بر دو قسم است:

قسم اول حدیث حسن لذاته:

علامه مسعودبن عمر بن عبدالله التفتازانی، سعدالدین من أئمة العربية والبيان والمنطق، ولد بتفتازان من بلاد خراسان میگوید: آن حدیثی است که مردان اسناد آن از مستور العدالت (کسیکه عدالتش پوشیده است) خالی نیست که اهلیت او برای قبول تحقق نیافته است ولی نا آگاه بسیار اشتباه کننده نیست و متهم به دروغ نیست و با این وصف متن حدیث یا مانند آن از طریق دیگری روایت شده است. در حدیث حسن اصولیین اتفاق دارند که احتجاج بر آن درست است (111).

قسم دوم حدیث حسن لغیره:

آن است که راویش از کسانی باشد که به صدق و امانت شهرت دارند و در حفظ و محکم کاری به درجه مردان حدیث صحیح نمیرسد، و اگر این راوی حدیثی را به تنهایی روایت کند آن حدیث منکر نخواهد بود و نباید متن شاذ و معلل باشد. حکم علماء اصول اتفاق دارند که حسن لغیره دلیل و مصدری از مصادر شریعت بشمار میرود.

و در مورد این نا مگزاری گفته میتوانیم که علمای قدیم حدیث در قرنهای اول و دوم قسمتی از احادیث را به این اسم نامگذاری نمیکردند و این اصطلاح در عصر احمد و بخاری رحمهم الله پدید آمد و بعد از آن شهرت یافت.

قسم سوم حدیث ضعیف: عبارت است از حدیثی که دارای صفات صحیح و حسن نباشد و منشا ضعف در آن ممکن است سند حدیث یا متن آن باشد. و انواع زیاد دارد تفصیل

110 المذهب فی علم أصول الفقه المقارن: ص 838. والسنة ومكانتها: ص 94. واختصار علوم الحديث: ص 98.

111 شرح التلویح علی التوضیح / علامه التفتازانی. ج 2 / 15.

در علم درایه است. حکم حدیث ضعیف: حدیث ضعیف در نزد علمای اصول اهل سنت قابل قبول نیست و نیز مصدری برای تشریح احکام اسلامی بشمار نمیرود مگر بسیار کمی از علماء بیان آنها را در فضائل اعمال جائز گفته است، ولی آن هم بشروطی که قرار ذیل است.

شرط اول: ضعف شدید نباشد.

شرط دوم: در زیر اصلی معمول به آورده شود.

شرط سوم: در آن اعتقاد صحت نکند. اما در حلال و حرام، بیع، و نکاح، و طلاق و غیره احکام شرع تنها به احادیث صحیح و حسن میتوان استدلال کرد<sup>(112)</sup>.

### مطلب دوم رواة سنت نزد اهل سنت

الف معنی رواة:

رواة در لغت: رواة جمع راوی است که درین جا به معنی ناقل و آورنده سنت است، و یا راوی جمع راوون که روایت کننده ی حدیث و ناقل آنرا گفته میشود.

در اصطلاح: راوی عبارت از آن شخص مسلمان است که در زنجیر مردان سنت واقع گردد<sup>(113)</sup>.

راوی سنت یا صحابی میباشد و یا غیر صحابی:

اول: راوی صحابی:

علامه محمد بن علی النملة از علمای معاصر سعودی در کتاب خود المذهب میگوید: در راوی صحابی علماء اهل سنت به دو گروه تقسیم شده است:

الف: گروه اول علمای جمهور اهل سنت

جمهور اهل سنت قائل به قبول و تقدم روایت صحابی است مطلقاً<sup>(114)</sup>.

ب: علمای احناف: علمای احناف صحابه کرام را به انواع و اقسام ذیل تقسیم میکنند:

1- راویان صحابه که مشهور به فقه، رأی و اجتهاد هستند: مانند خلفای چهارگانه راشدین وزید بن ثابت و معاذ بن جبل و ابی موسی اشعری و عائشه و غیره که مشهور به فقه و اجتهاد بودند رضی الله عنهم. این روایت مقدم بر قیاس است به اتفاق همه اهل سنت<sup>(115)</sup>.

112 المذهب فی علم أصول الفقه المقارن: ص 838-839.

113 معجم المعانی عربی فارسی حرف.

114 تیسیر مصطلح الحدیث: ص 18.

115 أصول السرخسی / امام السرخسی. ص : ج 1 / 359.

2- راویان صحابه که مشهور به ضبط و حفظ بودند:

مانند ابوهریره و انس بن مالک و غیره رضی الله عنهم. خبر ایشان قبول بشرطی است که موافق قیاس باشد، زیرا که عبد الله بن عباس رضی الله عنه حدیث ابی هریره رضی الله عنه را به قیاس رد کرد، و قتیکه گفت «الوضوء مامست النار» عبد الله بن عباس رضی الله عنه گفت «کیف اذا توضأت بماء سخن أکنت تتوضأ منه». چگونه میشود و قتیکه من به آب گرم وضوء بگرم ایا وضوء کنم از آن. و همچنان و قتیکه عبد الله ابن عباس رضی الله عنه شنید که ابوهریره رضی الله عنه میگوید: «من حمل جنازة فلیتوضأ» قال ای عبد الله ابن عباس رضی الله عنه أیلزمنالوضوء فی حمل عیدان یابسة. و قتیکه ابوهریره رضی الله عنه گفت کسی جنازه حمل کند وضوء بگیرد عبد الله بن عباس رضی الله عنه گفت از برداشتن چوبهای خشک من وضوء بگیرم (116).

دوم: راوی غیر صحابی:

راوی سنت که غیر صحابی باشد اهل سنت برای قبول روایت شان شروط را وضع کرده اند.

شروط قبول روایت راوی:

شیخ علامه محمد بن احمد بن سهل شمس الائمة السرخسی میگوید: علماء اهل سنت یک عده شرائطی را برای قبول روایت راویان و ناقل خبر گذاشته است مانند اسلام، عقل، عدالت، ضبط و بری بودن راوی از تدلیس که ذیلاً با کمی تفصیل بیان میدارم:

شرط اول: راوی مسلمان باشد.

دلیل بر شرط بودن اسلام این قول الله تعالی است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ (117).

چنانچه کافر متهم به ضرر رساندن و دروغ گفتن به دین اسلام است روایت او نیز قابل قبول نیست، و این شرط اتفاقی است، مگر این در وقت اداء روایت شرط است نه در وقت تحمل و گرفتن روایت، اگر کافری حدیثی را از پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در حال کفرش شنیده باشد باز مسلمان شود میتواند آنرا روایت کند در حال اسلام اش. پس فقط در وقت اداء مسلمان بودن شرط است.

شرط دوم: راوی بالغ باشد.

یعنی راوی سنت باید مکلف باشد و طفل نباشد (118).

117 أصول السرخسي / امام سرخسی: ج 1 / 359.

118 سورة الحجرات: الايه: 6.

119 أصول السرخسي / امام سرخسی: ج 1 / 359.

سن بلوغ ثابت میشود به یکی از امور ذیل الذکر: 1- یا شخص محتمل شود 2- یا به عانه وی موی برآید. 3- یا به سن پانزده سالگی برسد. 4- یا دختر حیض ببیند. بلوغ شرط است به دلایل ذیل:

1- دلیل اول:

آنست که طفل مرفوع القلم است، الله ج را نمی شناسد پس از عقوبت و عذاب نمیترسد بعید نیست که دروغ بگوید.

2- دلیل دوم:

آنست که اقرار وی بر نفس خودش درست نیست پس وقتیکه اقرارش بر خود قبول نیست اولی آنست که روایت اش درست نباشد.

3- دلیل سوم:

وقتیکه روایت فاسق قبول نمیشود با وجود یکه یگان بار از الله ج میترسد اما طفل خو در همه حالات نمیترسد. اما در طفل بلوغ شرط است در وقت اداء روایت سنت، نه در وقت تحمل و شنیدن سنت، در صورتیکه راوی در وقت اداء بالغ باشد روایت ایشان قابل قبول است، مانند: ابن عباس و حسنین رضی الله عنهم و امثالهم (120). شرط سوم: راوی عادل باشد:

عدالت: هي صفة راسخة في النفس تحمل المتصف بها على ملازمة التقوى وترك الكبائر، وما يخل بالمرؤة من الصغائر.

عدالت یک صفت ثابت در نفس انسانی است که دارنده خود را مکلف به تقوی و دوری از گناه میکند، و هر آنچه مخالف مرؤت است، مانند انجام گناهان صغیره مرؤت به معنی انجام کارهای نا سزاء به شان بزرگان است (121).

علماء جهت اینکه راوی در باب صدق دارای مشکلی نباشد و دین او نیز از فسق سلامت باشد. این شرط را علماء اهل سنت از ترس وقوع کذب و دروغ عامدانه در روایت بواسطه افزودن بدان، یا داستان سازی و نسبت دادن آن به پیامبر صلی الله علیه وسلم است زیرا کسی که جرأت ارتکاب حرام را داشته باشد و در ارتکاب آن بی مبالا باشد ممکن است جرأت دروغ بستن بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم را نیز پیدا کند. متخصصین تشریح احکام اسلامی در شرط عدالت به قبول نکردن روایت کسانی که از آنها، فسق می شناسند اکتفا نکرده اند بلکه راویان مجهول الحال که حال و وضع شان شناخته شده نیست را نیز در این زمره جای داده اند (120).

120 وأصول السرخسي/ امام السرخسي. ج 1/ ص 345.

121 المهدب في أصول الفقه المقارن: ج 2/ ص 777.

122 إرشاد الفحول / امام شوکانی : ج 1/ ص 242-244.

**سوال:** آیا ممکن نیست که انسان در ظاهر، خود راستکار و اهل صلاح نشان دهد ولی در باطنش خلاف آن باشد؟

**جواب:** شرط عدالت، تنها دریچه شروط تصحیح سنت است بلکه نزد محدثان اینکه راوی دارای صلاح حقیقی در باطن و ظاهر باشد کافی نیست تا بر حدیث وی حکم به صحت و درستی کند چه برسد به اینکه صلاح او جعلی و دروغین باشد، چنانکه آنان در مورد برخی عابدان بزرگ که مشهور به عبادت بسیار بوده اند گفته اند که احادیث روایت شده آنها مقبول نیست. زیرا احادیثی که روایت نموده اند را به ترازوی آزمایش برده اند و دریافته اند که شرط ضبط و اتقان (کمال دقت) در آنها تحقق نیافته است لذا استدلال به احادیث شان رابا وجود حفظ مقام آنان در صلاح، عبادت و فضیلت ساقط نموده اند (123).

شرط چهارم: راوی ضابط و متقن باشد: الضبط هو الحفظ لما یسمعه أو یراه، و قلة الخفاء فیه. و آن یاد داشتن است طوری که انسان می شنود یا می بیند، و خطاء کردن در آن کم باشد. زیرا اکسیکه زیاد فراموش میکند به خبر وی تصدیق کردن مشکل است و کسیکه قابل اعتبار نباشد چگونه بر قول وی اعتماد کرده شود.

پس راوی سنت باید حافظه قوی داشته باشد، ممکن است که راوی، عادل و صالح باشد اما اخبار را ضبط نکند لذا از دروغ عامدانه چنین شخصی ترسی نیست بلکه ترس از ارتکاب اشتباه و خطا از سوی اوست پس محدثان روایت صالحان را قبول نمی کنند مگر اینکه از سطح ضبط و درجه اتقان آنان اطمینان حاصل نمایند.

مروزی از امام احمد درباره یک راوی به نام جابر جعفی سوال کرد که: آیا او در حدیث خود متهم به کذب و دروغ گویی است؟ امام احمد گفت: «هر کسی به او طعن وارد کند در واقع به چیزی طعن وارد میکند که از کذب و دروغ می ترسد» مروزی گفت: کذب؟ امام احمد پاسخ داد: ای و الله، و این در حدیث او آشکار است که کذاب است. شاهد، این قول امام احمد است که گفت: «کذب؟ ای و الله (124).

علامه ابن معین امام جرح و تعدیل درباره روح بن عباده گفته است: مشکلی ندارد و صدوق است، حدیث وی بر راستگویی اش دلالت دارد». و یکی از مهمترین راهای شناخت احادیث مقایسه و مخالفت آن با احادیث افراد ثقه است (125).

علامه ابو عمرو عثمان بن عبد الرحمن صلاح الدین الکردی شمس الدین شهرزوری که معمولاً به عنوان ابن صلاح شناخته می شود، کرد شافعی متخصص حدیث و نویسنده

123 أصول السرخسي / امام السرخسي . ج 1 / ص 345.

124 المهذب فی أصول الفقه المقارن: ج 2 / ص 777.

125 وإرشاد الفحول إلى تحقیق الحق من علم الأصول: ج 1 / ص 242.

مقاله مقدمه بر علوم حدیث بود. در کتاب خود «مقدمه بر علوم الحدیث» گفته است: ضابط بودن راوی با این شناخته میشود که روایت او را با روایات افراد ثقه معروف به ضبط و اتقان مقایسه و آزمایش کنیم، که اگر روایات او را هر چند از لحاظ معنا موافق با روایت های ثقه ها یا غالباً موافق با آنها یافتیم در این هنگام به ضابط بودن او پی میبریم، و اگر مخالفت او را با روایات افراد ثقه را بسیار دیدیم به مختل بودن ضبط او پی میبریم و به حدیث وی احتجاج و استدلال نمیکنیم به عنوان مثال: یحیی بن معین گفته است: «روزی اسماعیل بن علیّه به من گفت: حدیث من چگونه است؟ گفتم: تودارای حدیث راست و درست هستی. سپس به من گفت: چگونه این را دانستید؟ به او گفتم: احادیث تو را بر احادیث دیگران عرضه نمودیم و آن را راست و درست یافتیم. و به او هم گفت: الحمد لله» (126).

شرط پنجم: راوی مدلس نباشد:

تدلیس: هُوَ أَنْ يُحَدِّثَ الرَّجُلُ عَنْ شَيْخٍ قَدْ لَقِيَهِ وَسَمِعَ مِنْهُ بِمَا لَمْ يَسْمَعْ مِنْهُ وَسَمِعَهُ مِنْ غَيْرِهِ عَنْهُ فَيُوهَمُ أَنَّهُ سَمِعَهُ مِنْ شَيْخِهِ ذَلِكَ وَإِنَّمَا سَمِعَهُ مِنْ غَيْرِهِ أَوْ مِنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْهُ. ترجمه: تدلیس آنست که راوی حدیث با شیخی ملاقات کرده باشد، از وی و از شیوخ دیگر شنیده باشد، حدیثی را که از شیوخ دیگر و یا هم همراهان شان شنیده است نسبت میکند به همین شیخ که از وی نشنیده است (127).

### مطلب سوم شروط صحت سند نزد اهل سنت

شرط اول اتصال سند. سنت به اعتبار اتصال و عدم اتصال به سنت متصل و منقطع تقسیم میشود:

الف: سنت متصل: به حدیثی گفته میشود که سلسله راویان تا شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم ذکر شده و هیچ یک از آنها از سند نیفتاده باشد. ما درین جا بحث متصل را میگذاریم، زیرا که در استناد به متصل علماء اتفاق دارند، علمای اصول توجه خاصی را به سنت منقطع داشته که در آن اختلاف زیاد وجود دارد (128).  
ب: حدیث منقطع.

شرط دوم عدم انقطاع سند: و حدیث منقطع آن حدیثی است که در اسناد آن راوی غیر صحابی حذف شده باشد یا در سلسله روایت راوی مبهم موجود باشد. در میان انواع سنت منقطع مرسل قابل بحث است (129).

حدیث مرسل: سنت مرسل عبارت از حدیثی است که روای تابعی آنرا بدون ذکر صحابی

126 إرشاد الفحول إلى تحقيق الحق من علم الأصول: ج 1 / ص 242-244.

127 المهذب في أصول الفقه المقارن: ج 2 / ص 777.

128 والجرح و التعديل، ابن أبي حاتم ج 2/40.

129 والعلل ومعرفة الرجال، امام احمد: ص 466 و تهذيب الكمال: ج 9 / ص 242.

به پیامبر صلی الله علیه وسلم برساند. سنت مرسل نیز بر دو قسم است: الف: مرسل صحابی.

ب: مرسل تابعی و غیر هم:

علمای اصول اهل سنت در مورد قبول مرسل صحابی اتفاق دارند و قائل بر مصدریت آنست بدون وجود مخالف، اما در مورد مرسل غیر صحابی علمای اصول اهل سنت اختلاف وجود دارد، که در اثر اختلاف ایشان به دو گروه تقسیم میگردد که ذیلاً به بیان آن میپردازم (130).

گروه اول جمهور اصولین اهل سنت است: جمهور اهل سنت میگویند: که مرسل غیر صحابی که در قرون ثلاثه مشهود لهم بالخیر هستند باشد مطلقاً قابل قبول است و مصدر برای تشریح اسلامی بشمار می رود مشروط با دلایل ذیل:

1- زیرا که دلالت ظاهر حال اینها به ثقت و عدالت است.

2- راوی عادل ارسال نمی کند مگر در صورت یقین وی بر ثبوت حدیث.

3- این قول الله ج است: ﴿ فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَّقُوا اللَّهَ فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴾ (131).

وجه دلالت: درین آیه کریمه آنست که همین طائفه مکلف به انذار قوم ایشان است بدون تفرقه در میان اسناد سند و ارسال آن.

4- این قول الله ج است: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴾ (132).

وجه دلالت درین آیه کریمه آنست که الله ج واجب کرده تبیین و تثبت را و قتی که مخبر فاسق باشد اما در مورد یکه مخبر غیر فاسق باشد به اساس اخذ بر مفهوم مخالف، آنست که خبر عادل قابل قبول است.

گروه دوم اصولین علمای احناف است: اصولین احناف میگویند: که مرسل غیر صحابی مطلقاً قابل اعتبار نیست بلکه بشرطیکه در یکی از قرون ثلاثه مشهود لهم بالخیر صورت گرفته باشد قابل قبول است و اگر ارسال در غیر از قرون ثلاثه باشد بشرط قابل قبول است که ارسال از جانب ائمه نقل باشد نه غیر. و امام شافعی رحمهم الله میگوید: مرسل غیر صحابی در صورت حجت است که موافق کتاب الله و سنت متواتر و مشهور پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم باشد (133).

130 و اصول السرخسی / امام السرخسی: ج 1 / 359. المهذب فی أصول الفقه المقارن: ج 2 / ص 721-722.

131 سورة التوبة: الايه: 122.

132 سورة الحجرات: الايه: 6.

133 اصول السرخسی (1/ 363) و المهذب فی أصول الفقه المقارن: ج 2 / ص 721-722.



**گروه سوم علمائ حدیث از اهل سنت**  
علمائ علم حدیث میگویند: سنت مرسل غیر صحابی تنها از ائمه نقل احادیث قابل قبول  
است نه غیر از ائمه نقل در هیچ طبقه (134).

## مبحث دوم بیان معنی و مفهوم سند در نزد اهل تشیع

### مطلب اول بیان معنی و مفهوم سند سنت نزد اهل تشیع

معنی و مفهوم سند: الف: معنی سند یا اسناد در لغت: اسناد از نظر لغوی مصدر «افعال» از ریشه ثلاثی «س ن د» به مفهوم متعدی «تکیه دادن چیزی» به کار رفته است، اما در انتقال این واژه از اصل لغوی به کاربرد اصطلاحی، گویا مفهوم اخیر لازم را به صورت متعدی «بلا بردن» رفع دگرگون ساخته اند<sup>(135)</sup>. و همچنین سند و اسناد جمع اسانید، و سند جمع اسناد در نزد اهل لغت یکسان استعمال می شود. که به معنی تکیه گاه می باشد. و در اصطلاح: به زنجیره تشکیل شده از روایان تا صاحب سخن «سلسله اسناد» اطلاق می گردد<sup>(136)</sup>.

سند به اعتبار اتصال و عدم اتصال آن:

علامه جعفر سبحانی آیت الله العظمی خیابانی از عالمان و فقیهان تبریز بود از مراجع معظم تقلید اهل تشیع و از اساتید بزرگ حوزه های علمیه، و از شاگردان آیت الله بروجردی و امام خمینی است در کتاب خود میفرماید: در نزد اهل تشیع سنت به اعتبار سند به حدیث قوی السند و به حدیث ضعیف السند تقسیم شده که قوت و ضعف حدیث علل متعددی دارد و محور اصلی در آن موضوع اتصال سند است، حدیث ضعیف و قوی انواع مختلف و درجات متفاوتی دارد که در علم درایه الحدیث بیان شده است. امامیه سنت را به اعتبار سند به چهار قسم تقسیم میکنند: صحیح، حسن، ضعیف، موثوق. که قرار ذیل به بیان آن میپردازیم:

1- صحیح: صحیح خبری است که تمامی افراد زنجیره حدیث، امامی مذهب باشند، گرچه نسبت به بعضی از آنان مدح و ذمی نرسیده باشد، و حدیث شاذ و معلول به علت نباشد. و گاهی صحیح به حدیثی که سلسله روایان آن مذموم نباشند، اطلاق گردیده، اگر چه مرسل یا منقطع باشد. و نیز گاهی به حدیثی که سالم از طعن باشد، اطلاق میگردند. گرچه مرسل یا منقطع باشد. و یکی دیگری هم صحیح مضاف است: و او حدیثی است که روایت آن با شخصیکه حدیث از وی نقل میشود، صحیح باشد، گرچه سلسله سند از آن شخص تامعصوم، صحیح نباشد، چه مرسل باشد یا منقطع یا غیر آن دو. نوت: و مراد از شذوذ آنست که سنت با سنت مشهور معارض نباشد. مراد از عدم علت آنست که از عیب غیر آشکاری که موجب ضعف حدیث یا سنت شود<sup>(137)</sup>.

اول اعلی: آنست که اتصاف تمامی روایان به وثاقت، به علم یا به شهادت دو عادل باشد. دوم اوسط: و او در صورتی است که اتصاف به وثاقت یک نفر یا همه روایان زنجیره

135 ومعجم المعانی - فارسی: سند. ولسان العرب ومعجم الوسیط: ماده: سند. و الصالح تاج اللغة وصحاح العربية ج 2/ ص 489.

136 أصول الحدیث وأحكامه فی علم الدراية/ جعفر السبحانی: ص 18.

137 أصول العامة للفقہ المقارن: ص 212. و اصطلاحات الأصول ومعظم أبحاثها: ص 143.

حدیث، به قول یک عادل صورت گیرد.

سوم ادنی:

درجایی است که اتصاف مذکور به ظن اجتهادی تحقق یابد.

2- سنت حسن:

واو خبر متصلی است که تمامی سلسله سند امامی مذهب و ممدوح باشند، ولی تنصیص بر عدالت هر یک نشده باشد یا بعضی ممدوح و بقیه ثقه باشند. و گاهی سنت حسن بروایتی که روایت آن تا یک نفر معین متصف به وصف مذکور باشد اطلاق شده است. قسم دیگری سنت صحیح کالحسن است که چنان تعریف نمودند: روایتی است که راجع به راویان آن مدحی که تالی و ثاقت است ذکر شده باشد یا راوی از اصحاب اجماع باشد. و دیگری حسن الاسناد است: و او روایتی است که سند آن حسن باشد، ولی متن حدیث به واسطه شنوژ یا علت، حسن نباشد (138).

3- سنت موثوق:

سنت موثوق: واو خبری است که نسبت به کلیه افراد سلسله سند در کتب رجال شیعه تصریح به وثاقت شده باشد، گرچه بعضی از افراد زنجیره حدیث غیر امامی باشند (139).

4- سنت ضعیف:

سنت ضعیف: واو خبری است که شروط یکی از اقسام نامبرده (صحیح، حسن، موثوق) در آن جمع نباشند.

در تبصره شرح بیقونه میفرماید: فاقد شروط قبول را ضعیف میگویند، و شروط قبول قرار ذیل است:

1- اتصال.

2- عدالت.

3- ضبط.

4- فقدان شنوژ.

5- فقدان علت.

6- فقدان روایت مخالف (140).

اسباب ضعف:

1- کذب راوی در حدیث که موسوم است به موضوع.

2- اتهام راوی به کذب که موسوم به متروک است.

3- کثرت خطای راوی که موسوم به منکر است.

4- غفلت راوی از اتقان در نقل که موسوم به منکر.

138 أصول العامة للفقهاء المقارن: ص 213.

139 اصطلاحات الأصول ومعظم أبحاثها: ص 144/145.

140 مصطلح الحديث: ص 27-65.

- 5- فسق راوی که چون بیشتر موجب جعل حدیث می شود موسوم است به موضوع.
- 6- وهمی بودن راوی که روایت راوی بر سبیل توهم باشد که موسوم است به معلل.
- 7- مخالفت راوی از ثقه که در نقل به ثقات مخالف باشد، که اگر به واسطه تغییر سند باشد موسوم به مدرج.
- 8- مجهول بودن راوی که موسوم به مجهول است.
- 9- مبتدع بودن راوی که روایت راوی ناشی از شبه باشد که موسوم به متروک است.
- 10- کم حفظی راوی که اگر همیشگی باشد، موسوم است به شاذ، و اگر به واسطه پیری و عوارض دیگر باشد، موسوم است به مختلط (141).
- حکم عمل به خبر ضعیف: اکثر علماء اهل تشیع از عمل به خبر ضعیف منع نموده اند، و بعضی دیگر آنها گفته اند در صورتی که معتضد به شهرت روایی یا صدور فتوا به مضمون آن باشد عمل کردن رابه آن اجازه کرده اند زیرا که با این خصوصیت ظن و اطمینان به صدق راوی پیدا میشود.

### مطلب دوم بیان رواة سنت نزد اهل تشیع

الف: معنی رواة نزد اهل تشیع: معنی لغوی رواة: راوی، در لغت به معنای روایت کننده و کسی است که خبر یا حدیث یا حکایتی را از دیگری روایت میکند (142).

معنی اصطلاحی رواة سنت:

علامه جعفر سبحانی آیت الله العظمی خیابانی از عالمان و فقیهان تبریز بود از مراجع معظم تقلید اهل تشیع و از اساتید بزرگ حوزه های علمیه، و از شاگردان آیت الله بروجردی و امام خمینی است میگوید: راوی کسی است که حدیث را با سلسله سند از معصوم علیه السلام نقل میکند. «والراوی عند المحدثین ناقل الحدیث بالاسناد» در نزد محدثین روایت کننده حدیث از معصوم علیه السلام با سلسله سند را راوی میگویند (143).

راوی سنت یا صحابی مییاشد و یا غیر صحابی:

تعریف صحابی:

جعفر سبحانی آیت الله العظمی خیابانی از عالمان و فقیهان تبریز بود از مراجع معظم تقلید اهل تشیع و از اساتید بزرگ حوزه های علمیه، و از شاگردان آیت الله بروجردی و امام خمینی است میگوید: صحابی کسی است که با پیامبر گرامی صلی الله علیه و سلم در حال ایمان ملاقات کرده باشد و مسلمان مرده باشد.

141 البدایه فی علم الدراية/ السيد محمد رضا: ص 25.

142 معجم المعانی عربی فارسی حرف را: وتیسیر مصطلح الحدیث: ص 18.

143 أصول الحدیث وأحكامه فی علم الدراية / الشيخ جعفر سبحانی: ص 53-55.

در مورد روایت صحابی: عالمان اهل تشیع به عدالت همه صحابه کرام قائل نیستند، به شرائط را که به یک راوی غیر صابی شرط میدانند همانا شرائط را برای صحابی نیز شرط میدانند. و شرائط قبول راوی قرار ذیل است:

1- اسلام راوی: بنابراین خبر راوی کافر پذیرفته نمی شود.

2- عقل راوی: بنابراین، خبر دیوانه پذیرفته نمی شود.

3- بلوغ راوی: بنابراین شرط که بسیاری از فقهای کرام آنرا ذکر کرده اند خبر نابالغ پذیرفته نیست، هر چند بنابر قول مشهور ممیز تشخیص دهنده خوبی و بدی باشد.

4- ایمان راوی: ایمان یعنی شیعه دوازده امامی باشد، بنابراین، عمل به خبر مخالفان و نیز فرقه های شیعه غیر دوازده امامیه جایز نخواهد بود. این شرط را گروهی از فقها ذکر کرده اند، در مقابل، برخی گفته اند: عمل به خبر مخالفان که از معصومان علیهم السلام نقل کرده باشند جایز است، به شرط آنکه برخلاف روایات نقل شده از سوی اصحاب شیعیان نباشد و نیز برای اصحاب در آن مسئله، حکم یا فتوای شناخته شده بر خلاف آن وجود نداشته باشد؛ راوی نیز واجد شرایط ذیل باشد (144).

5- عدالت:

عدالت: شرط بودن عدالت در راوی به مشهور نسبت داده شده است، در مقابل، گروهی آن را شرط ندانسته و گفته اند: وثاقت راوی یعنی مورد اعتماد و اطمینان بودن در نقل حدیث، برای پذیرش خبر وی کفایت می کند. بسیاری از متأخران نیز این قول را برگزیده اند.

6- ضابط بودن: مراد از ضابط کسی است که یاد سپاری او بر سهو و اشتباهاتش غلبه داشته باشد. بنابراین، خبر راوی که در نقل، غالباً دچار سهو و اشتباه میشود، پذیرفته نیست، بر اساس شرط یاد شده، راوی باید حفظ کننده حدیث، هوشیار و به دور از غفلت باشد تا در ضبط و نقل حدیث دچار اشتباه، لغزش و تحریف کم یا زیاد کردن نشود و در صورت نقل حدیث به معنا به آنچه که موجب اختلال مفاد حدیث میشود آگاه باشد. (145)

## مطلب سوم شروط صحت سند نزد اهل تشیع

شرایط صحت سند سنت نزد اهل تشیع: در نزد اهل تشیع برای سند سنت نیز شرائط قرار ذیل بیان شده :

143 الدراية في علم مصطلح الحديث/ زين الدين العاملي: ص 64- 65.

144 الدراية في علم مصطلح الحديث/ زين الدين العاملي: ص 65- 67.

145 نصوص في الجرح والتعديل / شيخ محمود درياب النجفي: ص 78.

- ۱- وجود حدیث در چند اصل از اصول اربعمائه مشهور و متداول بین اهل تشیع.
- ۲- تکرار حدیث در یک یا دو اصل به طرق معتبر مختلف.
- ۳- وجود حدیث در یکی از اصول راویانی که تصدیق و توثیق آنان اجماعی است.
- ۴- وجود حدیث در یکی از اصول اصحاب اجماع.
- ۵- وجود حدیث در کتبی که توسط اصحاب ائمه نوشته شده و چون بر امام عرضه گردیده، تصدیق به صحت آن فرموده‌اند، مانند کتاب حلی که بر حضرت صادق علیه السلام عرضه گردید و کتاب یونس بن عبدالرحمن که مورد تصدیق حضرت عسکری قرار گرفته.
- ۶- اخذ حدیث از کتبی که نزد پیشینیان امامیه شهرت داشته و مورد اعتماد بوده، چه مؤلف آن امامی باشد، مانند کتاب صلوة حریر یا غیر امامی مانند کتاب حفص ابن غیاث (146).

## مبحث سوم نقاط اختلافی و بیان راجح

### مطلب اول نقاط اختلافی

شاید نقاط اختلافی خیلی زیاد باشد ما صرف چند نقاط مهم را در این مطلب ذکر مینمایم، زیرا که در سلسله سند سنت در بین اهل سنت و اهل تشیع شرائط جداگانه در فوق یادآوری شده ایم، که بارزترین آنها قرار ذیل است:

1- در نزد اهل سنت در سلسله سند عدالت راویان شرط است ولی فرق درین است که نزد اهل سنت همه صحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین عدول هستند و روایت همه شان بدون کدام ملاحظه بزرگ در بین صحابه بی کرام فقیه و غیره در روایت شان کمی تفاوت قائل هستند ولی روایت همه صحابه کرام نزد شان قابل قبول است.

2- وقتیکه سند سنت اهل سنت از رسول الله صلی الله علیه سلم شروع میشود بحث صحابی مطرح است ولی در نزد اهل تشیع که قول، فعل و تقریر ائمه شان را سنت میخوانند در حقیقت بحث صحابی نزد اهل تشیع هیچ مطرح نیست، زیرا که ائمه شان همه صحابی نیستند بلکه چند بزرگوار صحابی است و دیگرشان اهل بیت است ولی صحابی نیستند، بلکه در میان ائمه شان صحابی، تابعی و تبع تابعی و حتی بعضی ائمه اهل تشیع بعد از خیر القرون آمدند، که درین جاه تنها در یک چند احادیث که اهل تشیع از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت را قبول کردند بسیار محدود و کم است، پس سلسله روایات و یا سند سنت نیز در بین اهل تشیع و اهل سنت تفاوتهای زیادی دارد، زیرا که در سنت اهل سنت که تا به رسول الله صلی الله علیه وسلم میرسد مرجع و مسند سنت یکست و در سنت اهل تشیع مرجع یکی نیست بلکه مراجع یا منابع مختلف است زیرا که هر امام اهل تشیع در عقیده شان مشروع است و منبع سنت است که درین صورت سلسله سنت خیلی با تفاوتهای غیر ملتئیم روبرو میشوند، راویان سنت تا به یک امام، و راویان سنت تا به امام دیگری و تا به رسول الله صلی الله علیه وسلم هزارها سلسله و سند میشود این در حالیکه که در نزد اهل سنت سلسله ها اگر مختلف هم شود ولی در آخر مرجع و گوینده سنت یکست که آن حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم است.

3- در سند سنت نزد اهل سنت تفاوت دیگری با اهل تشیع درین است که اهل سنت چنانچه سنت های آنحضرت صلی الله علیه وسلم را محدود و معدود معتقد هستند سلسله ها و سند های سنت را نیز محدود میدانند، ولی اهل تشیع سنت را محدود نمیدانند زیرا که به عقیده شان امام موعود یا امام منتظرشان هنوز بروز نکرده که به عقیده شان بروز خواهد کرد و دین را تجدید خواهد نمود و احادیث زیاد را خواهد گفت، پس سلسله های سنت شان نیز غیر محصور است.

4- اهل سنت به امامان اهل تشیع غیر از احترام متقابل اسلامی دیگر هیچ نوع عقیده ندارند، تنها اهل بیت را که دوست دارند بخاطر بیست که رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد محبت اهل بیت هدایات برای میان دارد، نه چنانچه اهل تشیع معتقد هستند که حتی اهل بیت یا امامان شان را در احکام از خدا مستقل باشند، که این عقیده باز در نزد اهل سنت درست نیست همین جا است که اختلاف بزرگ در بین اهل تشیع و اهل سنت موجود بوده است.

5- اهل تشیع در سند شان که از هرامام باشد شرط کرده است که راوی آن نیز شیعی باشد، بخاطر اینکه اهل سنت بیخی به گفتارهای امام اهل تشیع عقیده نمی‌دارند، زیرا که قول امام اهل تشیع بروایت اهل تشیع در نزد اهل سنت به اتفاق شان قابل سمع نیست تنها از آن عده ائمه اهل تشیع که صحابه کرام هستند مانند حضرت علی کرم الله وجهه و حضرت حسن و حسین رضی الله عنهما و یا هم مانند اشخاص بزرگان دین مانند جعفر صادق رضی الله عنه که مایان نیز عقیده مند شان هستیم. چرا که اهل سنت به این معتقد هستند که غیر از انبیاء علیهم السلام هیچ کسی نمیتواند در اخذ حکم از خدا مستقل باشد بدون وساطت انبیاء علیهم السلام هیچ بشری غیر از انبیاء علیهم السلام نمیتواند حکمی را از خداوند جل جلاله بطور مستقل بگرد.

6- در بین اهل سنت تنها مسئله الهام که به معنی القاء الخیر فی قلب العبد در نزد بعضی اهل سنت است به معنی اخذ حکم از خدا نیست، بلکه الهام الخیر است که در قلب بنده از جانب الله متعال انداخته میشود که این الهام در تشریح احکام شرعی تاثیر گذار نیست.

7- اهل سنت به سلسله سند اهل تشیع کدام عقیده می‌دارند، و اهل تشیع به سلسله های سند سنت اهل سنت کدام عقیده ندارند.

## مطلب دوم بیان قول راجح

قول راجح نزد بنده قول اهل سنت است زیرا که با هدایات قرآنی موافق است به همه آن اشخاص و لامقام که در بین اهل سنت آنها را صحابه کرام میگویند احترام خاص و معتقد خاص خود را دارند؛ چه اهل بیت رضوان الله تعالی علیهم اجمعین هستند و یا غیرشان، در حالی که اهل تشیع غیر اهل بیت رضوان الله تعالی علیهم اجمعین به دیگر صحابه کرام کدام عقیده ندارند، حال آنکه الله جل جلاله در مورد صحابه کرام فرموده است: {رضی الله عنهم و رضوا عنه} و همچنان در مورد صحابه کرام میفرماید: {لقد رضی الله عن المومنین} که مراد ازین به اتفاق اهل سنت صحابه کرام هستند، و همچنان اگر عدالت و راستین بودن صحابه کرام رضوان الله علیهم را کدام کسی و یا کدام گروه زیر سوال ببرند همه دین مقدس اسلام زیر سوال میرود، پس نظریه قوی و قول راجح نزد بنده نظریه قول اهل سنت است.



## فصل سوم بیان معنی و مفهوم نقد متن نزد اهل سنت

### مبحث اول بیان معنی و مفهوم نقد نزد اهل سنت

#### مطلب اول بیان معنی مفهوم نقد نزد اهل سنت

اعتماد و استناد به صدور سنت گاهی از طریق ارزیابی سند پیگیری می شود و گاهی هم از طریق متن . راهی نخست، همان است که دانش رجال متکفل آن است و کتب فراوانی در باب آن نگاشته شده است. راهی دوم که بررسی متن باشد، همان است که به نقد متن شناخته می شود. این طریق پیشینه اش از طریق اول بیشتر است، چنانچه که در مباحث آتی خواهد آمد، لکن مانند رجال به عنوان یک دانش بدان اهتمام نشده و به جز در دهه های اخیر، درباره اش آثار مستقل تدوین نیافته است.

مراد از نقد متن حل چند زیرسوال است:

- 1- سوال اول: آیا بجز بررسی سند و راویان حدیث، از طریق بررسی الفاظ و مفاهیم حدیث می توان درباره صدور و عدم صدورش نظر داد؟
- 2- سوال دوم: آیا از طریق بررسی شخصیت راوی و خصلت های فردی و معرفتی اش می توان درباره احادیثش قضاوت نمود؟
- 3- سوال سوم: آیا می توان بر اساس فضاهای فرهنگی و اجتماعی و تناسب و عدم تناسب حدیث با آن، درباره صدورش داوری نمود؟

جواب این همه: از قبیل بررسیها درباره صدور، همان است که به نقد متن یا نقد محتوایی اشتهار یافته است مقصود از مقدمات نقد عبارتند از: معیارها و ضوابط شرعی و عقلانی که اکثر محدثین و علما بر آن اتفاق نظر داشتند، در ارزیابی متن یک حدیث، ضعیف بودن آن، نظراز کیفیت سند، و نظر از اینکه آیا راهنمای قابل قبولی برای این حدیث وجود دارد یا خیر.

اهمیت این مبحث:

سنت نه تنها در عرصه فقه، بلکه در همه امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اهمیت زیادی در زندگی مسلمانان دارد و به همین دلیل مورد حمله های متعدد دشمنان و دوستان قرار گرفته است. تحریف، سوء تفاهم و قرار داده شده است که تلاش علما را برای دفاع از تلاش آن ضروری است تا سنت با تطهیر از جعل و تزویر صورت گیرد. اما محدثین در نقد سندی نسبت به نقد متن مبالغه کرده اند و روش و مقدمات خود را در نقد متن به روشنی توضیح نداده اند و بازنگری در این بناها نیازمند مطالعه مستقل است تا مرزهای آنها را مشخص شود.

این جستجو به عنوان گامی اولیه در این مسیر است که نیازمند گام های عمیق تر، محکم تر و تخصصی تر است. به این لحاظ ضرورت است تا نقد متن به تمام معنی بخاطر جلوگیری از جعل تزویر و عمل کرد درست را بشناسیم.

معنی نقد:

نقد در لغت: نقد جدا کردن خوب و سره و ناسره را میگویند، بمعنی ای تشخیص درهم ها، و رفع جعل از آنها، و درهم ها را برای اونقد و ایراد گرفتن تا جعل را از آنها بردارم. و فلانی را نقد کردم: اگر با او بحث کردم. و پرنده از عشق انتقاد می کند، آن را نقد می کند، اگر یکی یکی آن را بگیرد. نقد نثر و نقد نظم: نشان دادن چه چیزی در آنها نقص یا صحت است (147).

از مجموع مصارف نقدی معلوم می شود که یعنی: تشخیص خوب از بد. آنچه را که به نفعش است برمی دارد و آنچه را که به نفعش نیست دور می اندازد.

نقد شخص در مفهوم بحث یعنی: ارزیابی عقیده، آشکار ساختن اشکال یا شبهه آن و نیز نقد شعرونثر برای آشکار ساختن محاسن و معایب آن.

و نقد در اصطلاح: نقد حدیثی نزد اهل سنت: علمی است که در صدد تشخیص احادیث صحیح از احادیث ضعیف و روشن ساختن عیوب آنها و قضاوت راویان آنها با جرح و تعدیل آنها با استفاده از الفاظ خاص و مرتبط است (148).

تعریف نقد در نزد اهل تشیع: نقد علمی است که با ارائه مضمون حدیث به معیارهای شرعی و عقلی به تحقیق در تشخیص احادیث صحیح از سقیم می پردازد (149).

انواع نقد: نقد به دو دسته تقسیم میشود:

الف: نقد خارجی

ب: داخلی

الف: نقد خارجی نقد سند است که عبارت است از تصحیح یا تضعیف روایت، با قضاوت راویان آن با جرح، تعدیل و کنترل آن از طریق اتصال سلسله راویان یا عدم آن این معنی میدهد که جستجوی آنها برای راویان بر سه چیز استوار است (150).

1- اول: شخصیت و دینداری و مراتب اخلاقی راوی که به آن عدالت می گویند.

2- ثانیاً: دقت و کمال در نقل حدیث که به آن ضبط را می گویند.

147 المعانی عربی فارسی ص حرف نون.  
148 نقد متن الحدیث و مناہجه / شفیق وینغرا ص 25.  
149 مبانی نقد متن الحدیث / البیضانی، قاسم جلد 1 : صفحه 17-19.

3- سوم: اتصال پیوند یا قطع آن که بحث آن قبلا گذشت.

ب: نقد داخلی:

نقد متن: که عبارت است از ارائه و قبول محتوای متن بر اساس مبانی شرعی و عقلانیت و یا مقایسه روایات با سایر روایات معتبر تا و هم رواه برایش معرفی شود، و همچنان زیادت و نقصان معنی، و یا چیزهای دیگری که معنای حدیث را تغییر می دهد. که درین مبحث مطلوب است (150).

2- نقد تصحیح و نقد تفسی: آنها دونوع نقد هستند که مقدم بر آن نقد محتوا (مفهوم) هستند و جز پس از گذراندن نقد از دو مرحله حساس، به دومی نمیروند.

الف: نقد تصحیح: نقد تصحیح مقصود از نقد تصحیح: عبارت است از تصحیح متن از نظر لغت، با دوری از خطاهای شنیدنی و دیدنی است، و مسلمانان این را «تصحیف و تحریف» می نامند. حدیث مصحف: حدیثی است که با حفظ شکل، نقاط آن تغییر کرده است. و تحریف: آن چیزی است که صورت - صورت کلمه - تغییر کرده و حروف باقی مانده است. حدیث حاوی خطاهای شنیداری و دیدنی است و این اولین گام های نقد است و مفیدترین آنها این است که متن عاری از اشکال دور باشد.

ب: نقد تفسیر: سپس مرحله دوم نقد می آید که مرحله نقد تفسیر است و شامل دو مرحله است: 1- شرح آن مفردات غریب که در متن حدیث موجود باشد که در علم حدیث به آن (حدیث غریب) گفته می شود. 2- تحلیل مفهوم متن، و درک اهمیت آن و استخراج احکام از آن با درک زمینه و شرایط حدیث و دلایل ورود آن و سایر مواردی که به فهم متن کمک می کند (151).

متن در لغت: بمعنی (ماصلب من الارض) یعنی چیزیکه از زمین به طرف بالا گرفته شود بمعنی قوت، شدت ظهور هم استفاده میشود (152).

متن در اصطلاح: مجموعه ای از واقعیات است که به عنوان نشانه ها به کار می رود و به قصد انتقال معانی خاص به یک شنونده، در یک بافت معین انتخاب و تنظیم می شود (153). پس از تعریف نقد و تعریف متن می خواهیم تعریف مجموعی نقد متن را داشته باشیم.

150 نقد متن الحدیث و مناهاجه / شفیق وینغرا . ص: 27.

151 تیسیر مصطلح الحدیث / محمود احمد الطحان . ص: 19.

152 القاموس المحیط 4/265 فصل المیم، باب النون

153 تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی للسیوطی 41/1-42

نقد متن عبارت: است از ارائه مضمون حدیث به معیارهای شرعی و عقلی به تحقیق در تشخیص احادیث صحیح از سقیم می پردازد که به عنوان نشانه ها به کار میرود و به قصد انتقال معانی خاص به یک شنونده، در یک بافت معین انتخاب و تنظیم میشود، حدیثی که در متن آن مشکل باشد یا متن آن از نگاه عربیات با کلام رسول الله تفاوت زیاد داشته باشد به انواع مختلف تقسیم میشود (154).

۱- حدیث منکر: علامه شهاب الدین أبو الفضل، أحمد بن علي بن محمد بن محمد بن علي، الكنانی، العسقلانی، الشافعی، در کتاب خود نخبه الفکر میگوید: حدیثی که در سند آن یک یا چند راوی وجود داشته باشد که بسیار دچار غفلت شود یا اشتباهات فاحشی داشته باشد، و یا راوی فسقی آشکار دارد، چنین حدیثی را منکر گویند (155). و همچنان تعریف دومش عبارت است که یک راوی ضعیف روایت میکند ولی روایت او مخالف با روایت راوی ثقه است. این تعریف را حافظ ابن حجر ترجیح داده است که نسبت به تعریف اول، مخالفت شخصی ضعیف با روایت شخص ثقه به عنوان قید اضافی آمده است. دوم حدیثی که در متن آن مشکل باشد حدیث موضوع است که ذیلاً بیان مینمایم.

۲- حدیث موضوع: حدیث موضوع عبارت از گفتارهای و تخلیق چیزهای دروغی هستند، که انواع احادیث موضوعی هدف درین تحقیق ما نیست. زیرا که محدثان برای شناخت حدیث موضوع نشانه هایی گذاشته اند که برخی مربوط به سند و برخی مربوط به متن است. بیشتر نشانه هایی که اهل حدیث برای شناخت حدیث موضوع از طریق متن قرار می دهند، می تواند یکی از معیارهای قوامت و صحت حدیث باشد.

۳- حدیث مضطرب: حدیثی است که از لحاظ متن یا سند یا هر دو مختلف نقل شده باشد.

بیان اختلاف: علامه عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين. والسيوطي نسبة إلى أسباط مدينة في صعيد مصر. عالم موسوعي في الحديث والتفسير واللغة والتاريخ والأدب والفقه وغيرها من العلوم. در کتاب خود نوشته: اختلاف در نقل اعم است از اینکه از سوی یک راوی صورت گیرد مثل این که راوی معینی متن یا سند حدیث را دونوع روایت کرده باشد و یا این که از سوی چند راوی صورت گیرد مثل این که یکی از راویان حدیثی را با متنی نقل کند و دیگری آن را با متنی مخالف متن اول نقل کند و نفر سوم همان حدیث را با متنی مخالف اول و دوم نقل کند. برخی بر این باورند که کاربرد این اصطلاح فقط در اختلافات متن حدیث است زیرا اختلاف راویان در طرق حدیث داخل در بحث مضطرب اصطلاحی نیست (156).

154 رسوم التحديث في علوم الحديث (ص: 85).

155 النخبه الفكر / حافظ ابن حجر. ايضاً شرح نخبه الفكر / عبد الكريم بن عبد الله بن عبد الرحمن بن حمد الخضير. 8 / 16

156 تدريب الراوى / سيوطي، عبد الرحمن، ج 1، ص 408.

## مطلب دوم بیان شروط صحت متن نزد اهل سنت

شروط صحت متن نزد اهل سنت:

دربری از شروط صحت ذکر گردید که پنج شرط است که سه دانه ای آن مربوط نقد سند حدیث میباشد که بیان آن درگذشت. و دو دانه شرط ای آن مربوط نقد متن میشود که در ذیل به بیان آن می پردازیم. که این دو شرط مربوط صحت نقد متن میشود.

2 – سلامت سنت از شذوذ: السلامة من الشذوذ في السند والمتن. متن وسند هر دویش از شذوذ سلامت باشد.

2 – سلامت سنت از علت درسند و متن: السلامة من العلة في السند والمتن. متن وسند از علت سلامت باشد (157).

مفهوم نقد به دو بخش شامل می شود اول نقد سند و دوم نقد متن و هدف ما در این بحث شروط صحت نقد متن است اول سلامتی متن از علت و ثانیاً عدم شذوذ ذکر میگردد.

الف: عدم علت در متن: نقد متن سلامت باشد از هر نوع عیب و علت‌های که سبب مردودیت میگردد، مقصود از علت در حدیث این است: دلایل پنهان و مبهم که موجب تضعیف حدیث می شود، هر چند ظاهراً آن سلامت باشد، و یا منحصر به فرد راوی باشد، و دیگران مخالف باشد با او، با شواهدی که به آن ملحق می شود، و آگاه کننده را در این زمینه به ارسال وصل، یا توقف در منقول، یا درج حدیث در حدیث دیگر (158).

ممکن است عیب در سلسله راویان حدیث باشد که مربوط سند حدیث میگردد و هم همچنان در متن حدیث هم پیدا میشود (159).

ب: عدم شذوذ در متن: عدم شذوذ که مربوط نقد متن میگردد یعنی شذوذ و ندرت در متن حدیث موجود نباشد. علامه عبد الرحمن بن ابی بکر، جلال الدین. والسیوطی نسبة إلى أسیوط مدينة في صعيد مصر عالم موسوعي في الحديث والتفسير واللغة والتاريخ والأدب والفقہ وغیرها من العلوم. میگوید: حدیث شاذ، عبارت اساً که فردی ثقه روایت می کند؛ هر چند که روایت وی مخالف با روایت کسیست که از او ثقه ترمی باشد به روایت شاذ، نادر نیز میگویند (160). پس از شناخت عدم شذوذ واضح شد که یک شرط صحت در متن عدم شذوذ است که در متن حدیث یا سنت شذوذ باید موجود نباشد.

157 شرح تقریب النواوی، محقق صفحه ۴۸ .  
158 مبانی نقد متن الحدیث نویسنده: البیضانی، قاسم جلد: 1 صفحه : ۵۱  
159 تدرب الراوی سیوطی، جلال الدین. ص: 138.  
160 أبوقتیبة / نظر محمد، ج ۱، ص ۲۹۴ .

## مبحث دوم بیان معنی و مفهوم نقد متن نزد اهل تشیع

### مطلب اول بیان معنی و مفهوم نقد متن نزد اهل تشیع

تعریف نقد:

نقد به معنی: نقد علمی است که با ارائه مضمون حدیث به معیارهای شرعی و عقلی به تحقیق در تشخیص احادیث صحیح از سقیم می پردازد، استناد به حدیث به عنوان یک منبع دینی، آن گاه سزاوار است که از صدور آن اطمینان حاصل گردد و گرنه، هرگاه در صدورش شک و تردید رود، نمی توان بدان استناد جست و آن را مصدر استنباط فقهی یا معارف دینی قرار داد. البته حدیث به عنوان مجموعه ای از میراث مسلمانان، می تواند مورد پژوهشهای گوناگون تاریخی، اجتماعی و فرهنگی قرار گیرد، مسئله صدور حدیث از دوره های نخستین تاریخ اسلامی مورد اهتمام قرار داشته است و این موضوع در سخن و سیرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، امامان اهل تشیع، صحابه و یاران آنها به وضوح مشهود است (161).

نقد متن از دیدگاه اهل بیت:

میگوید: چنانچه علمای اهل تسنن به متن سنت نگاهی داشته علمای اهل تشیع نیز در مورد بیانات داشته که از علمای اهل تشیع در مورد اظهارات صورت گرفته که قرار ذیل است: باقر و صادق که می فرمودند: ما راستگویانیم، ما از دروغگوئی که به ما دروغ میگوید منکر نیستیم و راستگویی ما در حضور مردم دروغ معلوم میشود. ائمه اهل بیت به گروهی از دروغگویان و متعصبان مبتلا شده بودند که با درج آن در کتابهای صحابه، مخصوصاً در زمان ائمه به طرق مختلف احادیث جعل می کردند (162).

امام صادق در وصف افراطیون فرمودند: از جمله آنان کسانی هستند که به اندازه ای دروغ می گویند که شیطان به دروغ او نیاز دارد. از این رو اصحاب ائمه در نقل احادیث احتیاط می کردند و در جایگاه یا اهمیت آن تردید داشتند، آن را به ائمه پیش میکرد تا آنها را اصلاح کنند. ب و راه صحیح در نقد متن حدیث را به آنان بیاموزاند مبانی (163).

الف: حدیث منکر:

منکر: حدیثی که یکی از راویان آن متهم به کثرت خطای در نقل باشد.

161 نقد متن الحدیث نویسنده: البیضانی، قاسم. ج 1 / ص: 182.

162 نقد متن الحدیث نویسنده: البیضانی، قاسم. ج 1 / ص: 186.

163 نقد متن الحدیث نویسنده: البیضانی، قاسم. ج 1 / ص: 194.

ب: حدیث موضوع:

حدیث موضوع یا حدیث مجعول: حدیثی است که راوی به دروغ مطلبی را به معصوم نسبت داده باشد.

مطلب دوم شروط صحت متن نزد اهل تشیع ج: حدیث مُضْطَرَب:

حدیثی مضطرب خبری است که به دو گونه روایت شده باشد. مثلاً در یک روایت، راوی با واسطه و در روایت دیگر بدون واسطه از کسی نقل حدیث کرده باشد که این اضطراب، اضطراب در سند نامیده میشود. گاهی اضطراب در متن حدیث است، به این گونه که راوی، حدیث را به دو شکل و با دو معنای متفاوت نقل کرده باشد که از این گونه حدیث به مختلف النسخه نیز تعبیر شده است (164).

عدم علت در متن: منظور از علت، عبارت است از عیب غیر آشکاری که موجب ضعف حدیث شود، مثلاً متن در ظاهر عیب وجود ندارد و از معصومین نقل است ولی با دقت روشن میشود در متن افتاده گی وجود دارد.

ب: عدم شذوذ در متن:

قید عدم شذوذ را در تعریف اضافه کرده اند. مراد از شذوذ روایت خلاف مشهوری است که توسط راوی ثقه روایت شده باشد. و همچنان اهل تشیع تعریف شاذ طور بیان کرده است که میفرمایند: شاذ حدیثی است که راوی آن متهم به کم حافظه بودن در سراسر عمرش باشد (165).

163 الدرایه فی علم الروایة الشہید السعید . امام الشہید الثانی. ص: ۶۹.

164 اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، از کتب اربعه روایی شیعه ۲،

165 تہذیب الاحکام، شیخ طوسی، از کتب اربعه روایی شیعه .

## مبحث سوم نقاط اختلافی و بیان راجح

### مطلب اول نقاط اختلافی بین اهل سنت و اهل تشیع

رای اهل سنت به ارتباط نقد متن در میان مسلمانان پیشینه ای طولانی دارد، پس نقد متن نیز مانند معنی سنت و سند در بین اهل سنت و اهل تشیع نقاط اختلافی زیادی دارد، چنانچه منبع سنت در بین اهل سنت و اهل تشیع واحد نیست، زیرا که منبع سنت در نزد اهل سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است و در نزد اهل تشیع هم رسول الله صلی الله علیه وسلم منبع سنت است و هم امامان دوازده گانه پی شان پس از همین جابه وضاحت معلوم میشود که متن که سنی متن میخوانند شیعه آنر متن نمیخوانند و متن که اهل تشیع متن میخوانند آنرا اهل سنت متن نمیخوانند، و همچنان نقد که وارد به متن و سند میباشند از هم بسیار جدا و دیگرگون است، گرچه اهل تشیع در اکثر کتابهای خود از شیوه های اهل سنت استفاده کرده است ولی با آن هم موضوع متغیر است هدف جدا است، زیرا که اهل سنت موضوع نقد شان تنها در مورد و روایات است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده چرا که قول غیر را اهل سنت سنت نمیدانند، و به نظر شان قول یک شخصی عادی مسلمان میپندارند، ولی اهل تشیع باز اقوال ائمه دوازده گانه شان را نیز سنت و مصدر تشریح احکام اسلامی میخوانند، نقد اهل سنت نقد مهم پنداشته میشود چرا کلام مهم و هدف مهم را احتوی میکند با وجودیکه نقد اهل تشیع اکثر به اقوال ائمه شان میچرخد، این به سبب آنست که وقتی که اهل تشیع احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را تنها بروایت چندی شخصی محدود قبول دارند و قول ائمه شان را مطلقاً سنت میخوانند نتیجه به این میرسد که نقد اهل سنت چیزی دیگری و نقد اهل تشیع چیزی دیگری است که هرگز یکی نیست و نه هم یکی شده میتواند و سبب فاصله بزرگی شده است، که تنها مشابهت هر دو نقد در معنی لغوی آنست.

پس نقد اهل سنت که مربوط حفاظت سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است، نقد دیگری است غیر از نقد اهل تشیع چونکه اهل تشیع تنها سخنان و کلام مطلق را تحت بررسی میگردند ولی اهل سنت در معنی نقد متن نقد متون منکره و موضوعه پی است که دو شمنان دین مقدس اسلامی میخواستند تا سخنان موضوعه و ساخته شده شان را در سلک احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم یکجا نمایند، لله الحمد به کوشش بی پایان علمای دین و متخصصان علوم اسلامی نگذاشتند که در سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی غیر از سنت داخل شود، حفاظت سنت نبوی علی صاحبها الصلاة والسلام را کما حقه نگاه داشتند، پس معلوم است که قول راجح قول اهل سنت است چونکه دفاع از سنت پیامبرگرمی صلی الله علیه وسلم است.



## مبحث چهارم قواعد متفرق برای قبول روایات

مطلب اول قواعد متفرق برای قبول سنت

در نزد علماء کرام قواعد که برای قبول سنت ذکر شده این قواعد را به شکل مختصر قرار ذیل ذکر مینمایم.

1- سنت مخالف قرآن عظیم الشان نباشد. مثل حدیث: « ولد الزنی لا یدخل الجنة الی سبعة أبناء» میگوید که ولد زنا تا هفت پشت به جنت داخل نمیشود. این حدیث مخالف قرآن است الله جل جلاله میفرماید: {وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى} (167). یعنی جرم و گناه عملی شخصی است مجازات به شخص دیگر باید داده نشود.

2- سنت از الفاظ ناآشنا و رکیک نباشد بخاطریکه نبی صل الله علیه وسلم شخصیت افصح بود و هیچ وقت الفاظ گنگ و رکیک از زبانش نه برآمده.

3- حدیث یا سنت فاسد المعنی نباشد. یعنی مخالفت به امور بدهی عقلی را نداشته باشد مثلاً ( ان السفينة نوح طافت بالبیت سبعة، وصلت عند المقام ركعتين) ترجمه: یعنی کشتی نوح علیه سلام در ظرف دو دقیقه هفت بار از بیت الله دور خورد. این گفتار، عمل مخالف عقل است.

ب: سنت از لحاظ حکم و اخلاق بیرون از قواعد عامه نباشد مثلاً (جور الترتک ولا عدل العرب) یعنی ظلم ترکان و بی عدالتی عرب. این گفتار هم فاسد المعنی است بخاطریکه اخلاق چنین چیزیکه را قبول نمیکند.

ج: سنت مخالف با حس و مشاهدات نباشد: مثلاً در حدیث عوج بن عنق: «وأن طوله ثلاثة آلاف ذراع! وان نوح عليه السلام كان يدخل يده في البحر فيلتقط السمكة من قاعه ويشوبها قرب الشمس». ترجمه: عوج بن عنق طول آن سه هزار ذراع است! و آن حضرت نوح علیه السلام دست خود را در دریا می کرد و ماهی از قعر آن برمی داشت و نزدیک آفتاب کباب میکرد. هر دو گفتار مخالف حس و مشاهده است.

4- سنت مخالف حقایق تاریخ نباشد مثلاً در این حدیث: (ان النبي صل الله علیه وسلم وضع (فرض) الجزية على أهل خيبر، علما بأن الجزية لم تكن قد شرعت عام خيبر وانما نزلت آية الجزية في سورة براءة في السنة الثامنة من الهجرة. غدیر خم نام ناحیه ای است بین مکه و مدینه که پیامبر اسلام در حجة الوداع علی را «ولی» پس از خود اعلام کرد. ۱۸ - ذی الحجه، سالروز این واقعه میان شیعیان به عید غدیر خم شهرت دارد.

علامه دکتور عدنان زر زور میفرماید: پس در نزد اهل سنت مستند است که محمد صلی الله علیه وسلم، در بازگشت از آخرین حج خود تمام مسلمانانی را که در حج شرکت داشتند در محلی به نام غدیر خم جمع کرده و علی بن ابی طالب رضی الله عنه را به عنوان وصی برادر و جانشین خود از جانب خدا معرفی نکرده اند. پیامبر صلی الله علیه وسلم جزیه را بر مردم خیبر گذاشت، با توجه به این که جزیه در سال خیبر تشریح نشده بود، بلکه آیه جزیه در سوره براء در سال هشتم هجرت نازل شده است. در این جا مخالفت به حقایق تاریخ موجود است.

5- از قواعد مهم نقد متن این است که سنت شامل ثواب افراطی عظیم در مقابل فعل کوچک و مبالغه به وعید شدید در مقابل امر ناچیز کوچک نباشد.

6- سنت خبر نباشد از آن امریکه پیش روی گروه عظیم صورت گرفته باشد مگر یک نفر روایت کرده باشد مثل حدیث وصیت (غدیر خم) و همچنان عبارت معروف: «هر آنکس که من مولای او هستم، پس علی مولای اوست» بس این حدیث هیچ کس روایت نکرده.

7- سنت موافقت به رای مبتدع، صاحب البدعة و به داعی متعصب راه نداشته باشد. وابن القیم جوزی رح بهترین یک قول به ارتباط اش بیان میگویند: هر آن حدیث که مخالف عقل، و تناقض به اصول، تباین به نقول میداشت پس بفهمید که این حدیث موضوعی است. پس بنا تمام قواعد که ذکر شد به موجودیت هر یکش سنت قابل قبول است (167).

### قواعد متفرق برای رد آنچه که سنت نیست

در نزد اهل سنت موجودیت شرائط فوق در سنت سبب رد مخالف آنست که ذیلا باز جهت زیادت موضوع بیان میشود:

1- سنت مخالف قرآن عظیم الشان باشد: مثل حدیث (ولد الزنی لا یدخل الجنة الی سبعة أبناء) میگه ولد زنا تا هفت پشت به جنت داخل نمی شود، این حدیث مخالف قرآن است الله جل جلاله است که میفرماید:

( ولا تزرؤا زرة و زراخری ) (168). ترجمه: یعنی جرم و گناه عملی شخصی است مجازات به شخص دیگر باید داده نشود.

2- در متن سنت الفاظ نا آشنا و رکیک موجود باشد:

167 السنة النبویة و علومها بین اهل السنة و الشیعة الامامیة/ الدكتور /عدنان محمد زر زور، ص ۹۱- ۹۷

168 سورة الانعام. ایه: ۱۶۴.

بخاطریکه نبی صل الله علیه وسلم شخصیت افصح بود و هیچ وخت الفاظ گنگ و رکیک از زبانش نه برآمده. پس اگر در الفاظ سنت رکیک موجود بود مردود است.

3- حدیث یا سنت فاسد المعنی باشد. یعنی مخالفت به امور بدهی عقلی نباشد: مثلاً «ان السفینة نوح طافت بالبیت سبعا، وصلت عند المقام رکعتین» یعنی کشتی نوح علیه سلام در ظرف دو دقیقه هفت بار از بیت الله دور خورد. این گفتار، عمل مخالف عقل است.

4 - سنت از لحاظ حکم و اخلاق بیرون از قواعد عامه باشد: مثلاً (جور الترتک و لا عدل العرب) یعنی ظلم ترکان و لی نه عدالتی عرب. این گفتار هم در بین مردم شهرت یافته است فاسد المعنی است بخاطریکه اخلاق چنین چیزیکه را قبول نمیکند.

5 - سنت مخالف با حس و مشاهدات باشد: مثلاً در حدیث عوج بن عنق «وأن طوله ثلاثة آلاف ذراع وان نوح عليه السلام كان يدخل يده في البحر فيلتقط السمكة من قاعه ويشوبها قرب الشمس» ترجمه: عوج بن عنق میگوید: که طول کشتی نوح علیه السلام سه هزار ذراع بود، و آن حضرت نوح علیه السلام دست خود را در دریا می کرد و ماهی از قعر آن برمی داشت و نزدیک آفتاب کباب میکرد. هر دو گفتار مخالف حس و مشاهده است.

6- سنت مخالف حقایق تاریخ باشد: مثلاً در این حدیث: «ان النبی صل الله علیه وسلم وضع (فرض) الجزية على أهل خيبر. علما بأن الجزية لم تكن قد شرعت عام خيبر و انما نزلت آية الجزية في سورة براءة في السنة الثامنة من الهجرة». ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم جزیه را بر مردم خیبر گذاشت، با توجه به این که جزیه در سال خیبر تشریح نشده بود، بلکه آیه جزیه در سوره براء در سال هشتم هجرت نازل شده است. در این جا مخالفت به حقایق تاریخ موجود است

7- از قواعد مهم نقد متن این است که سنت شامل ثواب افراطی عظیم در مقابل فعل کوچک و مبالغه به و عید شدید در مقابل امر ناچیز باشد.

8- سنت خبر باشد از آن امریکه پیش روی گروه عظیم صورت گرفته باشد مگر یک نفر روایت کرده باشد مثل حدیث وصیت (غدیر خم) این باز مردود است.

9- سنت موافقت به رای مبتدع، صاحب البدعت و به داعی متعصب داشته باشد. این سنت باز مردود است (169).

## مطلب دوم قواعد برای قبول سنت نزد اهل تشیع

قواعد متفرق برای قبول سنت نزد اهل تشیع:

علامه آیت الله شیخ میرزا محمد علی معزی دزفولی فرزند شیخ عبدالحسین از علما و مراجع کم نظیر و فقهای ارزشمند و مفاخر تشیع عصر خود بود که در پانزدهم رجب سال 1298 هجری قمری در دزفول متولد و در بیست و یکم آبان سال 1349 مصادف با دوازدهم رمضان 1391 وفات یافت، او میگوید: نزد علمای اهل تشیع نیز قواعد و اصول مختلف موجود است سبب رد و قبول سنت من حیث المتن میشود که میگویند: در باب قبول ورد سنت از حیثیت متن ضوابطی کلی است که باید در فهم حدیث رعایت شود تا به فهمی صحیح از سنت امامان نایل شویم، که این قواعد عبارتند از:

1- دست یابی به متن منقح: اهل تشیع میگویند که از حدیث احتمال راه یابی خطا در نوشتار امری بدیهی است. مکتوبات روایی نیز از این امر مستثنی نیستند. روشن است که اگر حتی حرفی در حدیث، نادرست ثبت شود مخل فهم حدیث خواهد بود و فهم مقصود صاحب سخن را با مشکل مواجه خواهد کرد و یا مسیر فهم را منحرف خواهد نمود. علامه معزی عالم اهل تشیع این امر را اولین قدم برای فهم حدیث معرفی می نماید و می گوید: «الجهة الأولى التأمل في متن الخبر و أنه صحيح أو وقع فيه تصحيف إِمَّا في الكتابه أو في القرائه فقد ثبت وقوع بعض ذلك في مواضع منه» (170).

علامه عبدالله بن جعفر الحمیری میگوید: نکته اول در فهم حدیث، درنگ در متن خبر است به این منظور که معلوم شود متن خبر صحیح است یا خطایی در املا یا در خواندن آن رخ داده است، اصل عدم خطا در این گونه موارد، کاربرد چندانی ندارد؛ زیرا این اصل تعمد بر این امر را منتفی می سازد و نافی بروز این پدیده به صورت ناآگاهانه نیست، علاوه بر این، چنان که برخی بزرگان گفته اند: این نکته امری قابل تجربه است. خوب است خودمان قلم به دست بگیریم و با دقت تمام به استنساخ یک برگه اقدام کنیم و بعد با اصل مقابله نماییم و به تغییرات پیش آمده و قوف یابیم و به این نکته توجه داشته باشیم که امکانات تأثیرگذار بر صحت استنساخ و امور جانبی آن به مراتب برای ما بیش از پیشینیان فراهم هستند. برای هموار شدن مسیر فهم روایت، باید از صحت متنی که در اختیار داریم اطمینان حاصل کنیم. برای روشن شدن مقصود، به این مثال توجه نمایید: در سفینه البحار با این روایت روبه رو می شویم، قال الطبرسی: قال الامام الباقر: لم تُستشف النساء بمثل الرطب إن الله تعالى اطعمه مريم في نفاسه (171).

170 مفتاح التحقيق / محمد علی معزی دزفولی، ص 3.

171 مجمع البيان / فضل بن حسن طبرسی، ذیل آیه 25، سوره مريم. ودعائم الاسلام احمد بن حیوان التمیمی المغربي، ج 2، ص.

ترجمه: چیزی مانند خرما مایه شفای زنان نیست؛ زیرا خداوند در ایام زایمان، مریم را از این میوه بهره مند کرد. به نظر می رسد فهم این متن از حدیث با قدری مشکل همراه باشد که این امر با مراجعه به نقل دیگر این روایت بر طرف خواهد شد، درمنبعی که سفینه البحار از آن نقل کرده چنین آمده است: «لم تُستشف النفساء بمثل الرطب». ترجمه: روشن است که فهم این متن، روان است و کمتر نیازمند توجیه و تفسیر خواهد بود (172). دست یابی به متن منقح حدیث، از چند طریق امکان پذیر می باشد: الف: مراجعه به نسخه های دیگر، خطی یا غیر خطی، منبعی که روایت موردنظر در آن آمده است. در این مرحله، نباید از اختلاف نسخه و تحریف برخی از آنها غافل بود. ب: مراجعه به منابع دیگری که ممکن است این حدیث را نقل کرده باشند؛ چنان که ما با مراجعه به کتاب وسائل الشیعه و دعائم الاسلام و جعفریات به متنی منقح از این حدیث دست یافتیم. شرح های نگارش یافته درباره احادیث نیز در این زمره می گنجند. مراجعه به منابع روایی اهل سنت مکمل این راه است؛ زیرا بخش قابل توجهی از روایاتی که در جوامع روایی ما موجود است در جوامع روایی ایشان نیز آمده است (173).

2- تجزیه کلمات حدیث: علامه سید محمد حسین طباطبایی معروف به علامه طباطبایی مفسر، فیلسوف، اصولی، فقیه، عارف و اسلام شناس ایرانی بود. وی مدرس حوزه علمیه قم بوده و از روحانیون تأثیرگذار شیعه در فضای فکری و مذهبی ایران میگوید: پس از دست یابی به متن منقح حدیث، نوبت آن می رسد که اجزای تشکیل دهنده حدیث شناخته شود و ساختار صرفی کلمات معین گردد و معلوم شود کدام کلمه فعل و کدام اسم و ... است و ویژگی های هر یک معلوم گردد. بر آشنایان با زبان عرب ظرافت این مرحله بسیار واضح است. این مرحله از حساس ترین و تأثیرگذارترین مراحل فهم حدیث است و لغزش در آن، فهم را با آسیبی جدی مواجه خواهد نمود، به این مثال توجه کنید: در تفسیر صافی از علی (رضی الله تعالی عنه) روایت شده است: «ما من آية الأولها اربعة معان: ظاهرٌ و باطنٌ و حدٌّ و مطلعٌ...» مرحوم علامه طباطبائی درباره کلمه آخر دو احتمال مطرح می نمایند: «والمطلع إما بضَمِّ الميم و تشدید الطاء و فتح اللام؛ اسمٌ مكان من الإطّلاع؛ او بفتح الميم و اللام و سکون الطاء اسمٌ مكان من الطلوع. روشن است که تجزیه جمله بر اساس هر احتمال معنا را دگرگون خواهد کرد (174). ملامحمدحسن فیض کاشانی، فقیه، محدث، مفسر نامی شیعه در قرن، یازدهم، هجری

171 سفینه البحار / شیخ عباس قمی، ج 1، ص 466.  
 172 مجمع البیان / فضل بن حسن طبرسی، ذیل آیه 25، سوره مریم. ودعائم الاسلام احمدین حیوان التیمی المغربی، ج 2، ص 147  
 173 جعفریات / عبدالله بن جعفر الحمیری، ص 243 وسائل الشیعه / شیخ حرّ عاملی، ج 21، ص 404.  
 174 دراسات و بحوث فی الاسلام و التاریخ / جعفر سید مرتضی، ج 2، ص 108. والمیزان / سید محمدحسین طباطبائی، ج 3، ص 73-75.  
 174 دراسات و بحوث فی الاسلام و التاریخ / جعفر سید مرتضی، ج 1، ص 11-32.

است فیض از محضر عالمان بزرگ عصر خویش نظیر محمدتقی مجلسی شیخ بهایی و ملا صدرا بهره مند بود از علمای اهل تشیع میگوید: در روایت آمده است که «قال ابو عبدالله: اَمَّا نَحْنُ عَلٰی قِرَاءَةِ اَبِي» درباره لغت آخر (ابی) دو احتمال وجود دارند: یکی اینکه گفته شود: «أَبِي» اسم علم است، و دیگر آنکه کسی بگوید: این لغت مرکب از دو کلمه: «اب» و «ی» متکلم وحده باشد یعنی پدرم تفاوت معنا با توجه به هریک از دو احتمال روشن است (175).

3- فهم مفردات کلام: پس از شناخت اجزای کلام و تبیین ساختار صرفی آن، ضروری است که معنای استعمالی تک تک اجزا مشخص و معلوم گردد، مرحوم معزی دزفولی در این باره می فرماید: تحقیق در معانی مفرداتی که در کتاب و سنت آمده ضروری است، چه بسا در این مرحله، به علت وجود اشتراک لفظی و پنهان بودن قرینه تعیین یکی از اطراف محتمل یا نزدیک بودن ریشه لغات به یکدیگر یا یافت نشدن لفظ مورد نظر در برخی منابع لغوی یا به علت تفاوت کاربرد یک کلمه در استعمالات لغوی و قرآنی، حدیثی و نظایر آن مشکلات و ابهاماتی رخ دهد (176). به دلیل آنکه از یک سو، اهل لغت و فرهنگ نویسان معانی واژگان عصر خود را منعکس می کنند و از سوی دیگر، احتمال تغییر معانی کلمات وجود دارد، ضروری است حدیث پژوهان حتی المقدور از منابع معاصر با زمان امامان و مؤلفان جوامع حدیثی استفاده کنند. واژگان متعددی هستند که در طول زمان، معنایی دیگر یافته اند. برای نمونه، می توان از واژه های برص، تأویل، اعراب، حکمت، فقه و مانند آن نام برد (177). برای فهم صحیح معنای لغت، باید در ریشه یابی کلمات بسیار دقت نمود؛ زیرا این تفاوت ها در فهم معنا بسیار تاثیر گذارند؛ مثلاً، در حدیثی امام صادق درباره یکی از غلات به صحابی خود توصیه می فرماید: «لا تساوروه». این کلمه ممکن است معتل العین باشد و از «سار یسور سؤر» به فتح سین و سکون و او مشتق شده باشد که به معنای دشمنی کردن و رو در روی یکدیگر در آمدن است که در این صورت، نمی توان نجاست غلات را از این سخن استنباط نمود، و ممکن است مهموز العین باشد و از «سأر یسأر سؤر» - بضم سین و سکون همزه - به معنای باقی مانده طعام باشد هریک از تشخیص ها، مفاد روایت را به کلی تغییر می دهد (178). علاوه بر این، باید به حرکات حروف یک کلمه عنایت داشت زیرا چه بسا تغییر حرکت یک لغت در عین الفعل آن - در ماضی یا مضارع - معنایی دیگر را افاده کند. چه بسا

174 وافی / مولی محسن فیض کاشانی، مرحوم فیض، ج 9، ص 1776.

175 مفتاح التحقیق / محمد علی معزی دزفولی، ص 8.

176 تأویل / سید محمد حسین طباطبائی، ج 3، ص 27، سطر 12.

177 قرآن در درآینه پژوهش درباره / محمد کاظم شاکر، ج 3، ص 51.

178 جواهر الکلام / شیخ محمد حسن نجفی، ج 6، ص 51.

یک کلمه، مشترک بین چند صیغه باشد؛ مثلاً لغت طعام» ممکن است اسم باشد به معنای خوردنی که در آیه شریفه آمده است: (الْيَوْمَ أُجِّلَ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابِ جِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ جِلٌّ لَهُمْ) (179). همین لغت ممکن است مصدر باشد به معنای خوردن که در آیه (أَجِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ) (180). چنین استعمال شده است و یابه معنای اطعام، یعنی معنای متعدی داشته باشد چنان که در آیه (وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ) (181). به این معنا آمده است تفاوت معنایی هر یک از احتمال های مذکور واضح است که ضرورت توجه به احتمالات را دوچندان میکند (182). علامه سیدمحمد باقر صدر فقیه، اصولی، مجتهد، فیلسوف، اندیشمند، مرجع تقلید مبتکر و نظریه پرداز شیعه و سیاستمدار عراقی بود. از او گاه به لقب شهید خامس و سید ذبیح القفا نیز یاد می شود میگوید: به الفاظ مشترک به کار رفته در حدیث توجه داشته باشیم و با عنایت به همه معنای احتمالی با حدیث مواجه شویم مثلاً، واژه «اختلاف» مشترک لفظی بین دو معنی است: عدم موافقت، و رفت و آمد. هنگامی که حدیث اختلاف امتی رحمة را می شنویم، ذهن ما به معنای رایج اختلاف، یعنی عدم موافقت سبقت می گیرد، و حال آنکه ممکن است - چنان که در روایت آمده - معنای دوم آن مورد نظر باشد، از امام علیه السلام سوال شد که برخی از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل می کنند که اختلاف امت من رحمت است. امام علی رضی الله عنه نیز این سخن را تصدیق فرمود. راوی نتیجه گرفت: بنابراین، اتحاد و اتفاق آن ها عذاب است. امام فرمود: «أَيَسَ حَيْثُ تَذَهَبُ وَ ذَهَبُوا إِنَّمَا ارَادَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: (فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) (183). فأمروهم أن ينفروا إلى رسول الله صلى الله عليه وآله ويخلفوا إليه فيعلموا ثم يرجعوا إلى قومهم فيفعلوهم. انما اراد اختلافهم من البلدان لا اختلافاً في دين الله إنما الدين واحد (184). امام فهم سائل را تخطئه فرمود و اورا متوجه ساخت که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از اختلاف» معنایی مساوی با نفرار اده فرموده و مراد تردد و رفت و آمد برای فهم دین است، نه اختلاف و ناهماهنگی در دین خدا، سپس تأکید نمود که دین یک چیز بیش نیست، یکی از راه هایی که برای پشت سر گذاشتن موفقیت آمیز این مرحله مفید است، مراجعه به کتب غریب الحدیث است. در این موضوع، کتاب های متعددی نگاشته شده اند که یکی از بهترین آن ها کتاب النهایة فی غریب الحدیث تألیف ابن اثیر است که در بردارنده تجارب و دست رنج افراد برجسته و صاحب نظران پیش از او در این عرصه می باشد.

179 سورة المائدة الاية: ١٧

180 سورة المائدة الاية: ٩٦

181 سورة الماعون الاية: ٣

182 وسائل الشيعة / شيخ حرّ عاملي، ج 27، ص 140

183 سورة التوبة الاية: 122

184 بحار الانوار / محمدباقر مجلسی، ج 1، ص 228



چنان که پیش تر ذکر شد، دست یابی به مفاهیم و معانی استعمالی زمان صدور حدیث، بسیار اهمیت دارد و باید از تطورات و تغییرات پیش آمده در طول زمان بر حذر بود. برای دست یابی به این منظور، تأمل در مکتوبات نگاشته شده در زمان امامان و یا نزدیک به زمان ایشان بسیار راه گشاست (185).

4- ترکیب جملات حدیث: در این مرحله، لازم است ساختار جمله از نظر نحوی معلوم گردد: مثلاً، معلوم شود کدام مبتدا و کدام خبر می باشد، این مرحله نیز مانند مراحل قبل، در فهم حدیث نقش شایان توجهی دارد؛ زیرا بدون تشخیص فاعل از مفعول یا مبتدا از خبر فهم حدیث میسر نیست، با پشت سر گذاشتن مراحل مزبور می توان گفت: محقق به مفاد استعمالی حدیث دست یافته است، اما ممکن است به مراد امام دست نیافته باشد؛ زیرا بین مفاد استعمالی کلام و مراد متکلم تلازمی وجود ندارد. ممکن است متکلم به علی معنایی غیر از مفاد استعمالی کلام خود اراده کرده باشد؛ مانند بیان کلام به صورت مطلق و اراده خاص از آن یا آوردن قرینه در جایی دیگر و نیز بیان مطلق و اراده مقید و نیز بیان تقیه ای که از قراین حالیه و شواهد دیگر استفاده می شود، با وجود احتمال مزبور، این سؤال خود نمایی می کند که چگونه می توان مراد از حدیث را کشف کرد. برای این منظور نیز قواعدی وجود دارند که مهم ترین آن ها عبارتند از: 5- اطمینان از جهت صدور روایت: به دلیل آنکه شیعه در بیشتر دوران حیات خود با مخالفان سرسختی مواجه بود، برای ادامه حیات، ناگزیر از پنهان کاری و بهره گیری از روش «تقیه» بود، چه بسیار مواردی که امامان به علل شرایط نامساعد اجتماعی، بیان حکم واقعی را به صلاح خود و جامعه شیعی نمی دانستند و به ناچار، حکمی دیگر بیان می داشتند. مفاد استعمالی روایاتی که حاکی از چنین احکامی است، نمی تواند بیانگر مراد امام باشد. 6- توجه به قرائن کلامی: طبیعی است که متکلم مراد خود را با برخی قرائن متصل یا منفصل به اطلاع شنونده برساند. روشن است غفلت از این قرائن و اخذ معنای اولیه سخن، شخص را از مراد متکلم دور می کند. قرائن متصل و منفصل شایع در کلام دارای انواع و اقسام بسیاری است، از جمله این قرائن می توان به آیات، سخن دیگر امامان، اشعار، ضرب المثل ها و اموری از این قبیل که برای استشهاد یا تبیین کلام به آن ها استشهاد می گردد، نام برد. توجه به مفاد قرائن در دست یابی به مراد متکلم بسیار تاثیرگذار است، به یک نمونه از نهج البلاغه توجه نمایید، علی رضی الله عنه در پاسخ به نامه معاویه نوشتند: اما بعد، نامه ات را دریافت کردم که در آن گزینش محمد صلی الله علیه وسلم را که درود خدا بر او و بر خاندانش باد (186).

185 قرآن در درآینه پژوهش درباره / محمدکاظم شاکر، ج 3، ص 51.

186 جزوه منطق فهم حدیث، ص 11.



برای دینش یادآور شده بودی. نیز این نکته را که خداوند به وسیله کسانی که به یاری او برخاستند تأییدش کرد. راستی، روزگار امروز از توجه به نمایش گذاشته که تو تازه آهنگ با خبر کردن ما را از آزمون الهی و نعمتی که با بعثت پیامبر ارزانی مان داشته، ساز کرده ای؟ در این خصوص، داستانت، داستان کسی را ماند که خرما به خطه هجر برد و استاد خویش را به هموردی خواند (187). حضرت علی (رضی الله عنه) برای ابراز مقصود خود، در پایان قسمتی که نقل شد، از ضرب المثل سود جسته اند، تأمل در این مثل راه مناسبی برای دست یابی به مراد آن حضرت است. خواننده فارسی زبان هنگامی به وضوح فرمایش امام را درک می کند که بتواند به مقصود این ضرب المثل برسد، در غیر این صورت، اودرکی شفاف از سخن امام نخواهد داشت. اگر او بداند که خرما به خطه هجر بردن معادل ضرب المثل فارسی «زیره به کرمان بردن است» آن گاه جان کلام امام را دریافت کرده است، این نکته درباره آیات، احادیث و اشعار به کار رفته در کلام امامان اهل تشیع نیز جاریان دارد (188).

7- توجه به صناعات ادبی بکار رفته در حدیث:

علامه شیخ عبدالهادی مسعودی عالم از تشیع میگوید: رهبران الهی با به کارگیری زبان متعارف، با مردم به تفهیم و تفاهم می پرداختند و مانند دیگران در مواردی از کنایه، مجاز و دیگر صناعات ادبی بهره می گرفتند. برای دست یابی به مراد ایشان، تشخیص این امور بسیار ضروری است. به این نمونه توجه کنید: از امام باقر سؤال شد: نظر شما درباره مردی که وضو گرفته و از کنیز خود خواسته است تا دست او را بگیرد و او را به مسجد برساند، چیست؟ زیرا برخی از مردمان تصور می کنند که در اینجا لمس صورت گرفته و به استناد اینکه در قرآن شریف «لمس نساء از نواقض طهارت بیان شده و وضوی چنین فردی باطل است. امام باقر فرمودند: نه، به خدا قسم چنین نیست و من خود گاهی چنین می کنم و مراد از «اولامستم النساء» (189). این نیست، بلکه مراد آمیزش با زنان است ناتوانی فرد از تشخیص کنایه و مجازی بودن سخن و اخذ معنای حقیقی، موجب دوری از مراد خداوند متعال شده است (190).

8- گردآوری روایات همگون یا تشکیل خانواده حدیثی: برای نزدیک شدن به مراد امام باید روایات مربوط به یک مسئله را در کنار هم قرار داد و با استفاده از مجموع آن ها به مراد امام دست یافت. چنان که فقها در استنباط احکام این کار را انجام می دهند، جوامع

187 نهج البلاغه/ ترجمه عبدالمجید معادیخواه، نامه 28، ص 331.  
 188 استبصار/ محمد بن حسن طوسی، ج 1، ص 87.  
 189 وسائل الشیعه/ شیخ حر عاملی، کتاب «النکاح» باب 55، ج 3، ص 15، ص 67.  
 190 منطق فهم حدیث / عبدالهادی مسعودی، ص 176-177 غیر مطبوع

روایی فقهی ما مانند اصول کافی، تهذیب، وسائل الشیعه و کتاب های از این قبیل. در دوران معاصر نیز کتاب های الحیة و میزان الحکمة با همین انگیزه تألیف شده اند، گرچه در این باره، جای کار بیشتر همچنان باقی است. گردآوری احادیث مربوط به یک مسئله فواید متعددی دارند؛ از جمله: اگر قید و شرطی در مسئله مطرح باشد معلوم می گردد، امی توان اختلال سند یا متن را شناسایی و آن را بازسازی کرد، امی توان نقل های متفاوت یک متن را که تأثیر بسیاری در فهم حدیث دارند شناخت (191).

9- توجه به روایات متقابل: علامه دوکتور شیخ محمدبن حسن طوسی از علمای اهل تشیع میگوید: از باب «تُعرف الاشیاء بأضدادها» در دست یابی به مراد امامان می توان از روایات متقابل هر باب کمک گرفت زیرا این دوسخن از یک شخصیت حقوقی صادر شده است (192). یکی از محققان در این باره می گوید: «حوزه معنایی هر مفهوم با مفهوم مقابل آن تحدید، و در بسیاری از موارد تعریف و تبیین می شود، هر یک از دو مفهوم متقابل به منزله قیدی بزرگ برای دیگری است که توجه نکردن بدان، همان اشکالی را پدید می آورد که در درون یک خانواده حدیث پیش می آورد و حکم مقید شده را به سبب ندیدن قید، مطلق و حکم خاص را عام می پنداریم، در میان متقدمان، کلینی در سامان دادن کتاب «عقل و جهل» و «ایمان و کفر»، کافی از این روش سود جسته است و در عصر حاضر، می توان به دو کتاب میزان الحکمة و الحیة اشاره کرد (193).

10- تأمل در جایگاه علمی سائل: یکی از راه های دست یابی به مراد امام توجه به شأن و منزلت مخاطب کلام است. به این روایت توجه کنید: «عن علی بن جعفر، عن موسی بن جعفر قال: سألته عن بئر ماء وقع فيه زنبيلٌ من عذرة رطبة أویابسة او من سرقین أیصلح الوضوء منها؟ قال: لا بأس.» در این روایت «عذره» اطلاق دارد و شامل فضولات حیوان حرام گوشت و حلال گوشت می شود. اما جناب شیخ بهائی در ذیل این روایت، به استناد اینکه علی بن جعفر خود فقیه است و سؤال از سرگین طاهر با شأن و مرتبه او سازگار نیست، سؤال و جواب مطرح شده در روایت را ناظر به سرگین حیوان حرام گوشت می داند (194).

11- تأمل در شأن صدور حدیث: در مواردی، کلمات و جملاتی همانند، به دلیل پیش زمینه گوناگون، معانی متفاوتی القا می کنند. توجه به این پیش زمینه ها، که در مباحث

190 التهذیب/ شیخ طوسی، ج 1، ص 263.

191 استبصار/ محمدبن حسن طوسی، ج 1، ص 87.

192 وسائل الشیعه/ شیخ حر عاملی، کتاب «النکاح» باب 55، ح 3، ج 15، ص 67.

193 منطق فهم حدیث / عبدالهادی مسعودی، ص 176-177 غیر مطبوع

حدیث، آن را با عنوان «شأن صدور» می شناسیم، نقشی اساسی در دست یابی به مراد متکلم ایفا می کنند، حدیث معروف «الجارُّ ثَمَّ الدارُّ» از حضرت زهراء رضی الله عنها می توان گفت که مراد از این کلمات، لزوم مقدم داشتن همسایگان است (194). همین جمله «الجارُّ ثَمَّ الدارُّ» با شأن صدور دیگری نیز صادر شده است. این شأن صدور چنین است: یکی از صحابیان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خدمت آن جناب رسید و عرضه داشت: می خواهم خانه ای بخرم. به نظر شما، در چه محله ای باشد خوب است؛ در محله جهینه، مزینه، ثقیف یا در محله قریش؟ رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در جواب وی فرمود: «الجارُّ ثَمَّ الدارُّ» (195). مراد از این سخن با توجه به این شأن صدور، این است که در تصمیم گیری برای خرید خانه، ارزیابی همسایه بر ارزیابی محل مقدم است. این سخن بدون دو شأن صدور پیش گفته نیز نقل شده است با توجه به آنچه بیان شد، میزان تأثیرگذاری شأن صدور در تشخیص مراد متکلم بی نیاز از سخن است (196).

علامه شیخ مفید میگوید: برای دست یابی به نکات نام برده، مراجعه به آثار قدما در حدیث و فقه و دیگر علوم اسلامی ضروری است، اهتمام اصحاب امامیه بردانش حدیث در دوران حضور و غیبت امامان برکسی پوشیده نیست، از این رهگذر، انبوهی از اطلاعات ناب را در کارنامه خود به ثبت رسانده اند و وظیفه ماست که ضمن پاس داری از آن ها، به بهره گیری از آن ها بپردازیم. مراجعه به شرح ها و تعلیقات و پاورقی های نگاشته شده درباره روایات می تواند راهگشای بسیاری از ابهامات و اشکالات باشد. آشنایی با این منابع برای محققان در وادی حدیث ضروری است (197).

امید آنکه با به کارگیری قواعدی که محققان عرصه حدیث بیان داشته اند و در اینجا به برخی از آن ها اشاره شد به سنت امامان، این گران بهاترین یادگار پیامبرگرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) دست یابیم و آنرا چراغ شب تاریک خود قرار دهیم، مقصود از قواعد کلی که در فهم حدیث رعایت نشود سنت به نزد امامان قابل قبول نیست بلکه رد است، این قواعد عبارتند از:

#### 1- عدم دست یابی به متنی منقح از حدیث:

احتمال خطا در نوشتار امری بدیهی است، مکتوبات روایی نیز از این امر مستثنی نیستند.

194 منطق فهم حدیث / عبدالهادی مسعودی: ص 133.

195 علل الشرايع / شیخ صدوق، ، ص 182، باب 145.

196 جعفریات / عبدالله بن جعفر الحمیری، ص 164.

197 الاختصاص / شیخ مفید، ، ص 337.

روشن است که اگر حتی حرفی در حدیث، نادرست ثبت شود مخل فهم حدیث خواهد بود و فهم مقصود صاحب سخن را با مشکل مواجه خواهد کرد و یا مسیر فهم را منحرف خواهد نمود.

2- عدم تجزیه کلمات حدیث: پس از دست یابی به متن منقح حدیث، نوبت آن می رسد که اجزای تشکیل دهنده حدیث شناخته شود و ساختار صرفی کلمات معین گردد و معلوم شود که کدام کلمه فعل و کدام اسم است اگر این کار صورت نگرفت سنت به نزد معصومان علیه سلام رد است.

3- عدم فهم مفردات کلام: پس از شناخت اجزای کلام و تبیین ساختار صرفی آن، ضروری است که معنای استعمالی تک تک اجزا مشخص و معلوم گردد اگر معلوم گردیده نشد سنت رد است.

4- عدم ترکیب جملات حدیث: در این مرحله، لازم است ساختار جمله از نظر نحوی معلوم گردد: مثلاً، معلوم شود کدام مبتدا و کدام خبر می باشد، این مرحله نیز مانند مراحل قبل، در فهم حدیث نقش شایان توجهی دارد؛ زیرا بدون تشخیص فاعل از مفعول یا مبتدا از خبر فهم حدیث میسر نیست اگر این کار صورت نگرفت سنت رد است (198).

5- عدم اطمینان از جهت صدور روایت: به دلیل آنکه شیعه در بیشتر دوران حیات خود با مخالفان سرسختی مواجه بود، برای ادامه حیات، ناگزیر از پنهان کاری و بهره گیری از روش «تقیه» بود، چه بسیار مواردی که امامان به علل شرایط نامساعد اجتماعی، بیان حکم واقعی را به صلاح خود و جامعه شیعی نمی دانستند و به ناچار، حکمی دیگر بیان می داشتند. مفاد استعمالی روایاتی که حاکی از چنین احکامی است، نمی تواند بیانگر مراد امام باشد پس وقتیکه اطمینان شان از صدور روایت حاصل نشد سنت رد است.

6- عدم توجه به قراین کلامی: طبیعی است که متکلم مراد خود را با برخی قراین متصل یا منفصل به اطلاع شنونده برساند، روشن است غفلت از این قراین و اخذ معنای اولیه سخن، شخص را از مراد متکلم دور می کند. قراین متصل و منفصل شایع در کلام دارای انواع و اقسام بسیاری است، از جمله این قراین می توان به آیات، سخن دیگر معصومان، اشعار، ضرب المثل ها و اموری از این قبیل که برای استشهاد یا تبیین کلام به آن ها استشهاد می گردد، نام برد. توجه به مفاد قراین در دست یابی به مراد متکلم بسیار تاثیرگذار است اگر این چنین نشد سنت مردود شمرده میشود (199).

198 علل الشرایع / شیخ صدوق، ، ص 182، باب 145.

199 الاختصاص / شیخ مفید، ، ص 337.

7- عدم توجه به صناعات ادبی بکار رفته در حدیث: رهبران الهی بابه کارگیری زبان غیر متعارف، با مردم به تفهیم و تفاهم نه پرداختند و مانند دیگران در مواردی از کنایه، مجاز و دیگر صناعات ادبی بهره نه گرفتند، برای رسیدن به هدف این اعمال انجام داد سنت رد است.

8- عدم گردآوری روایات همگون یا تشکیل خانواده حدیثی: برای نزدیک شدن به مراد امام باید روایات مربوط به یک مسئله را در کنار هم قرار نداد و با استفاده از مجموع آن ها به مراد امام دست نه یافت. چنان که فقها در استنباط احکام این کار را انجام نمی دهند سنت رد است (200).

9- عدم توجه به روایات متقابل: از باب « تُعرف الاشياء بأضدادها » برای رسیدن به مراد امامان می توان از روایات متقابل هر باب کمک گرفت اگر این عمل صورت نگرفت سنت رد است.

10- عدم تأمل در جایگاه علمی سائل: یکی از راه های دست یابی به مراد امام توجه به شأن و منزلت مخاطب کلام است اگر موجود نشد سنت رد است.

11- عدم تأمل در شأن صدور حدیث: در مواردی، کلمات و جملاتی همانند، به دلیل پیش زمینه گوناگون، معانی متفاوتی القا می کنند پس اگر به شان صدور حدیث توجه نشد سنت مردود است (202).

201 جعفریات / عبدالله بن جعفر الحمیری، ص 164.

202 الاختصاص / شیخ مفید، ص 337.

## مطلب اول نقاط اختلافی

نقاط اختلاف بین اهل سنت و اهل تشیع ممکن در این بحث بسیار زیاد باشد مگر نسبت به ضرورت چند دانه محدود ذکر مینمایم :

1- اهل سنت میگوید متن سنت مخالف قرآن عظیم الشان نباشد و اهل تشیع میگوید دست یابی به متنی منقح از حدیث را داشته باشد .

2- نزد اهل سنت متن سنت از الفاظ نا آشنا و رکیک نباشد و نزد اهل تشیع تجزیه کلمات حدیث شناخته شود و ساختار صرفی کلمات معین گردد و معلوم شود که کدام کلمه فعل و کدام اسم است .

3- نزد اهل سنت حدیث یا متن سنت فاسد المعنی نباشد و نزد اهل تشیع فهم مفردات کلام پس از شناخت اجزای کلام و تبیین ساختار صرفی آن، ضروری است که معنای استعمالی تک تک اجزا مشخص و معلوم گردد.

4- نزد اهل سنت حدیث یا سنت مخالف حقایق تاریخ نباشد و نزد اهل تشیع ترکیب جملات حدیث در این مرحله، لازم است ساختار جمله از نظر نحوی معلوم گردد: مثلاً، معلوم شود کدام مبتدا و کدام خبر می باشد. این مرحله نیز مانند مراحل قبل، در فهم حدیث نقش شایان توجهی دارد؛ زیرا بدون تشخیص فاعل از مفعول یا مبتدا از خبر فهم حدیث میسر نیست اگر این کار صورت نگیرد سنت رد است.

5- نزد اهل سنت از قواعد مهم نقد متن این است که سنت شامل ثواب افراطی عظیم در مقابل فعل کوچک و مبالغه به وعید شدید در مقابل امر ناچیز نباشد، و نزد اهل تشیع در بیشتر دوران حیات خود با مخالفان سرسختی مواجه بود، برای ادامه حیات، ناگزیر از پنهان کاری و بهره گیری از روش «تقیه» بود. چه بسیار مواردی که امامان به علل شرایط نامساعد اجتماعی، بیان حکم واقعی را به صلاح خود و جامعه شیعی نمودند و به ناچار، حکمی دیگر بیان می داشتند.

مفاد استعمالی روایاتی که حاکی از چنین احکامی است، نمی تواند بیانگر مراد امام باشد پس وقتی که اطمینان شان از صدور روایت حاصل نشد سنت رد است و الله اعلم .

## مطلب دوم بیان راجح

و مسئله اجتهاد مجتهدین امت مسلمه در پرتوی از قرآن و سنت بیان آن برای عوام امت صورت میگرد نه اینکه کدام حکم مستقل را از نزد الله آورده باشد، و وظیفه ائمه اهل سنت اجتهاد و تطبیق و بیان نصوص قرآنی و احادیث نبوی علی صاحبه الصلاة والسلام است، نه ایجاد حکم نو و تشریح جدید. بناءً با استناد دلایل فوق نظریه راجح به نزد بنده نظریه اهل سنت است.

## مبحث پنجم قواعد تفسیر نصوص قرآنی

### مطلب اول قواعد تفسیر نصوص قرآنی نزد اهل سنت

الف: قواعد تفسیر مجمل قرآن ذریعه سنت

قواعد تفسیریه: دستور العمل هایی کلی برای تفسیر، مبتنی بر مبانی عقلی، نقلی و عقلی باشد قواعد جمع قاعده است و قاعده در زبان عربی و فارسی معانی و کاربردهای متعدد (203) مانند پایه و اساس دارد (204).

خلیل، ابن فارس و فیومی نیز «قواعد البیت» را پایه های خانه معنا کرده ان (205) در قرآن کریم نیز در این معنا به کار رفته است: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ» (206). به گفته طبرسی، قواعد، اساس و ارکان مانند هم اند. مفرد قواعد قاعده است و معنای اصلی آن در لغت ثبات و استقرار است، قاعده کوه ریشه آن و قاعده خانه اساس و پایه ای است که خانه بر آن بنا شده است (207). روشن است که به ریشه کوه و پایه خانه نیز از آن جهت که ثبات و استقرار دارند قاعده گفته می شود. برخی لغت دانان گفته اند: قاعده در اصطلاح به معنای ضابطه است و آن امری کلی منطبق بر تمامی جزئیات است (208). جرجانی نیز در تعریف آن (امر کلی) را به (قضیه کلی) تغییر داده و گفته است: إن القاعدة هي قضية كلية منطبقة على جميع جزئياتها (209). برخی معاصران نیز قاعده را به (حکم کلی) تعریف کرده و در تعریف آن نوشته اند: إن القاعدة هي حکم کلی يتعرف به على احکام جزئياتها (210). برخی در تعریف قواعد فقهی گفته اند: قواعد فقهی، احکام فقهی عامی اند که در باب های گوناگون فقه جریان دارند، این تعریف ها گرچه اندک تفاوتی دارند، در همه آن ها ویژگی «کلی بودن قاعده» منعکس شده است و با توجه به آن معلوم می شود این ویژگی مورد اتفاق پیشینیان و معاصران است، قواعد تفسیر عنوان مرکبی است که می توان معانی مختلفی از آن اراده کرد، از این رو آن را گوناگون تعریف کرده اند؛ مانند اینکه قاعده تفسیر قضیه ای کلی است که استنباط معانی قرآن با آن حاصل می شود این تعریف مبهم است، زیرا روشن نیست که وسیله بودن آن برای استنباط معانی قرآن چگونه است؟ آیا شناخت و دیدگاهی کلی است که «مبنا» تفسیر واقع می شود و استنباط معانی قرآن بر اساس آن انجام می گیرد، مانند اینکه قرآن با قرائت واحد از جانب

203 قواعد التفسیر/ فخر الدین ابو عبدالله محمد بن خضر. 621 ق 24

203 المنهج القويم في قواعد تتعلق بالقرآن الكريم/ شمس الدين ابن الصائغ، محمد بن عبدالرحمن الحنفی (م. 777 ق.). [25]

204 قواعد التفسیر، اثر ابن الوزير، (م. 840 ق).

205 سورة البقرة: الايه: 127.

206 الاكسير في قواعد التفسیر/ نجم الدين سليمان بن عبد القوي حنبلي طوفی (م. 710 ق 27

207 التيسير في قواعد التفسیر/ كافيحي (م. 879 ق.).

208 الاتقان في علوم القرآن «في قواعد مهمة يحتاج المفسر إلى معرفتها». [28]

209 قواعد التفسیر/ عثمان بن علي المودورنهي (م. 1211 ق 29

210 توشیح التفسیر في قواعد التفسیر والتأويل/ ميرزا محمد بن سليمان تنكابنی. 1302.



خدا نازل شده است یا قرآن با مردم به زبان خود آنان سخن گفته است یا قرآن معانی باطنی فراعرفی دارد یا اصول مسلم و پذیرفته شده ای مانند حجیت قول و دیدگاه لغت دان، حجیت خبر ثقه و... است که استنباط معانی با (استناد) به آن ها حاصل می شود، یا دستورالعمل هایی کلی برای استنباط معانی آیات است که مفسر برای مصونیت از اشتباه و دستیابی به معانی واقعی آیات باید از آن ها پیروی کند<sup>(211)</sup>.

برخی دیگر نوشته اند: قواعد تفسیر احکامی کلی اند که به وسیله آن ها استنباط معانی قرآن عظیم و شناخت چگونگی استفاده از آن ها به دست می آید<sup>(212)</sup>.

بنأ در قدم اول شناخت قواعد و شناخت تفسیر و پسانتر تعریف قواعد تفسیر ضرور بود که الحمد لله با مراجع موثق ذکر گردید و در اخیر تفسیر مجمل طبق سنت ذکر میشود. یعنی آیاتی است که نیاز به تفسیر دارد، مثل اقامه نماز که رسول خدا کیفیت آنرا بیان فرمود، و گفت: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»<sup>(213)</sup>. ترجمه: نماز بخوانید بدانطور که دیدید من نماز خواندم، و اما اصل تکلیف در قرآن مجمل است؛ مثل أَقِيمُوا الصَّلَاةَ. «نماز را بپای دارید! مَبِينٌ قرآن: آیاتی است که بدون تفسیر معنای خود را میرساند؛ مثل آیه: «فَاعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»<sup>(214)</sup>. پس بدان که: تحقیقاً معبودی غیر از خدا نیست. و آیه شریفه: «وَلْيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ»<sup>(215)</sup>. و باید بدانند که فقط اوست یگانه معبود است. مَأْخُودُ الْمِيثَاقِ عِلْمُهُ فِي الْقُرْآنِ: یعنی چیزی که حتماً باید انسان بداند، و اگر نداند مورد مؤاخذه قرار میگیرد؛ مثل آیات توحید و احکام.. «وَاللَّهُمَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»<sup>(216)</sup>. و معبود شما معبود واحدی است که هیچ معبودی جز او سزاوار عبادت نیست. مُوسَى عَلِي الْعِبَادِ جَهْلُهُ فِي الْقُرْآنِ: آیاتی است که اگر انسان معنایش را نداند، اشکالی برای او نیست؛ مانند مقطعات اوائل سُور، مثل «كهيعص»<sup>(217)</sup>. «حم \* عسق»<sup>(218)</sup> و أمثالهما.

### قواعد تقييد مطلق و اطلاق مقيد ذريعه سنت

حمل مطلق بر مقيد: صورتهای مساله در نتیجه استقرار تام در نصوصی که در آنها لفظی مطلق و لفظی مقيد آمده است و دلیلی هم بر لزوم عمل به یکی از آن دو وجود ندارد برای علمای فقه و اصول چنین به دست آمده که این دو مطلق و مقيد پنج صورت می توانند داشته باشند:

211 القواعد الحسان (المتعلقة بتفسير القرآن/ عبدالرحمن بن ناصر بن عبدالله سعدی (م. 1376 ق.).

212 اصول التفسير وقواعده، تأليف خالد عبدالرحمن العك از نویسندگان معاصر.

213 جواهر» طبع حروفی، ج 9، ص 334. وصحيح بخاري ج 1، ص 124 و 125.

214 سورة محمد آية 19.

215 سورة إبراهيم آية 52.

216 سورة البقرة آية 163.

217 سورة البقرة آية 163.

218 سورة الشورى آية 2و1.



- 1 - در هر دو دلیل حکم و سبب متحد، و اطلاق و تقييد در حکم است.
  - 2 - در هر دو دلیل حکم و سبب متحد، و اطلاق و تقييد در سبب است.
  - 3 - در هر دو دلیل حکم و سبب متفاوت و اطلاق و تقييد در حکم است.
  - 4 - حکم در دو دلیل متفاوت و سبب متحد، و اطلاق و تقييد در حکم است.
  - 5 - حکم در دو دلیل متحد و سبب متفاوت و اطلاق و تقييد در حکم است.
- فقها و اصوليين به طور اصولی بر این توافق دارند که می توان مطلق را بر مقید حمل کرد، اما درباره این که در چه حالتی این کار ممکن و در چه حالتی ناممکن است با یکدیگر اختلاف نظر پیدا کرده اند و این خود نیز به اختلافی در احکام و آرای فقهی انجامیده است چرا که تفاوت دیدگاه درباره مسائل اصولی به طور منطقی به اختلاف نظر در مسایل فقهی مترتب بر آنها می انجامد (219).
- بنابراین ، شایسته است در این جا به بررسی دیدگاههای عالمان درباره حمل مطلق بر مقید هر يك از صورتهای پیش گفته پردازیم :

#### صورت اول:

یکی بودن حکم و سبب و اطلاق و تقييد در حکم ، برخی نقل اتفاق کرده اند که در این صورت مطلق بر مقید حمل می شود .

اگر حکم آن دوبا یکدیگر متفاوت نباشد جز یکی از این دو صورت نخواهد داشت: یا سبب آنها یکی است و یا یکی نیست: اگر سبب آنها یکی باشد، یا هر دو چیزی را اثبات می کنند و یا چیزی را نفی می کنند، اگر صورت نخست باشد، همانند آن که در ظهار می گوید: برده ای آزاد کنید، و سپس در دیگری گوید: برده ای مؤمن آزاد کنید، در این صورت در حمل مطلق بر مقید اختلافی نیست (220). پس از تحقیق و بررسی برای روشن شدن شده که دعوی اتفاق یا نفی خلافت در این مساله نادرست است، چه در این باره ابوحنیفه و شافعی با یکدیگر اختلاف دارند، و بر همین مبنا در فقه نیز اختلاف نظرهایی پیدا کرده اند، گواه این حقیقت گفته زنجانی است که در تخریج الفروع علی الاصول می گوید: ابوحنیفه و دیگر اصولیین پیرو او بدان گرویده اند که چنانچه در حادثه ای واحد مطلق و مقیدی رسیده باشد مطلق بر مقید حمل نمی شود، زیرا کلام خداوند حکیم بر مقتضای خود حمل می شود و مقتضای مطلق اطلاق و مقتضای مقید تقييد است (221).

اما شافعی می گوید: مطلق بر مقید حمل می شود زیرا گاه حکیم به منظور بیان بیشتر چیزی به کلام خود می افزاید و به همین دلیل پسندیده نیست آن زیاده که او در کلامش آورده نادیده انگاشته شود بلکه می بایست آن دو گفته او (مطلق و مقید) را چنان تفسیر کرد که گویا هر دورا با هم گفته است، افزون بر این آنچه مقید آن را ایجاب

219 أصول السرخسي (1/ 268) وأصول الفقه الإسلامي / وهبه الزحيلي ج 1 ص 210.

220 ارشاد الفحول / علامه شوکانی ص 225.

221 أصول الفقه الإسلامي / وهبه الزحيلي ج 1 ص 213.

می کند یقینی است و آنچه مطلق ایجاب می کند جای احتمال دارد. مالکیه و حنابله در مطلق بر مقید در این صورت، با شافعی هم‌رأیند(222).

### اختلافات فقهی برخاسته از اختلاف در این اصل

ابوحنیفه و شافعی رحمهما الله درباره گواهی دادن فاسق اختلاف کرده اند: شافعی و موافقانش بر آنند که به استناد این فرموده رسول خدا صلی الله علیه وسلم (لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيِّيٍّ وَشَاهِدَيْ عَدْلٍ) (223).

ترجمه: نکاحی نیست مگر به ولی و به دو شاهد عادل، ازدواج با حضور دو شاهد فاسق منعقد نمی شود، چه منطوق این حدیث بر تقیید شهادت به عدالت تصریح دارد و حاکی از آن است که ازدواج با گواهی دو شاهد عادل منعقد می شود و مفهوم آن حاکی از آن می باشد که عقد ازدواج با گواهی دو شاهد فاسق منعقد نمی شود، اما ابوحنیفه و موافقانش بر این نظر شده اند که به استناد سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که (لَانِكَاحِ الْاَبُولِيِّ وَشَهْوِدِ) (224)

ترجمه: نکاحی نیست مگر به ولی و شهود، ازدواج یا گواهی دو شاهد فاسق هم منعقد می شود، چه دلیل در این جا مطلق آمده است و به همان اطلاقش عمل می شود.

همین دو درباره ولایت فاسق نیز با یکدیگر اختلاف کرده اند: شافعی و موافقانش بر این نظر شده اند که به استناد این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيِّيٍّ مُرْتَدٍّ وَشَاهِدَيْ عَدْلٍ) (225)

ترجمه: فاسق نمی تواند به واسطه قرابت خود ولایت ازدواج را عهده دار شود، زیرا منطوق این حدیث دال بر صحت ازدواج با حضور ولی مرشد است و مفهوم آن دال بر عدم جواز تزویج از سوی ولی فاسق می باشد.

اما ابوحنیفه رحمه الله بر آن شده است که به استناد سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که (لَانِكَاحِ الْاَبُولِيِّ وَشَهْوِدِ) (226) فاسق می تواند به واسطه قرابت ولایت ازدواج را عهده دار شود زیرا در این جا نص مطلق آمده است و باید به اطلاق آن عمل شود. به نظر من اختلاف میان شافعی و ابوحنیفه رحمهما الله تعالی در حمل مطلق بر مقید به اختلاف نظر این دو شخصیت های بزرگ در حجیت و عدم حجیت مفهوم مخالف برمی گردد چه آن سان که خواهد آمد، شافعی رحمه الله مفهوم را حجت می داند، در حالی که

222 مسند الشافعی / امام شافعی - ترتیب سنجر ج 3 / ص 41.

223 سنن أبي داود شريف. ج 2 / ص 229.

224 مسند الشافعی / امام شافعی. ص: 220.

225 صحيح ابن حبان - محققا ج 9 / ص 386.

226 المعجم الأوسط ج 5 / 363.

ابوحنیفه رحمه الله حجت مفهوم را نمی پذیرد (227).

### صورت دوم:

اتحاد حکم و سبب در مطلق و مقید و اطلاق تقیید در سبب، در این مورد نیز همانند مورد قبل، برخی از عالمان از جمله آمدی مدعی شده اند که به اجماع علما مطلق بر مقید حمل می شود.

اما در این مساله هم مانند مساله قبل میان ابوحنیفه و شافعی اختلاف نظر وجود دارد: ابوحنیفه رحمه الله بر این نظر است که مطلق را بر مقید حمل نتوان کرد زیرا التزام به دلالات الفاظ شارع بر احکام يك اصل است و به همین دلیل مطلق بر اطلاق و مقید بر تقیید خود باقی است، زیرا هر نسی برای خود حجت است و استقلال دارد و بنابراین، تقیید تنگتر کردن دایره مدلول کلام است بدون آن که امری از شارع در این باره رسیده باشد، افزون بر این، حمل برای دفع تعارض میان دو نص صورت می پذیرد و بنابراین، هنگامی که میان دو دلیل اصلا تنافی نباشد هیچ مانعی نخواهد بود که بگوییم حکمی واحد اسبابی متعدد دارد، همانند انتقال ملکیت که دارای سببهای فراوانی است و به هر کدام از آنها ثابت می شود. اما شافعی و موافقان او بر این نظرند که مطلق بر مقید حمل می شود و مقید بیان مطلق است چه میان این دو مطلق و مقید تنافی است زیرا هر دوی آنها درباره يك موضوع هستند و این در حالی است که و موضوع واحد نمی تواند در زمان واحد هم مطلق باشد و هم مقید (228).

به همین دلیل می باید مقید را مبنایی دانست که مطلق را بیان می کند چه مطلق درباره قید خاموش است و مقید گویاست و مراد از مطلق راروشن می سازد و به همین علت سزاوارتر است که اصل و مبنا قرار گیرد. افزون بر این عدم حمل مطلق بر مقید به معنای عبث بودن قید است و بدیهی است که سخنان شارع منزله از بیهودگی و عبث است. این اختلاف نظر شافعی و حنفیه پاره ای از اختلاف نظرهای فقهی را در بین آنان به دنبال داشته است، از جمله این که شافعی و موافقانشان به عدم وجوب فطریه برده کافر بر آقایش و وجوب آن برای فقط برده مسلمان حکم کرده اند در حالی که حنفیه و موافقانشان گفته اند: بر آقا واجب است که فطریه برده خود را، کافر باشد یا مسلمان بپردازد.

اصل این نزاع به تعارض میان دو حدیث بر می گردد که یکی مطلق و دیگری مقید است و برخی مطلق را بر مقید مقدم داشته به مقتضای آن عمل کرده اند در حالی که برخی دیگر مطلق را بر مقید حمل کرده به موجب تقیید عمل کرده اند (229).

227 اصول الفقه الاسلامی / وهبه الزحیلی ج 1 ص 213.

228 فتح الغفار بشرح المنار / زین الدین ابن نجیم الحنفی. ص 110.

229 منتخب الحسامی / محمد بن عمر الاخیسیکی: ص 60.

دو حدیث مورد بحث عبارتند از: عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «رَكَاهُ الْفَطْرِ مِنْ رَمَضَانَ صَاعٌ مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعٌ مِنْ شَعِيرٍ عَلَى كُلِّ حُرٍّ، أَوْ عَيْدٍ ذَكَرٍ، أَوْ أَنْتَى مِنْ الْمُسْلِمِينَ» (230). ترجمه: از ابن عمر آمده است که رسول خدا (صلي الله عليه وسلم) يك صاع خرما و يك صاع جو به عنوان زكات فطر بر هر مسلمانی از برده و آزاد مرد و زن كوچك و بزرگ واجب ساخت و فرمان داد پيش از بيرون رفتن مردم برای نماز پرداخت شود. در این حدیث برده به مسلمان بودن مقید شده است و اکثریت هم بر اساس این تقیید حکم کرده اند. حدیث دوم را بیهقی نقل کرده: که پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم فرمود: برای هر فرد مرد یا زن كوچك یا بزرگ نیازمند یا بی نیاز و یا برده يك صاع گندم بدهید بی نیاز را خداوند با این زكات پاك می کند و به نیازمند هم بیش از آنچه داده است بازمی گرداند (231). در روایت دیگری فرمود: برای هر کس که تامینش به عهده شماست زكات فطر بدهید (232). در این دو حدیث اخیر دلیل مطلق است و حنفیه بر اساس همین اطلاق حکم کرده اند. گفتنی است که حنفیه از اهل سنت در مساله زكات شتر به این مبنای خود پایبند نمانده و در تفسیر دو حدیث در پنج شتر يك گوسفند زكات واجب است و در پنج شتر بیابان چرایك گوسفند زكات واجب است به رغم آن که در هر دو موضوع یکی و اطلاق و تقیید در سبب حکم است با شافعیه همراهی شده مطلق را بر مقید حمل کرده اند و گفته اند تنها در شتر بیابان چراسائمه زكات واجب است نه در شتر معلوف و این برخلاف مبنای آنهاست که مطلق را به اطلاق خود می گذارند و آن را بر مقید حمل نمی کنند. ممکن است از جانب حنفیه پاسخ داده شود که این حکم نه بر مساله حمل مطلق بر مقید، بلکه بر مساله فسخ مبتنی است چه مقید پس از مطلق آمده و به همین سبب آن را نسخ کرده است، اما این پاسخ - حتی در این فرض که تاخر مقید نسبت به مطلق را بپذیریم - تنها در صورتی درست خواهد بود که مفهوم مخالف را حجت بدانیم تا بدین ترتیب میان دو نص تعارض که شرط نسخ است درست شود در حالی که حنفیه مفهوم مخالف را حجت نمی شمردند (233).

### صورت سوم:

هر دو حکم و هر دو سبب با یکدیگر متفاوتند: در این مساله همه فقها اتفاق نظر دارند که مطلق بر مقید حمل نمی شود. لغت که در آیه (و السارق والسارقة فاقطعوا ايديهما) (234) مطلق آمده است و در آیه (يا ايها الذين آمنوا اذا اقمتم الى الصلاة فاعسلوا وجوهكم و ايديكم الى المرافق) (235) با قید مرافق مثالی

سنن أبي داود : ج 2/ص: 112.	230
السنن الكبرى للبيهقي ج /ص: 276 .	231
سنن الدارقطني: ج 3/ص: 87.	232
أصول الفقه الإسلامي / وهبه الزحيلي: ج 1 ص 213.	233
سورة المائدة: الايه 38.	234
سورة المائدة: الايه 6.	235

برای این صورت سوم است. در این دو آیه حکمها با یکدیگر متفاوت است در اولی وجوب بریدن دست است و در دومی وجوب شستن دست و سببها هم با یکدیگر متفاوت می باشد. در اولی دزدی است و در دومی قصد نماز و یا برخاستن برای نماز (236).

### صورت چهارم:

دو حکم متفاوت و دو سبب یکی است، همانند واژه (ایدی) که در آیه تیمم (فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا طيبا فامسحوا بوجوهكم و ايديكم) (237) به صورت مطلق آمده است در آیه وضو مقید به مرافق. در این دو آیه حکمها با یکدیگر متفاوت است: در آیه اول وجوب مسح و در دیگری وجوب شستن. و سبب آنها یکی می باشد زیرا هر دو اراده نماز داشتن یا برخاستن برای نماز است. برخی ادعا کرده اند که این صورت هم مورد اختلاف نیست و همه درباره ممنوعیت حمل مطلق بر مقید اتفاق نظر دارند.

شیخ أبو الحسن سید الدین علی بن ابي علي بن محمد بن سالم الثعلبي الأمدی از کسانی است که این ادعا را کرده است که میگوید: اگر حکم آن دو دلیل با یکدیگر متفاوت باشد در این اختلافی نیست که نمی توان یکی را بر دیگری حمل کرد خواه هر دو دلیل دلیل امر باشد یا نهی یا یکی امر باشد و دیگری نهی و خواه سبب آنها یکی باشد خواه متفاوت. اما واقعیت خلاف این ادعاست که در این مسأله هم اختلاف نظر وجود دارد (238).

امام أبوزکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی رحمه الله در المجموع می گوید: بنا بر مشهور مذهب ما اندازه واجب - از دستها در هنگام تیمم - تا آرنج است. مالک ابوحنیفه و بیشتر عالمان همین نظر را برگزیده اند. اما عطاء مکهول اوزاعی و احمد می گویند: اندازه تیمم تا مچ است. ماوردی و دیگران از زهری نقل کرده اند که گفته: مسح تا زیر بغل است. امام أبوزکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی چنین ادامه می دهد: اصحاب ما بر این مدعا ادله فراوانی آورده اند که استدلال به آنها اثبات مدعا نمی کند و به همین دلیل من آنها را واگذارده ام یکی از قویترین این ادله آن است که خداوند جل جلاله در وضو به شستن دستها تا آرنج امر کرده است.

امام أبوزکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی رحمه الله پس از نقل آیه (فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا طيبا و امسحوا بوجوهكم و ايديكم) (239). می گوید: در این آیه مقصود از (دست) همان است که پیشتر به قید (تا آرنج) مقید شده و بنا بر این دست مطلقاً که در این آیه آمده بر همان مقید حمل می شود بویژه آن که هر دو حکم در یک آیه است (240).

236 أصول الفقه الاسلامی / وهبه الزحیلی: ج 1 ص 213.

237 سورة المائدة: الايه 6.

238 الإحكام في أصول الأحكام / للأمدی: ج 3/ ص 4.

239 سورة المائدة: الايه 6.

240 المجموع شرح المذهب: ج 10/ ص 81.

امام أبوزکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی می افزاید: شافعی همین دلیل را با عبارتی متفاوت آورده و بدین مضمون گفته است: خداوند در آغاز آیه شستن اعضای چهارگانه را در وضو واجب ساخته و سپس در ادامه آیه دو عضو از این چهار عضو را در تیمم حذف کرده است و بدین ترتیب دو عضو در تیمم باقی مانده با همان وضعی که در وضو برای آنها ذکر شده است چه اگر وصف شان در دو حکم تفاوتی داشت آن را بیان می کرد. حنفیه هم می گویند: در صورت مورد بحث باید به مقید عمل شود ولی نه از طریق قاعده حمل مطلق بر مقید بلکه از طریق تمسک به برخی از روایات یا تمسک به این دلیل که مقصود از (کفین) در آیه ساق دست است از باب اطلاق نام جزء بر کل. اما اکثریت مالکیه، و حنبلیه، بر این نظرند که مطلق بر مقید حمل نمی شود و مسح تا آرنج لازم نیست بلکه تا مچ بسنده می کند (241).

### صورت پنجم:

سبب متفاوت و حکم یکی است، همانند اطلاق (رقبة در کفاره ظهار در آیه) والذین یظاهرون من نسائهم ثم یعودون لما قالوا فتحریر رقبة من قبل ان یتامسا (242) و تقیید آن به وصف (مومن) در کفاره قتل خطا در آیه (ومن قتل مؤمنا خطا فتحریر رقبة مؤمنة). (در این دو آیه حکم یکی می باشد و آن وجوب آزاد کردن برده است و سبب متفاوت است در اولی ظهار است و در دومی قتل خطا. در این مساله حنفیه و موافقان شان بر این نظر شده اند که مطلق بر اطلاق و مقید بر تقیید خود باقی بماند و به هر کدام جداگانه و در جای خود عمل شود. اما شافعیه و موافقان شان بر آنند که مطلق بر مقید حمل می شود، اما درباره جزئیات و چگونگی این حمل کردن با یکدیگر اختلاف ورزیده اند: اکثریت بر آن شده اند که بدون هیچ شرطی مطلق بر مقید حمل می شود و این يك حمل و تفسیر لفظی است.

یک شافعی می گوید: کسانی از اصحاب ما گفته اند از جنبه لغوی [مطلق بر مقید حمل می شود زیرا قرآن از آغاز تا پایان به سان يك کلمه است در برابر محققان این گروه همانند شیرازی و بیضاوی که از متاخران هستند معتقدند مطلق با قیاس به مقید تقیید می شود. البته این گروه به وجوب این قیاس معتقد نیستند بلکه می گویند: اگر قیاس صحیحی فراهم گردد تقیید ثابت است و گرنه نی. این گروه بر این نظرند که چنانچه علت جامع میان مطلق و مقید فراهم باشد مطلق بر مقید حمل می شود و گرنه نمی توان مطلق را مقید گرفت (243).

علامة عبد الرحمن بن أحمد بن الحسن بن بندار ابن جبریل بن محمد بن علي بن سليمان

241 أصول الفقه الاسلامی / وهبه الزحیلی: ج 1 ص 213.

242 سورة المجادلة: الاية 3.

243 المجموع شرح المذهب / امام نووی: ج 10 ص 82.

العجلی، عبد الرحمن العجلی (371 - 454 هـ = 981 - 1062 م) الرازی (أبو الفضل)، مقری، عارف بالحنو والأدب. این دیدگاه را عادلانه ترین دیدگاه می دانند، و آمدی هم می گوید: اگر وصف جامع میان مطلق و مقید موثر باشد، یعنی به نصی یا به اجماعی ثابت شده باشد و حکم کردن به تقیید واجب است و اگر این وصف جامع از حکم مقید استنباط شود واجب نیست، علمای مالکیه به همین تفصیل گراییده اند (244). اما حنابله در این مساله بر دیدگاهی واحد اتفاق نظر نیافته اند، زیرا که قاضی ابویعلی بر این عقیده است که مطلق بر مقید حمل می شود ابواسحاق بن شاقلا به عدم جواز این حمل عقیده دارد و به هر کدام از مطلق و مقید در جای خود عمل می کند.

علامه ابن قدامة المقدسی موفق الدین ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد (۱۱۴۷-۷ ژوئیه ۱۲۲۳)، معروف به ابن قدامه، فقیه سنی، متأله و صوفی بود. او رساله های مهم بسیاری در مورد فقه اسلامی و آموزه های دینی نوشته است. یکی از آثار مهم فقه حنبلی، المعنی به قلم اوست. گفته است که از امام احمد سخنی حاکی از این دیدگاه روایت شده است، بدین ترتیب می توان گفت حنابله در این مساله سه نظر دارند: 1- نظری از حنابله هم نظر با کسانی از دیگر مذاهب که معتقدند مطلق به هیچ وجه بر مقید حمل نمی شود. 2- نظری هم نظر با اکثریت شافعیه مبنی بر حمل به طور مطلق. 3- نظری مبتنی بر دیدگاه برخی از محققان شافعی و برخی از مالکیه یعنی حمل از طریق قیاس و نه از طریق لفظ (245). ثمره اختلاف: یکی از ثمره های فقهی این اختلاف که آیا مطلق از طریق لفظی بر مقید حمل می شود یا از طریق قیاسی این مساله است که رازی در المحصول از آن سخن به میان می آورد، مبنی بر این که چنانچه در جایی حکمی مطلق بیاید و در جایی دیگر، حکمی همانند آن در دو موضع متضاد تقیید شود حکم آن چیست به عنوان مثال روزه قضای رمضان در آیه (فعدة من ایام اخر مطلق آمده است روزه بدل قربانی حج تمتع در آیه (فمن لم یجد فصیام ثلاثة ایام فی الحج وسبعة اذا رجعت) (246) مقید به پراکنده بودن از هم و روزه کفاره و ظهار در آیه (فصیام شهرین متتابعین) (247) مقید به پی در پی بودن آمده است. اما کسانی که مطلق را از طریق قیاس بر مقید حمل می کنند مطلق مورد بحث را بر همان مقیدی حمل می کنند که قیاس بر آن سزاوارتر است. این قاعده ای است که اثر آن در بسیاری از احکام آشکار می شود (248).

المحصول / للرازی: ج 3/ ص 141.	244
الإحکام فی أصول الأحکام للآمدی: ج 3/ ص 4.	245
سورة البقرة: الاية: 196.	246
سورة المجادلة: الاية: 4.	247
المحصول / للرازی: ج 3/ ص 145. التفسیر والمفسرون (1/ 32)	248



## تحلیل و بررسی

نگارنده به دلایلی که مهمترین آنها را ذیلا می آورم، همان نظریه اکثریت یعنی حمل مطلق برمقید در صورتهای ممکن از صور پنجگانه، را ترجیح می دهم چه این حمل را از طریق لفظ بدانیم یا از طریق قیاس.

- 1 - مقید گویای چیزی است که مطلق درباره آن خاموش است. به همین دلیل سزاوارتر است که مقید بیان مطلق باشد، البته تا زمانی که حکم دو دلیل مطلق و مقید یکی است، هر چند هم سبب متفاوت باشد.
- 2 - حکیم به هدف افزودن بیان و توضیح به کلام خود زیادتى برای آن می آورد و بدین سبب پسندیده نیست این زیاده را نادیده بگیریم بلکه باید این زیاده را همراه با اصل کلام او به گونه ای تفسیر کنیم که گویا - آن سان که شافعی می گوید هر دو را با هم گفته است.
- 3 - آنچه مقید ایجاب می کند یقینی است و آنچه مطلق ایجاب می کند جای احتمال دارد و عمل به دلیل یقین آوار سزاوارتر از عمل به دلیل محتمل است.
- 4 - یکدست و یکپارچه بودن کلام خداوند - هر چه درباره اش گفته شده باشد - این معنا را در بردارد که احکام الهی ذکر شده در این کلام هماهنگ و همسان است چنان که به عنوان مثال کفاره قتل و ظهار هر کدام کفاره ای در برابر يك گناه و پاک کننده يك گناه است.
- 5 - حتی حنفیه هم که در این مساله با اکثریت مخالفت ورزیده اند در عمل توانسته اند در صورت وحدت موضوع و حکم و اطلاق و تقیید در سبب به قاعده خود مبنی بر عدم حمل مطلق برمقید پایبند بمانند (249).



## مطلب دوم قواعد تفسیریه نصوص نزد اهل تشیع

قواعد تفسیر مجمل قرآن ذریعه سنت:

این مطلب از مطالبی است که از دیر زمان در کتاب‌های اصول الفقه شیعه و اهل سنت مطرح بوده<sup>(250)</sup> و هنوز هم به عنوان یکی از مباحث این دانش مطرح است و از آنجایی که این مبحث در فهم و تفسیر آیات قرآن نیز نقش دارد، مؤلفان کتب علوم قرآن و قواعد تفسیر، این مبحث را به عنوان یک قاعده تفسیری بیان کرده و قواعد و ضوابط فرعی آن را مورد بحث قرار داده اند<sup>(251)</sup>.

در بعضی از آیات قرآن، در رابطه با یک موضوع به صورت مختصر سخن گفته شده است که در اصطلاح به آن ها آیات مجمل می گویند و برخی دیگر، همان موضوع را توضیح داده و بیان کرده است. آیات دسته دوم که به آنها آیات مبین گفته می شود، مفسر آیات دسته اول است و بدون رجوع به آیات مبین، مفهوم و معنای آیات مجمل روشن نمی شود و تفسیر قرآن به درستی تحقق نمی یابد.

مفهوم و معنی مجمل:

اگر معنای کلمه یا کلامی معلوم نبوده و مردد بین دو یا چند احتمال باشد و نتوان تشخیص داد که کدام یک مراد متکلم است؛ مثلاً لغت «قُرء» در آیه (وَ الْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ)<sup>(252)</sup> در لغت هم به معنای «طهر» است و هم «حیض» در این صورت این کلمه یا کلام مجمل خواهد بود.

اجمال سبب هایی دارد که به تعدادی از آنها اشاره می شود:

1- گاهی اجمال در قرآن به سبب تدریجی بودن شریعت اسلام است؛ به این معنی که شارع در ابتدای جمله به حکمی اشاره کرده و در جملات بعدی یا کلام بعدی آن را تبیین نموده است.

2- عامل دیگر اجمال گویی در قرآن به این سبب است که قرآن در بسیاری از موارد به کلیات پرداخته است و از پرداختن به جزئیات یا مصادیق خودداری نموده است؛ مانند بسیاری از آیات الاحکام.

3- اجمال در برخی از الفاظ ذاتی است؛ مانند حروف مقطعه در قرآن «الم»، «ق»، «ن» و.....

4- گاهی اجمال به این جهت است که متکلم در مقام اجمال گوئی است.

در اینکه در چه مواردی متکلم به اجمال گوئی دست می زند باید به سراغ علم «معانی و بیان» رفت که به صورت مفصل به این موارد پرداخته است.

250 وأصول الفقه/ مظفر، ج 1، ص 195. المستصفی، ج 1، ص 336. والمذكرة فی أصول الفقه، 179.  
251 الإیتقان فی علوم القرآن، ج 2، ص 36؛ وقواعد التفسیر، ج 2، ص 671؛ وأصول التفسیر و قواعد، ص 321 و 351.  
252 سورة البقرة: الآية 228.

- 5- اشتراك، مانند: (وَ اللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ) (253). که «عَسَسَ» هم به معنی أَقْبَلَ «پیش آمد» است و هم به معنی أَدْبَرَ «روی گردانید».
- 6- گاهی در مراد متکلم از موصول تردید وجود دارد؛ مانند (أَوْ يَغْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ) (254). که موصول «الَّذِي» که هم شوهر و هم ولی را شامل می گردد، زیرا که هر يك از آنان «عقدہ نکاح» را بدست دارد.
- 7- حذف، مانند: (وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ) (255) که احتمال حذف «فی» و «عَنْ» هر دو هست.
- 8- اختلاف در مرجع ضمیر، مانند: (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) (256). احتمال می رود که ضمیر فاعل در «يَرْفَعُهُ» برگردد به همان که ضمیر «إِلَيْهِ» برگشته باشد و آن الله است؛ و احتمال دارد که ضمیر «يَرْفَعُهُ» به عمل برگردد و معنی چنین باشد که عمل صالح سخن خوب را بالا می برد.
- 9- احتمال عطف و استتفاف، مانند: (يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا) (257) احتمال دارد که واو در این آیه عطف باشد به این معنی که «الرَّاسِخُونَ» عطف به «اللَّهُ» باشد و با اینکه واو استتفافی باشد.
- 10- مبین در مقابل مجمل است و عبارت از کلمه یا کلامی است که مجمل نبوده بلکه به خودی خود دارای معنای روشنی است؛ «فَهُوَ مَا كَانَ ظَاهِرَ الدَّلَالَةِ عَلَى الْمَعْنَى الْمَقْصُودِ».
- مبین دارای دو قسم است: 1- نصّ: «نصّ» در لغت، به معنای «ارتفاع و ظهور» است (258) و در اصطلاح، به معنای کلامی است که صریح در معنا باشد و حمل آن بر خلاف ظاهر آن، قبیح و خارج از قواعد محاوره بین عقلاء بوده و هیچ احتمالی در آن راه نداشته باشد و یا به عبارت دیگر، کلامی که به صورت مستقل معنا دهد و احتمال دیگری در آن نباشد مانند: (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) (259) و (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ) (260). 2- ظاهر: عبارت است از لفظ یا عبارتی که دارای احتمالات مختلفی است و به سبب قرائن می توان آن را بر خلاف ظاهر آن حمل نمود؛ مانند «عام و مطلق» و نکته قابل توجهی که ذکر آن لازم به نظر میرسد این نکته است که «مبیین» نسبت به «محکم»، عام و خاص مطلق است؛ یعنی الفاظ مبیین، جزئی از محکّمات است.

253 سورة التكویر: الاية 17.

254 سورة البقرة: الاية 237.

255 سورة النساء: الاية 127.

256 سورة الفاطر: الاية 10.

257 سورة آل عمران : 7.

258 لسان العرب/ ابن منظر، ماده «نص»؛ ومعجم المقاييس اللغة، ج5، ص: 356.

259 سورة البقرة: الاية: 255.

260 سورة البقرة: الاية: 29.

## قواعد تقييد مطلق واطلاق مقيد قرانكريم ذريعه سنت

مطلق: لفظ دال برماهيتى بدون قيد، مطلق در لغت به معنای «مرسل» و چیزی بدون قيد است. و در اصطلاح به لفظی می‌گویند که بر معنایی شایع دلالت می‌کند.

امام سیوطی رح می‌گوید: «مطلق لفظی است که بر ماهيتى بدون هرگونه قيدي، دلالت می‌کند». در اصول گفته‌اند: «ما دلّ علی معنی شائع فی جنسه و يقابله المقيد؛ مطلق لفظی است که بر معنایی شایع و قابل صدق بر افراد کثیر دلالت می‌کند و مقيد مقابل آن است (261) مثال مطلق در قرآن: اطلاق شهادت در بيع و امثال آن در (وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ) (262) و (فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ) (263)

در این آیات، شهادت مطلق است، و مقيد به شرطی مانند عدالت نیست؛ در حالی که در آیه 2 سوره طلاق و آیه 106 سوره مائده، هر شهادتی به شرط عدالت مقيد شده است. مطلق و مقيد مانند عام و خاص است؛ با این تفاوت که دلالت عام بر افراد خود به وضع است، و دلالت مطلق بر افراد، به مقدمات حکمت (264).

مطلق و مقيد در قرآن:

یکی از مباحث در زمینه الفاظ قرآن کریم، تقسیم آن به مطلق و مقيد است. «مطلق» لفظی است که بدون هیچ قیدی برماهيت دلالت کند. و اگر با قیدی همراه شد، آن را «مقيد» مینامند (265).

261 اصول الفقه/ مظفر، محمد رضا جلد 1: صفحه 167

262 سورة البقرة: الاية: 282

263 سورة النساء: الايه 6

264 اصول الفقه: مظفر، محمد رضا جلد 1: صفحه 167

265 الاتقان في علوم القرآن / سيوطي، عبد الرحمان بن ابي بكر، 849 - 911ق؛ جلد 1: صفحه 101.

## منابع تفسیری اهل سنت

از آن جا که اهل سنت، پس از رحلت پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم به منابع تفسیری ذیل معتقد هستند.

### 1- قرآن کریم:

تفسیر قرآن کریم به قرآن کریم از مهمترین روش های تفسیری است و استفاده از این روش، مستلزم اطلاع از کل قرآن کریم میباشد، زیرا که الله متعال بعضی آیتها را بطور اجمالی نازل کرده است و بعضی دیگری از آیات قرآنی را بطور مفصل بیان نموده است پس مفصل قرآنی اولین منبع مبین مفسر مجمل قرآنی است.

2- روایات و سنت پیامبر: مقصود روایاتی است که در تفسیر قرآن کریم از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده است و برای تفسیر قرآن کریم راه گشایش بسیار مهم در نزد اهل سنت احداث و سنت پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم بوده است.

3- اقوال و فهم صحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین: هنگامی که علمای اهل سنت، توضیحی از قرآن و یا بیانی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مورد تفسیر نص قرآنی را نیابند، و در مورد تفسیر همان آیت کریمه کدام قول صحابی موجود باشد آن یک منبع قوی و بهتری برای تفسیر قرآن کریم نزد اهل سنت بشمار میرود (266).

4- نظریات صحابه: ابن کثیر در مقدمه ی تفسیر خود میگوید: هرگاه تفسیر قرآن کریم را در قرآن کریم و سنت نیافتیم، به نظریات صحابه مراجعه میکنیم؛ زیرا آنان از قرآینی برخوردار بوده اند که ما از آن ها محرومیم، خصوصاً، بزرگان صحابه رضوان الله علیهم اجمعین که دارای فهم کامل و علم صحیح و عمل صالح بوده اند (267).

5- لغت عربی و قواعد علمی مربوط زبان عربی و اشعار و ابیات اصلیت عربی: در فهم قرآن کریم به زبان عربی و قواعد علمی مربوط عربیت و اشعار عرب، مراجعه میشود، ذهبی نقل می کند که خلیفه حضرت عمر رضی الله عنه می گفت: دیوان خود را حفظ کنید، تا گمراه

نشوید. صحابه کرام گفتند: دیوان ما چیست؟ گفت: شعر و ادبیت عربی، زیرا تفسیر کتاب شما و معانی گفتار تان در آن موجود است.

266 التفسیر والمفسرون / امام ذهبی. ج 1/ ص 31.

267 تفسیر القرآن العظیم/ ابن کثیر، ج 1، ص 3.

268 التفسیر و المفسرون / ذهبی، ص 74.

## منابع تفسيري نزد اهل تشيع

تفسير اهل تشيع، از دو منبع تغذيه نموده است: الف: ميراث غني و معارف ارزشمند اهل بيت.

ب: اجتهاد بر اساس روش هاي اتخاذ شده از ائمه دوازده گانه اهل تشيع. از آن جا كه اهل تشيع معتقد به عصمت امامان شان است، آنان را از گناه و خطا مبرا مي شمارند، و مفسران اهل تشيع، هر دو منبع مذکور را نشأت گرفته از امامان خود مي دانند؛ از اين روي، تفسير اهل تشيع در مقايسه با ديگر تفاسير عالم اسلام، روايت شده است. بنا بر اين اقوال و آراي صحابه كرام، تابعين و ديگر مفسران، نزد اهل تشيع معتبر نيست، و مفسر را از اجتهاد مستغني نمي سازد؛ چنان كه مفسر هرگز در برابر نصوص و ظواهر معتبر كلام پيامبر گرامي صلي الله عليه وسلم و امامان شان به خود اجازه ي اجتهاد نمي دهد. در مورد منبع اول، يعني خود قرآن كريم اختلافي بين اهل سنت و اهل تشيع وجود ندارد. اكثريت علماي اهل تشيع، خود قرآن كريم را نخستين منبع و مأخذ در تفسير قرآن كريم مي دانند. به عقیده شان زيرا كه تفسير قرآن كريم به قرآن كريم به وسيله ي خود ائمه اهل تشيع انجام گرفته است، و چون اعمال آن ها به عنوان سنت براي اهل تشيع حجيت است، پس ناچار اهل تشيع هم از اين طريق پيروي نموده است. درباره ي تفسير اهل تشيع و اهل سنت، واقعيتي را نمي توان انكار كرد و آن اين كه علماي اهل تشيع تفسير قرآن كريم را با اتكائي امامان شان بيشتر مورد بحث و مطالعه قرار داده اند. به عقیده شان مهم ترين دليل آن هم تأكيد امامان شان است مبني بر دور ماندن آنان از ورطه اي بوده كه بسياري از دانشمندان، به دليل دور بودن از سنت قطعي، بدان كشانده شدند.

اهل تشيع ميگویند كه امامان پيروان خود را از بازي با قرآن كريم و سنجش كلام خدا با معيارهاي محدود عقل بشري و نسبت دادن هر سخني به خدا تحت عنوان تفسير قرآن كريم بر حذر داشته اند. به عقیده يي كه اهل تشيع دارند ميگویند كه اهل تشيع در مدت طولاني حضور ائمه دوازده گانه شان به علت دسترسي به واقعيت شريعت و تفسير حقيقي و قطعي آيات توسط آنان، خود را از اجتهاد شخصي، بي نيازمي دانستند. اين دو عامل و دركنار آن ها فشارهاي سياسي كه آنان را به استتار و پنهان كاري (تقيه) و دار ميداشت، موجب شد كه روندنگارش قرآن كريم نزد اهل تشيع به كندي انجام گرفته، سير تحولات علم تفسير و علوم قرآني و طبقات مفسران به نحو ديگري شكل گيرد. به عقیده اهل تشيع در دوران غيبت ولي عصر (امام موعود) به دليل نياز ضروري به تفسير قرآن كريم و عدم دسترسي به امام شتاب حركت علمي اهل تشيع در زمينه هاي نامبرده، چشمگير بودن و گرايش به تفسير و علوم قرآن كريم، شتاب بيشتر گرفت و در قرن اخير به اوج خود رسيد (269).

## نقاط اختلافی در تفسیر بین اهل تشیع و اهل سنت در چیست؟

### مطلب اول نقاط اختلافی در تفسیر اهل تشیع و اهل سنت :

میان تفسیر شیعه و تفسیر اهل سنت، تفاوت جوهری و اساسی مشاهده می شود، به گونه ای که هر دو گروه با استفاده از روش ها و گرایش های گوناگون به تفسیر قرآن کریم پرداخته اند.

### مطلب اول نقاط اختلافی:

چنانچه در سنت بین اهل تشیع و اهل سنت اختلاف جوهری وجود دارد همچنان که سنت یکی از روش های تفسیری قرآن عظیم الشان را دارا است نیز در بین هر دو فریق اختلاف جوهری وجود دارد منجمله از بارزترین اختلافات نکاح متعه و صیغه است که در نزد اهل تشیع روا بوده ولی در نزد اهل سنت روانیست. و همچنان نقاط دیگری اختلافی وجود دارد که اختصاراً در ذیل به آن می پردازم.

1- اهل سنت احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را من حیث منبع تفسیری در مرتبه دوم برای تفسیر نصوص قرآنی قرار میدهند، اما اهل تشیع چونکه احادیث شریفه آنحضرت صلی الله علیه وسلم را بروایت صحابه قبول نمیکنند و تنها روایت اهل بیت را میپذیرند که روایت اصلی و اساسی نزد شان اقل قلیل است.

2- سومین منبع تفسیری نصوص قرآنی در نزد اهل سنت اقوال و تفسیر صحابه کرام است مانند ابن عباس و غیره رضی الله عنهم، و در نزد اهل سنت همه صحابه کرام عدول هستند و روایت شان بدون چون چرا قبول مینمایند همچنان تفسیر شان که از ایشان رضوان الله تعالی اجمعین آمده است من حیث یک منبع استوار تفسیری نصوص قرآنی قبول مینمایند، اما اهل تشیع صحابه کرام را که عقیده قبول نمیکنند و همه آنها (رض) را عدول نمیخوانند روایت و تفسیر شان را قبول نداشته که درین ضمن تنها روایت سه تن از صحابه کرام (رض) را که حضرت علی و دو فرزند بزرگش حسن و حسین رضی الله عنهم را قبول میکنند بلکه آن مبارکین را از جمله امامان خود نیز میخوانند که در حق شان مانند دیگر امامان اهل تشیع به معصومیت شان قائل هستند که قول همه امامان شان را بدون چون و چرا در تفسیر نصوص قرآن کریم قبول دارند.

3- اهل تشیع اقوال ائمه مجتهدین را در تشریح احکام اسلامی و در تفسیر میپذیرند به اساس اجتهاد و قواعد عربیت و قیاس از قرآن و سنت میپذیرند نه مستقلاً و بی دلیل اما اهل تشیع اقوال امامان شان را رأساً بدون کدام دلیل و کدام قیاس و یا استوار بودن آن به عربیت قبول میکنند که حتی میگویند که امامان در اخذ احکام از نزد خدا جل جلاله مستقل هستند و بدون وساطت پیامبر کرامی صلی الله علیه وسلم، و اهل تشیع می افزایند ائمه مان مثل انبیاء علیهم السلام در اخذ حکم هستند، که یک عقیده بدون دلیل و

از خود ساخته است چرا که به اتفاق امت مسلمه غیر از انبیاء علیهم هیچ کسی نمیتواند  
راساً با خدا رابطه اخذ احکام و وحی را داشته باشد.

### مطلب دوم بیان مذهب راجح:

نظریه اهل سنت در قواعد تفسیریه نزد بنده به اساس دلائل و تمام معلومات که به ارتباط  
قواعد تفسیر در فوق بین اهل سنت و اهل تشیع ذکر شد قوی ترین و راجح ترین آنها راه  
وروش اهل سنت بوده بخاطریکه قواعد تفسیریه اهل سنت بناء بر دلائل قوی و محکم  
استوار است چراکه اولاً قویترین تفسیر، تفسیر قرآن به قرآن است، و باز تفسیر قرآن به  
سنت پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم است زیرا که قرآن کریم بر پیامبر گرامی صلی الله  
علیه وسلم نازل گردیده است و مخاطب اولی او صلی الله علیه وسلم است و مؤد به نص  
صریح قرآن عظیم الشان است که الله متعال فرموده: (وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی  
یوحی) باز در مرتبه دوم صحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین هستند زیرا که  
آنها اهل زمان نزول قرآن کریم هستند آنها خوبتر به معانی قرآن کریم میفهمیدن چرا که  
اکثر اسباب نزول قرآن به آنها معلوم است و واقعه ها در زمان آنها رخ داده است. اما  
قواعد تفسیریه اهل تشیع بسیار ضعیف است زیرا که آنها اولاً احادیث آنحضرت صلی  
الله علیه وسلم را بروایت صحابه کرام قبول ندارند، و تنها سنت ها را به قول اهل بیت  
رضوان الله تعالی علیهم را قبول میکنند که بسیار کم و قول ضعیف است و همچنان روایات  
که از امامان شان است آنها را معصوم میدانند هر قول شان را بدون کدام دلیل قبول  
مینمایند که یک ضعف آشکاره است که این اقوال امامان اهل تشیع تنها نزد اهل تشیع  
معتبر است نه در بین مذاهب اسلامی و نه هم کدام اعتباری دارند، و اقوال امامان شان  
بسیار ضعیف است، و ناتکمیل است بلکه همه قواعد شان که مبتنی بر اقوال امامان شان  
است بیش از قصه های اشخاص چیزی دیگری نبوده است که ذکر گردیده ، پس بنا  
دلائل اهل سنت قابل قبول و راجح برای عمل است. معلوم است که در قواعد تفسیری  
نصوص قرآنی اهل سنت که منابع پنجگانه فوق الذکر تشکیل میدهد برحق هستند ، و اما  
منابع اهل تشیع در تفسیر نصوص قرآنی نظریات اشخاص عادی هستند که آنها  
بزرگواران را برابر با انبیاء علیهم میدانند که خود یک سهو بزرگ است و خطای بین  
است نه صحابه کرام رضوان الله علیهم و نه هم اهل بیت رضوان الله علیهم در اخذ  
احکام مستغنی است و نه هم با خداوند متعال کدام رابطه مستقل داشته میتواند، زیرا که  
به اجماع اهل سنت غیر از انبیاء علی نبینا علیهم الصلوٰة والسلام هیچ کسی دیگری نه  
معصوم است و نه هم با خداوند متعال کدام رابطه اخذ احکام داشته نمیتواند داشت.  
و علی الله التکلان.

## خلاصه بحث

درین بحث اصل دوم تشریح احکام اسلامی سنت دربین دو گروه بزرگ اسلامی باهم مخالف یکی اهل تشیع و دیگری اهل سنت بحث شده است، که مصدریت سنت برای احکام تشریحی که منبع دوم احکام اسلامی بشمار میرود، در بین اهل سنت و اهل تشیع به چه معنی و مفهوم است؟ و منبع سنت در نزد هر دو گروه اسلامی به کدام تفسیر و شرائط میباشد؟ و سنت که مصدر تشریح احکام اسلامی است در نزد اهل تشیع و اهل سنت در مفهوم و معنی یکیست؟ و یا که جداگانه است؟ و بیان شده که سنت در نزد اهل تشیع چیست؟ و سنت در نزد اهل سنت چیست؟ و شرائط قبول آن در نزد اهل تشیع کدام ها است؟ شرائط قبول آن در نزد اهل سنت کدام ها است؟ و انواع سنت و شروط روایان سنت، وقواعد نقد هر گروه اهل سنت و اهل تشیع بیان شده است، وقواعد تفسیری قرآنکریم در نزد اهل سنت کدام است؟ وقواعد تفسیری قرآنکریم در نزد اهل تشیع کدام است؟ و نقاط اختلافی بین هر دو فریق بطور اختصار بیان شده است، و در آخر هم تعین مذهب راجح با بیان دلائل ترجیح بطور اختصار درین بحث صورت گرفته است.



## نتائج بحث

ازین بحث فوق نتائج ذیل بدست آمده است:

1- معلوم شد سنت که در نزد اهل سنت که سنت کدام تعریف دارد غیر آنست که در نزد اهل تشیع سنت شمرده میشود.

2- منبع سنت در نزد اهل سنت یک است یعنی پیامبرگرمی صلی الله علیه وسلم است ولی در نزد اهل تشیع یکی نیست بلکه هم پیامبرگرمی صلی الله علیه وسلم است و هم دوازده امام اهل تشیع نیز منابع سنت است که قول، فعل، تقریر هر کدام شان در نزد اهل تشیع همانند قول پیامبرگرمی سنت و مصدر دین و احکام اسلامی است.

3- تعداد سنت ها در نزد اهل سنت معلوم و غیر متغیر است اما در نزد اهل تشیع سنت های که تا الحال گفته شده معلوم و معدود است اما در وقتیکه امام غائب (مهدی موعودیا منتظر) ظهور کند سنت ها دیگری هم بیان و موجود خواهد شد.

4- به نظر اهل سنت که سنت مصدر شریعت اسلامی است تنها قول، فعل، و تقریر رسول الله صلی الله علیه وسلم است ولی در نزد اهل تشیع چنان نیست که اقوال ائمه شان را نیز مصدر تشریح احکام اسلامی میدانند.

5- در نزد اهل سنت چنانچه وحی منقطع شده پس منبع سنت بعد از رسول الله صلی الله علیه وسلم هم دیگر منقطع میباشد، و اهل تشیع میگویند که منبع سنت متعدد است که با پیامبر گرمی صلی الله علیه وسلم دوازده امام اهل تشیع نیز منابع سنت هستند.

6- اهل تشیع میگویند که قول، فعل، او تقریر پیامبرگرمی صلی الله علیه وسلم در صورت سنت شمرده میشود که اهل بیت روایت کرده باشد و یا هم یکی از ائمه دوازده گانه اهل تشیع روایت کرده باشد حتی که یکی از ائمه دوازده گانه که تا هنوز یک امام شان غائب و به عقیده شان ظهور خواهد کرد که اهل تشیع ویرا بنام مهدی موعود (امام غائب و منتظر) مینامند بیرون خواهد شد و بسیار از احکام را او بیان خواهد کرد که به عقیده شان درین صورت احکام و تشریح اسلامی تکمیل نشده و با آمدن امام غائب شان تکمیل خواهد شد.

7- در نزد اهل سنت که یکی از ادله اصول فقه سنت است منبع و اصل واحد دارد، که نزد اهل سنت تنها قول، فعل، و تقریر پیامبرگرمی صلی الله علیه وسلم سنت است، ولی نزد اهل تشیع فقط آن عده از اقوال، افعال، و تقریرات پیامبرگرمی سنت شمرده میشود که اهل بیت و یا یکی از ائمه دوازده گانه اهل تشیع روایت کرده باشد، و دیگر سنت اقوال، افعال، و تقریرات ائمه دوازده گانه اهل تشیع علی الاطلاق سنت است.

8- چونکه یک اصل بزرگ ( سنت ) در تشریح احکام اسلامی در بین اهل سنت و اهل تشیع مختلف فیه شد پس احکام اسلامی نیز به همان اندازه مختلف فیه میگردد.

9- اختلاف در بین اهل سنت و اهل تشیع تنها در فروع احکام اسلامی نمی ماند بلکه شامل عقائد و اصول نیز میشوند، زیرا که اهل تشیع قول و فعل و تقریر غیر پیامبرگرامی صلی الله علیه و سلم را سنت و اصل تشریح می دانند ولی اهل سنت قول غیر را سنت نمی دانند.

10- از بحث فوق بدست آمده که سنت های اهل سنت دیگر قابل زیادت نیست ولی سنت های اهل تشیع با ظهور امام غائب زیاد میشود و احکام جدیدی بوجود خواهد آمد.

11- از بحث فوق این نیز بدست آمد که احکام تشریحی اهل تشیع قابل تغیر است، ولی احکام شرع اسلامی در نزد اهل سنت تا بروز قیام قیامت قابل تغیر نیست، تنها میشود که اجتهاد یک عالم برای حوادث مجدد صورت بگیرد و حکم جدیدی در نزد اهل سنت بوجود بیاید نه تغیر در حکم تشریح حتی با نزول عیسی علیه السلام احکام دین مقدس اسلام ثابت و متعین میباشد.

12- اختلاف در بین اصول فقه اهل سنت و اهل تشیع ازین جا است که اهل سنت تنها سنت که مصدر برای تشریح اسلامی میدانند قول، فعل، و تقریر پیامبرگرامی صلی الله علیه و سلم است ولی اصل دوم یا سنت نزد اهل تشیع برای اصول فقه یکی نیست بلکه قول، فعل، و تقریر اشخاص متعدد است که سنت ائمه دوازده گانه شان نیز مصدر برای تشریح اسلامی یا اصول فقه بشمار میرود.

## پیشنهادات:

1- به امارت اسلامی پیشنهاد میکنم که یک مضمون بنام (شناخت فرقه های و مذاهب اسلامی در افغانستان) را در نصاب تعلیمی و تدریسی پوهنتون ها و موسسات اکادمیک مقرر نمایند، تا همه اتباع افغانستان مذاهب و فرقه های موجود در افغانستان را خوبتر بشناسند، و جلوی تشنجهای مذهبی گرفته شده باشد، و همچنان امارت اسلامی همه فرقه ها و گروه های اسلامی موجود در افغانستان را از تبلیغات برضد یک دیگر منع کند، تا در افغانستان عزیز تشنج مذهبی بوجود نیاید، خصوصاً اهل تشیع را که در مراسم عزاداری شان در ماه محرم نسبت به بعضی از صحابه کرام رضوان الله تعالی اجمعین لعن و ناسزا میگویند که باید جلوی گیری کنند تا سبب تشنج بین اتباع هر دو فرقه نشوند.

2- به علماء و استادان محترم پیشنهاد میکنم که در ضمن خدمات دینی یک فرصت خاصی را به شاگردان و مخلصین خویش جهت شناخت مذاهب و فرقه های موجوده را فراهم نموده و عامه شاگردان را در روشنی علمی قرار بدهند، و شاگردان را در بحث داخل صنفی شان مضمون شناخت مذاهب خصوصاً شناخت اهل تشیع که به کثرت در افغانستان عزیز زنده گی میکنند مکلف نمایند، تا که همه محصلین و محصلات همه رشته های تحصیلی معلومات کافی در موضوع داشته باشند، مسیر مصاب برای شان با استدلال فقهی معلوم باشند.

3- به پوهنتون سلام پیشنهاد میکنم که به عوض کتاب شناخت ادیان مضمون را به شناخت مذاهب موجود در افغانستان تبدیل نمایند، تا هر یکی از فرقه ها مذاهب موجود را با مراعات اصل بی طرفی معرفی نموده باشد، و اولاد وطن عزیز افغانستان را در روشنی دینی و علمی قرار بدهند، و پیروان هر فریق از اهل سنت و اهل تشیع را از حقایق پنهان آگاه نمایند.

4- به وزارت محترم معارف امارت اسلامی افغانستان پیشنهاد میکنم که مضمون شناخت فرقه های اسلامی را به اولاد وطن بیاموزانند، تا اهل تشیع و اهل سنت از روش های عملی و عقیدوی یکدیگر آگاه شوند.

5- به همه پیروان و اتباع فرقه های اهل تشیع و اهل سنت پیشنهاد میکنم که از تعرض به مذهب یکدیگر فریز نمایند، و احترام تام به یکدیگری داشته باشند و بحث های علمی شان در فضاء آرام و حوصله مندی باشند، نه مشاجرتی.

## فهرست آیات های قرآنی

شماره	آیات	سورت	آیه
1	إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ(9)	سورة الحجر	1
2	سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا(62)	سورة الاحزاب	4
3	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُوِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا(59)	سورة النساء	5
4	مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ(80)	سورة النساء	6
5	وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا(7)	سورة الحشر	6
6	فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا(65)	سورة النساء	6
7	وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ(65)	سورة الاحزاب	6
8	وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (3) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ(4)	سورة النجم	6
9	وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا(38)	سورة المائدة	8
10	لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ(21)	سورة الاحزاب	9
11	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ(6)	سورة الحجرات	12
12	سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا(62)	سورة الاحزاب	15
13	وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً(79)	سورة الاسراء	20
14	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ(6)	سورة الحجرات	30
15	فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ(22)	سورة التوبة	33
16	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ(6)	سورة الحجرات	34

47	سورة الانعام	وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (164)	17
51	سورة المائدة	الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلًّا لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلًّا لَهُمْ (17)	18
51	سورة المائدة	أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ (96)	19
51	سورة الماعون	وَلَا يَخْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ (3)	20
51	سورة التوبة	فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (122)	21
57	سورة البقرة	وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ (127)	22
57	سورة الانعام	أَقِيمُوا الصَّلَاةَ (72)	23
58	سورة الابراهيم	فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (52)	24
58	سورة البقرة	وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ (163)	25
58	سورة البقرة	وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ (163)	26
58	سورة المريم	كهيعص (1)	27
62	سورة الشوري	حم عسق (1-2)	28
62	سورة المائدة	وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا (38)	29
62	سورة المائدة	يا ايها الذين آمنوا اذا اقمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهكم وايديكم الى المرافق (6)	30
62	سورة المائدة	فلم تجدوا ماء فتييموا صعيدا طيبا فامسحوا بوجوهكم وايديكم (6)	31
63	سورة المجادلة	والذين يظاهرون من نسائهم ثم يعودون لما قالوا فتحرير رقبة من قبل ان يتماسا (3)	32
65	سورة البقرة	فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ (196)	33
65	سورة البقرة	وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ (228)	34
65	سورة البقرة	وَ اللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ (17)	35
65	سورة البقرة	فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ (196)	36
65	سورة النساء	فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتتَابِعَيْنِ (92)	37
65	سورة النساء	أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ (237)	38

65	سورة النساء	وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ (127)	39
65	سورة الفاطر	إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ (10)	40
66	سورة آل عمران	يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا (7)	41
66	سورة البقرة	وَ أَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ (282)	42
66	سورة النساء	فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ (6)	43

## فهرست آحادیث نبوی

شماره	حدیث	صفحه
1	إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ،	10
2	الْعَمَدَ قَوْدًا.	7
3	صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي.	8
4	صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي .	57
5	لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ.	7
6	مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا .	7
7	مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا .	10
8	مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً.	4
9	مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً.	14
10	من حمل جنازة فليتوضأ.	30
11	الوضوء ممامست النار.	30

## فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحه
1	محمد بن مكرم بن على، أبو الفضل، ابن منظور (630 - 711 هـ = 1232 - 1311 م) جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي، صاحب (لسان العرب): الإمام اللغوي الحجة. من نسل رويغ بن ثابت الأنصاري.	4
2	مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري. مسلم بن الحجاج (204 - 261 هـ، 820 - 875 م). الإمام الحافظ الحجة، المصنف الشهير في الحديث وعلومه، صاحب الجامع الصحيح. ولد وتوفي بنيسابور. وأول سماعه سنة 218 هـ.	4
3	حسين بن محمد ابوالقاسم معروف به راغب اصفهاني معروف به سيد سيراب، درگذشته قمری 502 لغت شناس از ادیبان و حکیمان اهل اصفهان بود.	4
4	محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الرازي، زين الدين: صاحب (مختار الصحاح - ط) في اللغة، فرغ من تأليفه أول رمضان سنة 660 هـ.	4
5	محمد بن يعقوب بن محمد بن إبراهيم بن عمر، أبو طاهر، مجد الدين الشيرازي الفيروزآبادي: من أئمة اللغة والأدب. الفيروزآبادي (729 - 817 هـ = 1329 - 1415 م)	4
6	محمود بن أحمد بن محمود أبو حفص طحان النعيمي ، وقيل يرجع نسبه إلى آل البيت الطيبين من نسب علي ابن الحسين ابن علي ابن أبي طالب رضي الله عنه. وهو من أهل حلب الشام.	5
7	محمد محمد أبو زهو رحمه الله أستاذًا للحديث في كلية أصول الدين بالقاهرة -جامعة الأزهر حصل على الدكتوراه عام 1946م من جامعة الأزهار الشريف وهو من مشايخ الدكتور محمود الطحان.	5
8	وهبة بن مصطفى الزحيلي: ولد في بلدة دير عطية من نواحي دمشق عام 1932م، وكان والده حافظاً للقرآن الكريم عاملاً بحزم به، محباً للسنة النبوية، مزارعاً تاجراً.	6
9	مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني، سعد الدين: من أئمة العربية والبيان والمنطق. السعد التفتازاني (712 - 793 هـ = 1312 - 1390 م) ولد بنتازان (من بلاد خراسان) وأقام بسرخس، وأبعده تيمورلنك إلى سمرقند، فتوفي فيها، ودفن في سرخس.	6
10	عياض بن نامي بن عوض السلمي تاريخ الميلاد: 1373 هـ مكان الميلاد: محافظة الكامل مكة المكرمة. الجنسية: سعودي.	6
11	عدنان زر زور مؤلف كتاب السنة النبوية وعلومها.	7



7	عبد الكريم بن علي بن محمد النملة / ولد في ( 1375/7/1 ) في البكيرية _القصيم ، نشأ يتيم الأبوين حيث لم يرهما ، حيث توفيت والدته وله من العمر سنتان فقط ، وتوفي والده وله من العمر أربع سنين.	12
7	محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني. فقيه مجتهد من كبار علماء اليمن وصاحب كتاب نيل الأوطار، الشوكاني، محمد بن علي (1173هـ - 1250هـ، 1759-1834م). ولد ببلدة شوكان باليمن ونشأ في صنعاء.	13
10	دكتور عبدالكريم زيدان متوفى: 1392 هـ ش از عالمان اهل سنت عراق ودارای گرایش سیاسی اخوان المسلمین بوده است.	14
10	أبو حامد محمد بن محمد بن محمد الغزالي الطوسي، الغزالي (450 - 505 هـ = 1058-1111م) حجة الإسلام: فيلسوف، متصوف، له نحو منثني مصنف.	15
12	عبد السلام بن عبد الله بن الخضر بن محمد، ابن تيمية الحراني، ابن تيمية (590 ؟ - 652 هـ = 1194 - 1254 م) أبو البركات، مجد الدين: فقيه حنبلي، محدث مفسر.	16
14	يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر النمري القرطبي المالكي، أبو عمر: ابن عبد البر (368 - 463 هـ = 978 - 1071 م) من كبار حفاظ الحديث، مؤرخ، أديب، باحثة يقال له حافظ المغرب.	17
16	جعفر بن محمد حسين الشيخ السبحاني الخياباني التبريزي بالفارسية جعفر سبحاني مرجع شيعي إيراني معاصر له بروز واضح في مجالات الكلام والتفسير والفلسفة، وهو مؤسس مؤسسة الإمام الصادق والمشرف عليها، وهي من المؤسسات الثقافية الإسلامية الكبيرة في قم، وتتبعها مؤسسات ومراكز فرعية أخرى.	18
16	زين الدين بن علي بن احمد عاملی جُبَعِي (۱۳ شوال ۹۱۱ هجرى قمرى - ۹۶۵ یا ۹۶۶ هجرى قمرى )، معروف به شهيد ثانی، از افراد سرشناس علم فقه شيعه است.	19
16	محمد تقی ابوجعفر که نهم امام شيعيان دوازده امامی ميباشد والقاب اوتقی وجواد است.	20
16	محمد رضاء المظفر عالم از علمائ اهل تشيع أستاذ فسلفه و فقيه شيعی عراقی.	21
21	دكتور عبدالهادی فضلی فرزند شيخ محسن فضلی از دانشمندان معروف شيعه در عربستان است.	22
22	شيخ بهاءالدين عاملی، عالم، فقيه و عارف برجسته شيعی سده دهم هجرى بود و با آنکه زبان پارسی زبان مادريش به شمار نمی آمد، دستی هم در شعر و سخنوری به زبان پارسی داشت، شاعری میان حال که شعر در دست اونه میدان نمایش هنر که ابزار انتقال احساس، عاطفه و اندیشه بود	23

	واین خود عاملی شد که شعرش از پیچیدگی ها و تکلفات شاعرانه و تصاویر تودرتو به دور بماند .	
23	میرزا ابوالحسن مشکینی، «نام خانوادگی ایشان در برخی کتاب ها به صورت مشکینی اردبیلی نجفی، مشکینی نجفی، مشکینی آذربایجانی.	24
24	محمد بن حسن طوسی یا شیخ طوسی، از علمای شیعه با اصلیت ایرانی در قرون چهار و پنج قمری بود. بنیانگذار اجتهاد شیعه و بنیانگذار حوزه علمیه نجف وی دو مجموعه احادیث را جمع آوری کرد، الاستبصار و تهذیب الاحکام که از کتب اربعه شیعه هستند.	25
31	محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي. السَّرْحَسِيّ، ابن سهل ( ؟ - 483هـ). فقيه أصولي حنفي. ينسب إلى سرخس - بلدة قديمة من بلاد خراسان. أخذ الفقه والأصول عن شمس الأئمة الحلواني. وبلغ منزلة رفيعة.	26
33	یحیی بن معین بن عون بن زیاد المري بالولاء، البغدادي، أبو زكريا: يحيى بن عبد المعطي ابن معين (158 - 233 هـ = 775 - 848 م) من أئمة الحديث ومؤرخي رجاله. نعتة الذهبي بسيد الحفاظ وقال العسقلاني: إمام الجرح والتعديل.	27
43	شهاب الدين أبو الفضل، أحمد بن علي بن محمد بن محمد بن علي، ابن حَجَر العَسْقلاني (773 هـ - 852 هـ، 1372 م - 1448 م). الكنانى، العسقلانى، الشافعى. صاحب أشهر شرح لصحيح الإمام البخاري أصله من عسقلان بفلسطين، ومولده ووفاته بالقاهرة.	29
43	عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين. السُّيوطي، جلال الدين (849 - 911 هـ، 1445 - 1505 م). والسُّيوطي نسبة إلى أسبوط مدينة في صعيد مصر. عالم موسوعي في الحديث والتفسير واللغة والتاريخ والأدب والفقه وغيرها من العلوم.	30
49	میرزا محمد علی معزی دزفولی فرزند شیخ عبدالحسین از علما و مراجع کم نظیر و فقهای ارزشمند و مفاخر تشیع عصر خود بود که در پانزدهم رجب سال 1298 هجری قمری در دزفول متولد و در بیست و یکم آبان سال 1349 مصادف با دوازدهم رمضان 1391 وفات یافت.	31
49	عبدالله بن جعفر جمیری، عالم ومحدث شیعی سده سوم و چهارم هجری، صاحب اثر مشهور قُرْبُ الإسناد وزنده در دوران امامت امام هادی و امام حسن عسکری و همچنین در دوره غیبت صغری.	32
50	عباس قمی معروف به محدث قمی (۱۲۹۴-۱۳۵۹ هـ. ق برابر ۱۲۵۴-۱۳۱۹) است، از محدثان شیعی پرکار قرن چهاردهم هجری و گردآور کتاب مفاتیح الجنان است.	33
52	سید محمد باقر صدر فقیه، اصولی، مجتهد، فیلسوف، اندیشمند، مرجع تقلید مبتکر و نظریه پرداز شیعه و سیاستمدار عراقی بود. از او گاه به لقب شهید خامس و سید ذبیح القفا نیز یاد می شود.	34

54	عبدالهادی مسعودی عضو هیأت علمی قائم مقام ریاست دانشگاه ودانشیار گروه تفسیر از دانشمند علوم دینی از اهل تشیع.	35
54	حمد بن حسن طوسی یا شیخ طوسی، شیخ الطائفه از علمای شیعه با اصلیت ایرانی در قرون چهار و پنج قمری بود. بنیانگذار اجتهاد شیعه و بنیانگذار حوزه علمیه نجف.	36
82	منصور بن محمد بن عبد الجبار ابن أحمد المروزی السمعانی التمیمی الحنفی ثم الشافعی، أبو المظفر: أبو المظفر السمعانی (426 - 489 هـ = 1035 - 1096 م) مفسر، من العلماء بالحديث، من أهل مرو، مولدا ووفاة.	39
83	علامه عبد الرحمن بن أحمد بن الحسن بن بندار ابن جبریل بن محمد بن علي بن سليمان العجلي، عبد الرحمن العجلي (371 - 454 هـ = 981 - 1062 م) الرازي (أبو الفضل)، مقارئ، عارف بالنحو والأدب.	40
84	علامه ابن قدامة المقدسی موفق الدین ابومحمد عبدالله بن احمد بن محمد (۱۱۴۷-۷ ژوئیه ۱۲۲۳)، معروف به ابن قدامه، فقیه سنی، متأله و صوفی بود. اورساله های مهم بسیاری در مورد فقه اسلامی و آموزه های دینی نوشته است. یکی از آثار مهم فقه حنبلی، المغنی به قلم اوست.	41

## مراجع ومصادر

❖ كلام الله المجيد، قرآن العظيم.

### حرف الالف

❖ الإِتقان فى علوم القرآن، السُّيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين. جلال

الدين (849 - 911 هـ، 1445 - 1505م). والسيوطي نسبة إلى أسيوط مدينة في

صعيد مصر. عالم موسوعي في الحديث والتفسير واللغة والتاريخ والأدب والفقه

وغيرها من العلوم. وُلد في القاهرة ونشأ فيها.

❖ أثر الإمامة/محمد تقى الحكيم: هو محمد بن على بن موسى الرضاء تقى ابوجعفر كه

نهم امام شيعيان دوازده امامى ميباشد والقاب اوتقى وجواد است.

❖ الإحكام في أصول الأحكام، المؤلف: أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم

الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: 456هـ)

❖ الاختصاص/ شيخ مفيد: از عالمان ودانشمندان جهان اسلام است كه با پایه گذارى

اندیشه كلام شيعه در عرصه هاى علمى، فكرى وفرهنگى مسلمانان تأثیر بسيار

شگرفى نهاد و راهگشای دانش پژوهان و اندیشمندان بسيارى شد. شيخ نجاشى

كه از شاگردان اوست در كتاب رجال خود ۱۷۱ اثر او را نام برده است .

❖ اختصار علوم الحديث: عماد الدين أبو الفداء إسماعيل بن عمر البصري ثم

الدمشقي صاحب التفسير المشهور والمعروف بتفسير ابن كثير. ولد بالبصرة، ثم

رحل إلى دمشق مع أخيه سنة 706 هـ بعد وفاة أبيه. سمع من علماء دمشق وأخذ

عنهم مثل الأمدى وابن تيمية الذي كانت تربطه به علاقة خاصة تعرض ابن كثير

للأذى بسببها.

❖ إرشاد الفحول إلى تحقيق الحق من علم الأصول: محمد بن علي بن محمد بن عبد

الله الشوكاني اليمني. الشوكاني، محمد بن علي (1173هـ - 1250هـ، 1759-

1834م). فقيه مجتهد من كبار علماء اليمن وصاحب كتاب نيل الأوطار، ولد ببلدة

شوكان باليمن ونشأ في صنعاء.

❖ الأصول العامه: / مواف: محمد تقی الجواد، الحکیم عالم شیعی. محمد بن علی بن موسی الرضاء تقی ابو جعفر که نهم امام شیعیان دوازده امامی میباشد والقاب او تقی وجواد است.

❖ إصلاحات الأصول ومعظم أبحاثها: میرزا علی المشکینی : آیت الله میرزا ابوالحسن مشکینی، «نام خانوادگی ایشان در برخی کتابها به صورت مشکینی اردبیلی نجفی، مشکینی نجفی، آذربایجانی مشکینی.

❖ أصول الفقه الإسلامي/ دوکتور وهبة بن مصطفى الزحيلي، ولد في بلدة دير عطية من نواحي دمشق عام 1932م، وكان والده حافظاً للقرآن الكريم عاملاً بحزم به، محباً للسنة النبوية، مزارعاً تاجراً.

❖ أصول الفقه الذي لا يسع الفقيه جهله، عياض بن نامي بن عوض السلمي تاريخ الميلاد: 1373 هـ مكان الميلاد: محافظة الكامل – مكة المكرمة. الجنسية: سعودي

❖ أصول الحديث وأحكامه في علم الدراية . السبحاني، الطبعة الخامسة 1428 هـ مؤسسة الإمام الصادق.

❖ أصول الفقه لمحمد رضا المظفر: مؤلف: محمد رضاء المظفر عالم از علمائ اهل تشيع أستاذ فسلفه وفقیه شیعی عراقی . مؤسسة الأعلمی للمطبوعات ط بيروت 1990 م .

❖ أصول السرخسي: محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي. السَّرْخَسِيّ، ابن سهل (483هـ). فقيه أصولي حنفي. ينسب إلى سرخس - بلدة قديمة من بلاد خراسان. أخذ الفقه والأصول عن شمس الأئمة الحلواني.

❖ اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی: محمد بن یعقوب کلینی معروف به ثقة الاسلام کلینی از محدثان مشهور شیعه ونویسنده کافی از کتب اربعه اودر زمان غیبت صغرامیزبست وبابری از محدثان که از امام عسکری یا امام هادی حدیث شنیده بودند، ملاقات کرده است . ابن قولویه، محمد بن علی ماجیلویه قمی، احمد بن محمد زراری از شاگردان اویند از کتب اربعه روایی .

❖

❖ اصول التفسير وقواعده، تأليف خالد عبدالرحمن/ أصول التفسير وقواعده، نوشته خالد عبدالرحمن عك، كتابي است در موضوع اصول و قواعد تفسيری قرآن كريم، كه در بردارنده مجموعه‌ای از قواعد و اصولی است كه راه‌های استخراج معانی و مفاهيم قرآن كريم را برای مفسر روشن می‌كند. العك از نویسندگان معاصر. قواعد التفسير في حالات وضوح الألفاظ القرآنية».

❖ اسباب اختلاف الفقهاء في الاحكام الشرعية / دكتر مصطفى ابراهيم الزلمی , مدرس دانشكده قانون و سياست دانشگاه بغداد است كه بكوشش فاضل محترم جناب آقای حسين صابری.

❖ الاكسير في قواعد التفسير، تأليف نجم الدين سليمان بن عبد القوي حنبلي توفى (م. 710 ق 27).

### حرف الباء

❖ بحار الانوار/ مؤلف محمد باقر الصدر عالم شيعي عراقي ومرجع فقه شيعي در عراق.

❖ البدايه في علم الدراية السيد محمد رضاء/: مؤلف: محمد رضاء المظفر عالم از علمائ اهل تشيع أستاذ فلسفه وفقه شيعي عراقي. مؤسسة الأعلمی للمطبوعات ط بيروت 1990 م.

### حرف التاء

❖ تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي للسيوطي, عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين. جلال الدين (849 - 911 هـ، 1445 - 1505 م). والسيوطي نسبة إلى أسيوط مدينة في صعيد مصر. عالم موسوعي في الحديث والتفسير واللغة والتاريخ والأدب والفقه وغيرها من العلوم. وُلد في القاهرة ونشأ فيها.

❖ التيسير في قواعد التفسير، تأليف كافيجي (م. 879 ق.). اين كتاب چاپ شده و موجود است.

❖ التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد, يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر النمري القرطبي المالكي، ابن عبد البر (368 - 463 هـ = 978 - 1071 م) أبو عمر: من كبار حفاظ الحديث، مؤرخ، أديب، بحاثته يقال له حافظ المغرب.

❖ تنقيح المقال / للمامقاني عبدالله مامقاني از فقيهان و دانشمندان رجال در سده چهاردهم است، محدث، فقيه اصولی رجالی و اديب و مرجع تقليد شيعيان در سال ۱۲۹۰ هـ ق، در نجف به دنيا آمد. نياکان اش از مامقان از نزديکی تبريز بودند. وی از ۵ سالگی شروع به تعليم قرآن کرد و بعد به تحصيل مقدمات علوم دينی و متداوله پرداخت.

❖ توشیح التفسیر فی قواعد التفسیر والتأويل: محمد بن سليمان تُنكائنی (۱۲۳۴ یا ۱۳۰۲-۱۲۳۵ ق)، از عالمان شيعه قرن سيزدهم و چهاردهم قمری است، که آثاری در فقه، تفسير، رجال و... نگاشته است، مهمترين اثر او قصص العلماء است که شرح حال ۱۵۳ تن از عالمان شيعی را در بردارد، اين کتاب بارها به چاپ رسیده است.

❖ تيسير مصطلح الحديث, محمود أحمد الطحان, أبو حفص محمود بن أحمد بن محمود طحان النعيمي وقيل يرجع نسبه إلى آل البيت الطيبين من نسب علي ابن الحسين ابن علي ابن أبي طالب رضي الله عنه.

❖ التفسير والمفسرون, المؤلف: الدكتور محمد السيد حسين الذهبي (المتوفى: 1398 هـ) الناشر: مكتبة وهبة، القاهرة عدد الأجزاء: 3 (الجزء 3 هو نُقول وُجدت في أوراق المؤلف بعد وفاته ونشرها د محمد البلتاجي).

❖ تيسير علم أصول الفقه ص, عبد الله بن يوسف بن عيسى بن يعقوب اليعقوب الجديع العنزى. ولد سنة 1959 ميلادية في قضاء أبي الخصيب من مدينة البصرة.

### حرف الجيم

❖ الجامع في العلل ومعرفة الرجال لأحمد بن حنبل / المؤلف: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني صاحب المذهب (المتوفى: 241 هـ).

❖ الجرح والتعديل / أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمي، الحنظلي، الرازي ابن أبي حاتم (المتوفى: 327هـ). جواهر الكلام/ نك: شيخ محمدحسن نجفی، ج 6، ص 51. ، رقم 1004 و 1010.

❖ جعفریات/ عبدالله بن جعفر حمیری، عالم ومحدث شیعی سده سوم و چهارم هجری، صاحب اثر مشهور قُرْبُ الإسناد و زنده در دوران امامت امام هادی و امام حسن عسکری و همچنان در دوره غیبت صغری.

### حرف الدال

❖ دایرة المعارف الاسلامیة، دائرة المعارف الإسلامية (بالإنجليزية Encyclopedia of Islam) موسوعة أكاديمية تُعنى بكل ما يتصل بالحضارة الإسلامية، سواء من الناحية الدينية أو الثقافية أو العلمية أو الأدبية أو السياسية أو الجغرافية على امتداد العصور، بما في ذلك العصر السابق للإسلام.

❖ دراسات حول الأصول الأربعة: مؤلف د. السالوس

❖ دروس فی أصول الفقه الإمامیة: علامه دوکتور عبدالهادی فضلی فرزند شیخ محسن فضلی از دانشمندان معروف شیعه در عربستان است. بیروت: دار الکتب العلمیة. 1418 هـ - 1997 م.

❖ الدراية فی علم مصطلح الحديث/ زين الدين العاملي: زين الدين بن علي بن احمد عاملي جُبَعِي) ۱۳ شوال ۹۱۱ هجری قمری- ۹۶۵ یا ۹۶۶ هجری قمری معروف به شهید ثانی، از افراد سرشناس علم فقه شیعه است.

❖ دروس فی أصول الفقه الإمامیة/ شیخ عبدالهادی الفضلی: علامه دوکتور عبدالهادی فضلی فرزند شیخ محسن فضلی از دانشمندان معروف شیعه در عربستان است. بیروت: دار الکتب العلمیة. 1418 هـ - 1997 م.

❖ دراسات فی الأصول الفقه / دراسات فی اصول الفقه»، اثر سید محمد کلانتر، به زبان عربی، یکی از شروح با ارزش کفایة الاصول آخوند خراسانی است. مؤلف، در صدر صفحات، متن کفایه را آورده و در ذیل آن، به شرح مطالب آن



می پردازد و در تبیین و تشریح مقاصد کتاب، احیاناً، آرای محقق نایینی و برخی از اعلام دیگر را نیز می آورد.

### حرف السین

❖ السنة النبويه و علومها بين اهل السنة والشيعة الامامية (مدخل ومقارنات) تالیف الدكتور /عدنان محمد زررور، ص ۹۱- ۹۷.

❖ السنة فی الشريعة الإسلامية . محمد تقی الحکیم: محمد بن علی بن موسی الرضاء تقی ابوجعفر که نهم امام شیعیان دوازده امامی میباشد والقاب اوتقی وجواد است. ص 7- من منشورات مؤسسة البعثة.

❖ سفينة البحار/عباس بن محمدرضا قمی (۱۲۹۴ق-۱۳۵۹ق) مشهور به شیخ عباس قمی و محدث قمی عالم شیعه در قرن چهارده هجری قمری است. او محدث، مورخ و خطیب بود، و کتابهای پرشماری نگاشت. مفاتیح الجنان، سفينة البحار، نفس المهموم و منتهی الآمال از مشهورترین تألیفات شیخ عباس قمی به شمار میرود. محدث قمی در سال ۱۳۵۹ق در نجف درگذشت و در حرم علی بن ابیطالب (رض) دفن شد.

### حرف الشین

❖ شرح الوراقات في أصول الفقه - جلال الدين المحلي (791 - 864 هـ = 1389 - 1459 م) محمد بن أحمد بن محمد بن إبراهيم المحلي الشافعي: أصولي، مفسر. مولده ووفاته بالقاهرة، عرفه ابن العماد بتفتازاني العرب.

❖ شرح التلويح على التوضيح، السعد التفتازاني (712 - 793 هـ = 1312 - 1390 م) مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني، سعد الدين: من أئمة العربية والبيان والمنطق. ولد بتفتازان (من بلاد خراسان) وأقام بسرخس، وأبعده تيمورلنك إلى سمرقند، فتوفى فيها، ودفن في سرخس.

❖ شرح بر اصول فقه محمد رضا مظفر / محمد رضاء المظفر عالم از علمائ اهل تشیع استاد فسلفه و فقیه شیعی عراقی . مؤسسة الأعلمی للمطبوعات ط بیروت 1990م . مؤلف: عبد الله اصغریص 88.

## حرف الصاد

- ❖ الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية/المؤلف: أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري الفارابي (المتوفى: 393هـ) أصله من فاراب، ودخل العراق صغيراً، وسافر إلى الحجاز فطاف البادية، وعاد إلى خراسان، ثم أقام في نيسابور.
- ❖ صحيح المسلم، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري. (المتوفى: 261هـ) مسلم بن الحجاج (204 - 261هـ، 820 - 875م). الإمام الحافظ الحجة، المصنف الشهير في الحديث وعلومه، صاحب الجامع الصحيح. ولد وتوفي بنيسابور. وأول سماعه سنة 218هـ..

## حرف العين

- ❖ العقيدة والشريعة في الإسلام: تاريخ التطور العقدي والتشريعي في الديانة الإسلامية سهير، اغناس، 1850-1921، مؤلف. موسى، محمد يوسف، مترجم. موسى، محمد يوسف، معلق على نص. عبدالحق، بد العزيز، مترجم. عبد الحق، عبد العزيز، معلق على نص. عبد القادر، علي حسن،
- ❖ عدة الأصول: مؤلف: شيخ ابو جعفر طوسی (385-460 ق)، معروف به (شيخ الطائفة) از فقيهان، محدثان و عالمان بزرگ شیعی در قرن چهارم هجری است. او در طوس به دنیا آمد و در سال 408 ق به بغداد مهاجرت کرد. در آن زمان، شیخ مفید (338-413 ق) رهبری فکری شیعه امامی مذهب را بر عهده داشت.
- ❖ علل الشرايع/ ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی- (۹۲۳ م ۹۹۱ م) (۳۰۶-۳۸۱ ق) معروف به شیخ صدوق و ابن بابویه از علمای علم حدیث شیعه است. معروفترین اثر او من لا یحضر الفقیه یک مجموعه از احادیث در مورد احکام (فرعی) دین است که یکی از کتابهای چهارگانه شیعه است.

## حرف الفاء

- ❖ فتح الغفار بشرح المنار/ عثمان بن علي بن محجن البارعي ، فخر الدين الزيلعي: (000 - 743 هـ = 000 - 1343 م) فقيه حنفي (شارح الكنز). قدم القاهرة سنة 705 هـ فأفتى ودرس، ونشر الفقه، وانتفع به الناس، وتوفي فيها ودفن بالقرافة.
- ❖ فروغ ابدیت، سبحانی، جعفر، جعفر سبحانی آیت الله العظمی خیابانی از عالمان و فقیهان تبریز بود از مراجع معظم تقلید اهل تشیع و از اساتید بزرگ حوزه های علمیه، و از شاگردان آیت الله بروجردی و امام خمینی است قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ هشتم، 1372، ج .

## حرف القاف

- ❖ القاموس المحيط / محمد بن يعقوب بن محمد بن إبراهيم بن عمر، أبو طاهر، مجد الدين الشيرازي الفيروز آبادي: الفيروز آبادي (729 - 817 هـ = 1329 - 1415 م) من أئمة اللغة والأدب.
- ❖ قواعد التفسير، تأليف عثمان بن علي المودورنهي (م. 1211 ق 29)
- ❖ قواعد التفسير، اثر ابن تيميه، فخر الدين ابو عبدالله محمد بن خضر (م. 621 ق 24)
- ❖ قواعد التفسير، اثر ابن الوزير، (م. 840 ق). السبت اين كتاب را از فهرس التيموريه ابن الوزير محمد بن ابراهيم الوزير اليماني متوفى 840 قمرى است.
- ❖ القواعد الحسان (المتعلقة بتفسير القرآن)، / عبدالرحمن بن ناصر بن عبدالله سعدى (م. 1376 ق.).
- ❖ القواعد الحسان (المتعلقة بتفسير القرآن) / عبدالرحمن بن ناصر بن عبدالله سعدى (م. 1376 ق.). المؤلف: عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله السعدي حالة الفهرسة: غير مفهرس الناشر: دار الرشد. سنة النشر: 1420 - 1999 عدد المجلدات: 1 رقم الطبعة: 1 عدد الصفحات: 176 الحجم (بالميجا): 3 تاريخ إضافته: 04 / 09 / 2010 شوهده: 63987 مرة.

## حرف اللام

❖ لسان العرب: ابن منظور (630 - 711 هـ = 1232 - 1311 م) محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي، صاحب (لسان العرب): الإمام اللغوي الحجة. من نسل رويغ بن ثابت الأنصاري.

## حرف الميم

❖ مباني و روشهای تفسیر قرآن/ مبانی و روشهای تفسیر قرآن، اثر عباسعلی عمید زنجانی، پیرامون یکی از مسائل علوم قرآنی یعنی مبانی و روشهای تفسیری نوشته شده است. مؤلف که یکی از قرآن پژوهان معاصر می باشد در این کتاب روشهای تفسیری را بحث نموده تهران، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ چهارم، 1379.

❖ مباني نقد متن الحديث نویسنده: البيضاني، قاسم / ناشر مركز بين المللي ترجمه ونشر المصطفى(ص) نویسنده قاسم بیضانی سال نشر 1390: تعداد صفحات 192.

❖ مختار الصحاح/ محمد بن أبي بكر بن عبدالقادر الرازي، زين الدين الرازي (000 - بعد 666 هـ = 000 - بعد 1268 م) زين الدين: صاحب (مختار الصحاح - ط) في اللغة، فرغ من تأليفه أول رمضان سنة 660 هـ.

❖ محاضرات في أصول الفقه: محاضرات في اصول الفقه، اثر عربی آية الله، شيخ محمد اسحاق فياض، تقريرات درس خارج اصول فقه آية الله، ابوالقاسم خویی می باشد.

❖ مجمع البيان، فضل بن حسن طبرسی، ذیل آیه 25، سوره مريم. همین متن یا قریب به آن در متون دیگر تکرار شده است. نک: احمد بن حیوان التمیمی المغربي، دعائم الاسلام،

❖ مجموعة أصول الفقه / عبد الهادی الفضلی / دوكتور عبد الهادی فضلی فرزند شیخ محسن فضلی از دانشمندان معروف شیعه در عربستان است. بیروت: دار الکتب العلمية. 1418 هـ - 1997 م.

- ❖ المسودة في أصول الفقه/عبد السلام بن عبد الله بن الخضر بن محمد، ابن تيمية الحراني، ابن تيمية (590 ؟ - 652 هـ = 1194 - 1254 م) أبو البركات، مجد الدين: فقيه حنبلي، محدث مفسر. ولد بحران وحدث بالحجاز والعراق والشام، ثم ببلده حران وتوفي بها.
- ❖ معجم الوسيط: ماده: سند أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد/ العين ج 7 / ص 228.
- ❖ ومعجم المعاني - فارسي: سند. انظر ايضا : الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية ج 2/ ص 489. ماده: سند.
- ❖ معالم أصول الفقه عند أهل السنة والجماعة، الشيخ / محمد بن حسين بن حسن.
- ❖ معجم المقاييس اللغة، أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، ابن فارس (329 - 395 هـ = 941 - 1004 م) أبو الحسين: من أئمة اللغة والأدب.
- ❖ ومعجم الوسيط:(مجموعة من المؤلفين) توسم بها (في حقل المؤلف) بعض الكتب والموسوعات التي تُعد من قبِل هيئات ولجان مخصصة أو مجلات، ونحو ذلك.
- ❖ معالم الأصول، الشيخ / محمد بن حسين بن حسن الجيزاني .عضو هيئة التدريس بقسم أصول الفقه بكلية الشريعة بالجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة .
- ❖ مفتاح التحقيق / محمد علي معزّي دزفولي، ، ص 3.
- ❖ منطق فهم حديث /عبدالهادي مسعودي، ، ص 176-177 غير مطبوع
- ❖ المنهج القويم في قواعد تتعلق بالقرآن الكريم، تأليف شمس الدين.
- ❖ منهج نقد المتن عند علماء الحديث النبوي، صلاح الدين بن احمد الأدلبي، بيروت: دارالأفاق الجديدة، 1403ق / 1983م.
- ❖ المذهب علم أصول الفقه المقارن / د.عبدالكريم بن علي بن محمدالنملة:ص 637.
- ❖ الميزان، سيد محمدحسين طباطبائي / محمدحسين طباطبائي (زاده اسفند ۱۲۸۱ تيريز - درگذشته ۲۴ آبان ۱۳۶۰ قم) معروف به علامه طباطبائي مفسر، فيلسوف، اصولي، فقيه، عارف و اسلام شناس ايراني بود. وي مدرس حوزه علميه قم بوده و از روحانيون تأثيرگذار شيعه در فضاي فكري و مذهبي ايران در سده ۱۴ شمسي به شمار ميرفت.

## حرف النون

نقد المتن بين صناعة المحدثين و مطاعن المستشرقين، نجم عبدالرحمن خلف، الرياض: مكتبة الرشد، 1409ق/1989م.

❖ نهج البلاغه، ترجمه عبدالمجيد معاد يخواه: عبدالمجيد معاد يخواه (زاده ۱۳۲۶ در قم) روحانی شیعه و سیاستمدار ایرانی است. وی پس از انقلاب ۱۳۵۷، به عنوان قاضی شرع دادگاه انقلاب و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی فعالیت کرده است. او همچنین نخستین کسی بود که ده روز پس از ورود روح الله خمینی به ایران تا روز ۲۲ بهمن را دهه فجر نامید.

## حرف الواو

❖ الوجيز في اصول الفقه / دكتور عبدالكريم زيدان، دانشمند و متفکر مشهور اسلامی، یکی از علمای اهل سنت عراق و یکی از پیشگامان علم اصول فقه و فقه اسلامی بود. ایشان از صاحب نظران میدان دعوت اسلامی و فعالان عرصه علم و ادب به شمار میرفت، دارای تألیفات و تصنیفات فراوانی در زمینه علوم مختلف اسلامی است.

❖ الوجيز في أصول الفقه، دوكتور وهبة بن مصطفى الزحيلي، ولد في بلدة دير عطية من نواحي دمشق عام 1932م، وكان والده حافظاً للقرآن الكريم عاملاً بحزم به، محباً للسنة النبوية، مزارعاً تاجراً.

تمت بحمد مورخ: / 1444هـ ق

## **Summary of the Research:**

In this discussion the principle legislation of Islamic rules of the Sunnah, between two major Islamic Groups is, opposed to each other, one Shiite and the other Sunni has been discussed, that the absoluteness of the second source of Islamic rulings, what is the meaning between Sunni and Shiite? And according to which interpretation and conditions is the source of Sunnah in the eyes of both Islamic groups, And the Sunnah, which is the source of the legislation of Islamic rules, is the same concept and meaning in the eyes of Shiites and Sunnis, or is it different? And in this discussion, it is stated that what is Sunnah according to the Shiites? What is Sunnah in the eyes of Sunnis? And what are the conditions for accepting it among the Shiites? And what are the conditions for accepting it among Sunnis? And in this discussion, the types of traditions and narrators and the conditions of the narrators of the traditions have been stated, and what are the interpretation rules of the Holy Quran according to Sunnis? and what are the interpretation rules of the Holy Quran according to Shiites? And the points of difference between both parties are briefly stated. And at the end, the determination of the preferred religion has been made briefly in this discussion with the reasons of preference.



**Salam University**

**Faculty of sharia & law**

**Master Program in Jurisprudence & law**



**Islamic Emirate of Afghanistan**

**Ministry of Higher Education**

**DM of Academic Affairs**

# **Sunnah Master from sources of sharia**

## **Comparative discussion**

### **Between the principles of Shia and Sunni jurisprudence**

#### **A Master's Thesis**

**Student: salahuddin Mosazai**

**Supervisor: Dr. Mesbahullah Abdubaqi**

**Year: 2020**





**Salam University**

**Faculty of sharia & law**

**Master Program in Jurisprudence & law**



**Islamic Emirate of Afghanistan**

**Ministry of Higher Education**

**DM of Academic Affairs**

# **Sunnah Master from sources of sharia**

## **Comparative discussion**

### **Between the principles of Shia and Sunni jurisprudence**

#### **A Master's Thesis**

**Student: salahuddin Mosazai**

**Supervisor: Dr. Mesbahullah Abdubaqi**

**Year: 2020**